لوح مبارک

خطاب به :

شیخ محمّدتقی مجتهد اصفهانی

معروف به نجفی

لجنهٔ نشر آثار امری بلسانهای عربی و فارسی
لانگنهاین - ۱۳۸ بدیع
نشر اوّل

الحمد لله الباقی بلا فناء والدائم بلا زوال والقائم بلا انتقال

المهیمن بسلطانه والظاهر بآیاته والباطن باسراره الذی بامره ارتفعت رایة

الکلمة العلیا فی ناسوت الانشاء ونصب علم فعل ما یشاء بین الوری هو الذی

أظهر أمره لهداية خلقه وانزل آياته اظهاراً لحجته وبرهانه وزين ديباج كتاب الانسان بالبيان بقوله : « الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان . » لا إله الا هو الفرد الواحد المقتدر العزيز المنان النور الساطع من أفق سماء العطاء والصلاة المشرقة من مطلع ارادة الله مالك ملكوت الأسماء على الواسطة الكبرى والقلم الأعلى الذي جعله الله مطلع اسمائه الحسنى ومشرق صفاته العليا وبه اشرق نور التوحيد من أفق العالم وحكم التفريد بين الأمم الذين اقبلوا بوجوه نورآء إلى الأفق الأعلى واعترفوا بما نطق به لسان البيان في ملكوت العرفان الملك والملكوت والعظمة والجبروت لله المقتدر العزيز الفياض .

يا ايها العالم

الجليل اسمع نداء المظلوم انه ينصحك لوجه الله ويعظك بما يقربك اليه في كل الأحوال انه هو الغني المتعال .

اعلم ان الآذان خلقت لاصغاء النداء في هذا اليوم الذي كان مذكوراً في الكتب والزبر والألواح في اول الأمر طهر نفسك بماء الانقطاع وزين رأسك باكليل التقوى وهيكلك بطراز التوكل على الله ثم قم عن مقامك متبتلاً إلى البيت الأعظم مطاف من في العالم من لدن مالك القدم وقل الهي الهي ومقصودي

ومعبودی وسیدی وسندی وغایة أملی ورجائی ترانی مُقبلاً الیک ومتمسکاً بحبل
جُودک ومتشبثاً بذیل عطائک ومعترفاً بتقدیس نفسک وتنزیه ذاتک مُقراً بوحدانیتک
وفردانیتک اشهد انک انت الفرد الواحد الأحد الصمد ما اتخذت لنفسک شریکاً
فی الملک ولا نظیراً فی الأرض قد شهدت الکائنات بما شهد به لسان عظمتک
قبلها انک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت مُقدساً عن ذکر عبادک ومتعالیاً
عن وصف خلقک ای رب تری الجاهل قصد بحر علمک والعطشان کوثر بیانک
والذلیل حبل عزک والفقیر کنز غنائک والسائل مشرق حکمتک والضعیف مطلع
قدرتک والمسکین سماء کرمک والکلیل ملکوت ذکرک اشهد یا الهی وسلطانی
بانک خلقتنی لذکرک وثنائک ونُصرة امرک وانی نصرت اعدائک الذین نقضوا
عهدک ونبذوا کتابک وکفروا بک وبآیاتک آه آه من غفلتی وخجلتی وخطیئتی و
جریرتی التی منعتنی عن الورود فی طمطام بحر احدیتک ومقام تم رحمتک فآه آه
ثم آه آه من سوء حالی وکبر عصیانی قد اظهرتنی یا الهی لاعلاء کلمتک واظهار امرک
ولکن غفلتی منعتنی وما احاطت بی بحیث قمت علی محو آثارک وسفک دمار اولیائک
ومطالع آیاتک ومشارق وحیک ومخازن اسرارک ای رب ای رب
ای رب ای رب ای رب ای رب ای رب ای رب ای رب

اشهد بظلمی سقطت اثمار سدرة عدلک وبنار عصیانی احترقت افئدة المقربین من خلقک
وذابت اکباد المخلصین من عبادک فآه آه من شقوتی فآه آه من ظلمی فآه آه من بعدی
وغفلتی وجهلی وذلتی واعراضی واعتراضی کم من ایام فیها امرت عبادک واولیائک
علی حفظی وانی امرتهم بصبرک وضر امنائک وکم من لیال فیها ذکرتنی بفضلک ودللتنی
الی صراطک وانی اعرضت عنک وعن آیاتک وعزتک یا امل الموحدین
ورجاء افئدة المنقطعین لا اجد لنفسی دونک معیناً ولا سواک سلطاناً ولا ملجأ و
لا ملاذاً فآه آه اعراضی احرق ستر عصمتی واعتراضی شق حجاب حرمتی یا لیت
کنت تحت اطباق التراب وما ظهر سوء اعمالی بین عبادک ای رب تری العاصی
اقبل الی مطلع عفوک وعطائک وجبل النظلم اراد سماء رحمتک وغفرانک فآه آه جریرتی
العظمی منعتنی عن التقرب الی بساط رحمتک وخطیئاتی الکبری ابعدتنی عن ساحة قربک
انا الذی فرطت فی جنبک ونقضت عهدک ومیثاقک وارتکبت ما ناح به سکان
مدائن عدلک ومطالع فضلک فی بلادک اشهد یا الهی انی ترکت اوامرک واخذت
اوامر نفسی ونبذت احکام کتابک واخذت کتاب هوای فآه آه کلما زادت شقوتی
زاد حلمک وکلما اشتعلت نار عصیانی ستر ها عفوک وفضلک وعزتک یا مقصود العالم
ومحبوب الامم صبرک غرنی واصطبارک شجعنی تری یا الهی عبراتی من خجلتی وزفراتی

من غفلتی وعظمتک لا اجد لنفسی مقرّاً الّا ظلّ بساط کرمک ولا مهرباً الّا تحت قباب رحمتک ترانی فی بحر الیأس والقنوط بعد ما اسمعتنی کلمة لا تقنطوا وعزتک ظلّی قطع حبل أملی وعصیانی سوّد وجهی امام کرسیّ عدلک ای ربّ تری الیتیم مطروحاً لدی باب عطائک ویتیمی ان یطیب کوثر عفوک من ید فضلک قد اعطیتنی لساناً لذکرک وثنائک وانّه نطق بما ذابت به اکباد المقرّبین من اصفیائک واحترقت افئدة المخلصین من اهل حظائر قدسک واعطیتنی بصراً لمشاهدة آثارک ولملاحظة آیاتک ومظاهر صنعک وانّی نبذت ارادتک وعملت ما ناح به المخلصون من خلقک والمنقطعون من عبادک واعطیتنی سمعاً لأسمع به ذکرک وثنائک وما انزلته من سماء کرمک وهواء ارادتک فاه آه انّی ترکت امرک وامرت عبادک بسبّ أمنائک واولیائک وعملت امام کرسیّ عدلک ما ارتفعت به زفرات الموحّدین والمخلصین من اهل مملکتک لم أدر یا الهی ای عصیانی اذکره لتلقاء امواج بحر جودک وای خطائی انطق به عند تجلیّات انوار شموس مواهبک وألطافک اسألک فی هذا الحین باسرار کتابک وما کان مکنوناً فی علمک وبالثنای المستورة فی اصداف عمان رحمتک ان تجعلنی من الّذین ذکرتهم فی کتابک ووصفتهم فی الواحک هل قدّرت لی یا الهی بعد هذا الحزن من سرور وبعد هذا القبض من بسط وبعد هذا العسر من یسر

فآه آه قد جعلت المنابر لذکرک وارتفاع کلمتک واظهار امرک وانی ارتقیت الیها
لاعلاء نقض عهدک والقیت علی العباد ما ناح به اهل سرادق عظمتک وسکان مدائن
علمک کم من اوقات انزلت فیها مائدة بیانک من سماء عطائک وانی کفرت بها
وکم من احیان دعوتنی فیها الی فرات رحمتک وانی اعرضت عنه بما اتبعت النفس والهوی
وعزتک لم ادر من ای ذنب استغفرک واتوب الیک ومن ای ظلم ارجع الی بساط
جودک وساحة کرمک قد بلغت جریراتی وخطیئاتی مقاما عجز المحصون عن احصائها
والمحررون عن تحریرها اسألک یا مبدل الظلمة بالنور ومطهر الاسرار فی الطور ان تؤیدنی
فی کل الاحوال علی التوکل علیک وتفویض الامور الیک ثم اجعلنی یا الهی رضیا بما رقم
من قلم قضائک ویراعة تقدیرک انک انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتک زمام
من فی السموات والارضین لا اله الا انت العلیم الحکیم .

یا شیخ

اعلم ان مفتریات العباد واعراضهم واعتراضهم لا تضر من تمسک
بحبل العنایة وتشبث باذیال رحمة مالک البریة لعمر الله
ان البهاء ما نطق عن الهوی قد انطقه الذی انطق الاشیاء بذکره وثنائه لا اله الا هو الفرد
الواحد المقتدر المختار .

صاحبانش ابصار حدیده و آذان واعیه و قلوب منیره و صدور منشرحه صدق
را از کذب بشناسند و تمیز دهند این مناجات را که از لسان مظلوم جاری شده قرائت
نمائید و بقلب فارغ و سمع طاهر مقدس در آن تفکر فرمائید شاید نفحات انقطاع را بیابید
و بر خود و عباد رحم کنید :

الٰهنا معبودا

مقصودا کریما رحیما جانها از تو و اقتدارها در قبضهٔ قدرت
تو هر که را بلندی از ملک بگذرد و بمقام ورفعناه مقامًا علیا
رسد و هر که را بینوائی از خاک پست تر بلکه هیچ از او بهتر پروردگارا بآثار کاری
و گناه کاری و عدم پرهیز کاری مقعد صدق می طلبیم و لقاء اولیائت را میجوئیم امر امر تو
و حکم آن تو و عالم قدرت زیر فرمان تو هر چه بخواهی عدل صرف است بلی فضل محض
بیک تجلی از تجلیات اسم رحمانت رسم عصیان را از جهان برانداخت و محو نماید و بیک نسیم
از نسائم یوم ظهورت عالم را بخلعت تازه مزین نماید ای توانا ناتوانان را بتوانائی
بخش و گمگشتگان را زندگی عطا فرما شاید تو را بیابند و بدریای آگاهیت راه یابند و
براه مستقیم مانند اگر از لغات مختلفهٔ عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جانند
و مقصود روانند چه تازی چه پارسی اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی

ای پروردگار از تو میطلبم کلّ سلاک را نمدد و هدایت فرمائی تو قادر و توانا و عالم و بینا

نسأل الله

ان یؤیدک علی العدل و الانصاف و یعرفک ما کان مستوراً عن العیون و الابصار انّه هو العزیز المختار .

استدعا آنکه در آنچه ظاهر شده تفکر نمایند و بعدل و انصاف تکلّم فرمایند شاید تجلیات انوار آفتاب صدق و صفا بر تو افکند و از تاریکی نادانی نجات بخشد و عالم را بنور دانائی روشن و منیر نماید این مظلوم مدارس را مخالف حکمت ندیده لعمری آنچه ما اظهرت نفس بل الله اظهر فی کیف اراد در لوح حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی این کلمات از لسان مظلوم جاری :

یا سلطان

انّی کنت کاحد من العباد و راقداً علی المهاد مرّت علیّ نسائم السبحان و علّمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنّداء بین الارض و السّماء بذلک ورد علیّ ما ذرفت به دموع العارفین ما قرأت ما عند النّاس من العلوم و ما دخلت المدارس فسأل المدینة التی کنت فیها لتوقن بانّی لست من الکاذبین هذه ورقة حرکتها ارياح مشیّة ربّک العزیز الحمید هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا و مالک الاسماء و الصفات

بل تحرکها کیف تزید لیس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره المبرم و انطقنی بذکره بین العالمین انی لم اکن الا کالمیت تلقاء امره قلبتنی بیراده ربک الرحمن الرحیم.

حال بهتر

آنکه آنجناب خود را بما، انقطاع که از معین قلم اعلی جاری شده طاهر ننمایند ولوجه الله در آنچه از قبل و بعد ظاهر شده و یا نازل گشته تفکر کنند و بعد بحکمت و بیان در اخماد نار ضغینه و بغضاء که در قلوب احزاب عالم مکنون است بقدر مقدور سعی و جاهد شوند مقصود از ارسال رسل و انزال کتب معرفة الله و الفت و اتحاد عباد بوده حال ملاحظه میشود شریعت الهی را سبب و علت بغضاء و عناد نموده اند از برای حسرت و ندامت که اکثری بما عند هم متمسک و مشغول و از ما عند الله غافل و محجوب.

قل الهی الهی

زین راسی یا کلیل العدل و هیکلی بطراز الانصاف انک انت مالک المواهب و الالطاف عدل و انصاف هر حارسند از برای حفظ عباد و از اینجهت هر کلمات محکمه مبارکه که علت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد در یکی از الواح از قلم مظلوم این کلمات جاری حق جل جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انشاء آمده یعنی مشارق امر و مخازن لآلی علم او چه که الله تعالی غیب مکنون مستور

عن الانظار انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان : « لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر . » الیوم دین الله و مذهب الله آنچه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضا نمایند این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده .

ای اهل بها

کمر همت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین هیئت عالم مرتفع شود و محو گردد حبّاً لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام نمائید ضغینه و بغضای مذهبی نار یست عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگر ید قدرت الهی دامن را از این ملاء عقیم نجات بخشد در محاربه واقعه بین چرلستین ملاحظه نمائید طرفین از مال و جان گذشتند چه مقدار قریه ها کاملاً لم یکن ملاحظه شد مشکاة بیان را این کلمه بمثابه مصباح گفت :

ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار بلکه محبت و اتحاد و محبت و اتفاق سلوک نمائید قسم بآفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد حق گواه گواه این گفتار بوده و هست جهد نمائید تا باین مقام بلند ارتقا کنید که مقام صیانت و حفظ عالم انسانیت فائز شوید این قصد سلطان مقاصد و این امل ملیک آمال ولکن تا افق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود ظهور این مقام مشکل بنظر می آید و سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهام مدیون

علمای ایران گاهی بلسان شریعت و هنگامی بلسان حقیقت و طریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی و غایت قصوی ظهور این مقام منیع اطلاع بوده و کفی بالله شهیداً اکنون با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمائید اگر نفوسی کلمه و یا جوهریست که در نزد شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القا نمائید و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل والا او را باو گذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا لسان شفقت جذاب قلوب است و مائدهٔ روح و بمثابهٔ معانیست از برای الفاظ و مانند افقیست از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی مقصد از علما در این موارد که ذکر شده نفوسی هستند که خود را در ظاهر بلباس علم می آرایند و در باطن از آن محروم در ذکر این مقام در لوح حضرت سلطان چند فقره از فقرات کلمات مکنونه که باسم صفیهٔ فاطمیه صلوات الله علیها از قلم اعلی نازل شده ذکر میشود :

ای بی وفایان چرا در ظاهر دعوی شبانگی نمودید و در باطن ذئب اغنام گشته اید مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درخشان و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار گشته و همچنین میفرماید :

ای بظاهر آراسته و بباطن کاسته مثل تو مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشاهده شود و چون بذائقه اصابه

افتد قطره از آن رحمت قبول نفرماید تجلی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود و لکن از فرقان تا ارض فرق دانی بلکه فرق بی منتهی در میان وهمچنین میفرماید :

ای پسر دنیا

بساحة گاهان تجلی عنایت من از مشرق لامکان بمکان تو آمد و ترا در بستر راحت بغیر مشغول دید و چون برق روحانی بمقر عزت نورانی رجوع نمود و در مکان من قرب تو جنود قدس اظهار نداشتم و خجلت ترا نپسندیدم وهمچنین میفرماید :

ای مدعی

دوستی من در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و ترا در فراش غفلت خفته یافت و بر حال تو گریست و بازگشت .

اما علمی که فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزین ایشان بمثابه رأسند از برای هیکل عالم و مانند بصرند از برای امم لازال هدایت عباد بآن نفوس مقدسه بوده و هست نسأل الله ان یوفقهم علی ما یحب و یرضی انه هو مولی الوری و رب الآخرة و الاولی .

یا شیخ

انا سمعنا ان جنابک اعرضت عنا و اعترضت علینا حیث امرت الناس بسبی و افتیت علی سفک دماء العباد لله در من قال : « طوعا تقاضاتی فی حکمه عجبا .

افتی بسفک دمی فی الحل و الحرم »

براستی میگویم آنچه در سبیل الهی وارد شود محبوب جان است و مقصود روان
ستم مهلک در سبیلش شهد لذیذ فائق و غدر اشرش عدل بدیع لائق

در لوح حضرت سلطان ذکر شده و نفسه الحق لا اجزع من البلایا
فی سبیله ولا من الرزایا فی حبه قد جعل الله البلاء غایة
لهذه الدکرة الخضراء وذبالة لمصباح الذی به اشرقت الارض والسماء اقبل بقلبک
الی شطر کعبة الله المهیمن القیوم ثم ارفع یدیک باستقامة ترتفع بها ایادی الممکنات
الی سماء فضل الله رب العالمین ثم وجه الیه بتوجه تتوجه به الکائنات الی افقه المشرق المنیر
وقل ای رب ترانی مقبلاً الی سماء جودک وبحر عطائک ومعرضا عن دونک انا لک
بتجلیات نیر ظهورک فی الطور وباشراقات شمس فضلک من افق اسمک الغفور ان تغفر
لی وارحمنی ثم اکتب لی من قلمک الاعلی ما یرفعنی باسمک فی ناسوت الانشاء .
ای رب وفقنی علی التوجه الیک واصغاء ندائک اولیائک الذین ما اضعفتهم قوة العالم و
ما منعتهم سطوة الامم اقبلوا وقالوا الله ربنا ورب من فی السموات والارضین .

یا شیخ برای میکویم چشم رحیق مختوم باسم قیوم برداشته شد خوشا
محرومی شما از این مظلوم لوجه الله میکوید تو هم لوجه الله در آنچه
نازل شده و ظاهر گشته تفکر نما شاید از فیوضات فیاض حقیقی در این یوم مبارک نصیب بردارى
و محروم نمانی لیس هذا علی الله بعزیز آدم خاکی از کلمه الهی عزتی شد و صیاد هائی دارای
حکمت ربانی گشت حضرت ابوذر راعی غنم بود سید امم شد .

یا شیخ امروز روز علوم و فنون ظاهره نبوده و نیست چه که ملاحظه شده
نفسی که بیک کلمه از آن علوم آگاه نه بر کرسی عقیان در صدر مجالس عرفان
مستوی و صاحب علوم و دارای فنون محروم مقصود از این علوم علومی است که از نقطه ابتدا
شده و بنقطه منتهی گشته و للکن علومی که اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است
عند الله مقبول بوده و هست لو تسمع ندائی تدع ما عندک و تتوجه الی مقام ماج فیه بحر الحکمة
و البیان و هاج عرف عنایة ربک الرحمن در این مقام بنظر آمد قسمی از آنرا در کلمات ذکر شد
شاید بسبب ظهور عدل و انصاف گردد این مظلوم در ایامی که حضرت سلطان ایده الله ربه
الرحمن عزم توجه باصفهان نمود از من خواست قصد زیارت بقاع متقدسه منوره ائمه صلوات الله
علیهم نمود و بعد از رجوع نظر بکرسی هوادار اختلافه و شدت آن بلوا سائل را تقسیم و بعد از توجه

حکایت حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی واقع در آن ایام امور منقلب و نار غضب
مشتعل جمعی را اخذ نمودند از جمله این مظلوم را لعمر الله ابداً داخلی آن امر منکر نبودیم و در
مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت مع ذلک ما را اخذ نمودند و از نیاورانیم در آن ایام
مقر سلطنت بصحه سر برهنه و پای برهنه پیاده بار زنجیر بسجن طهران بردند چه که یک ظالمی سواره
همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی از میر غضبانش و فراشانش ما را بردند و چهار شهر
در مقامی که شبه و مثلی نداشت مقر معین نمودند آما سجن در محلی مظلوم و مظلومانش بصحه فی الحقیقه
دخمه تنگ تاریک از آن افضلی بصحه و چند وارد حبس شدیم بعد از ورود ما سلاسل داخلی دالانها
ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سرازیر گذشتیم و بمقری که معین نمودند رسیدیم آما محل
تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بصحه
مع این جمعیت محلی منفذ نداشت جز ظرفی که وارد شدیم اقدام از روی صفش عاجز و روائح منتنه اش
خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراشش الله یعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام
الأنتن الأظلم و در ایام و لیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر نمودیم
در مع حلو و تمو و ادراک آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین عمل ظاهر یعنی حسابت
و حرکت آن حزب نسبت بذات شاهانه و بعد این مظلوم را لهذا نمود که بعد از خروج از سجن
بتمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات بنکلمه

علیا اصغا شد انا نصرک بک وبقلمک لا تحزن عما ورد علیک ولا تخف انک
من الآمنین سوف یعیث الله کنوز الارض وهم رجال ینصرونک بک وباسمک الذی
به احیا الله افئدة العارفین وچون مظلوم از سجن خارج حسب الامر حضرت پادشاه
حرسه الله تعالی مع غلام دولت علیه ایران وولت بهیه روس بعراق عرب توجه نمودیم و
بعد از ورود باعانت الهی وفضل ورحمت ربانی آیات بمثابه غیث هطل نازل وباطراف
ارض ارسال شد وجمیع عباد را مخصوص این حزب را بمواعظ حکیمانه ونصائح مشفقانه نصیحت
نمودیم واز فساد ونزاع وجدال ومحاربه منع نمودیم تا آنکه از فضل الهی غفلت وناراج ببر ودانائی
بدل گشت وسلاح باصلاح ودر ایام توقف در سجن ارض طا اگرچه نوم از رحمت سلاسل ورداع
مستثنی قلیلی بود ولکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلای رایت چیزی
بر صدر میریخت بمثابه رود خانه عظیمی که از قله جبلی بافخ رفیعی بر ارض بریزد وبه آن جهت از جمیع
اعضاء آثار ناراحتی ظاهر ودر آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اصغاء آن اصحاب قارئه
وبعضی از بیانات که در الواح مخصوص این حزب نازل ذکر مینمود تا بیقین مبین بدانند که این
مظلوم عمل نمینماید آنچه را که نزد عقلاء ومظاهر عدل وانصاف محبوب ومقبول نبوده
یا اولیاء الله فی بلاده واحبائه فی دیاره یوصیکم المظلوم بالامانة والدیانة طوبی
لمدینة فازت بانوارهما بهما یرتفع مقام الانسان ویفتح باب الاطمینان علی من

فی الامکان طوبیٰ لمن تمسک بهما وعرف شانهما وویل لمن انکر مقامهما .

ودر مقام دیگر زین کلمات نازل انا نامر عباد الله وامائه بالعصمة والتقوی لیقومن من رقد الهوی ویتوجهن الی الله فاطر الارض والسما. کذلک امرنا العباد حین ما اشرق نیر الآفاق من جهة العراق لیس ضری سجنی وبلائی وما ورد علی من طغاة العباد بل عمل الذین ینسبون انفسهم الی نفسی ویرتکبون ما ینوح به قلبی وقلمی ان الذین یفسدون فی الارض ویتصرفون فی اموال الناس ویدخلون البیوت من غیر اذن صاحبها انی بریٌ منهم الا ان یتوبوا ویرجعوا الی الله الغفور الرحیم .

ودر مقام دیگر یا ملأ الارض سارعوا الی مرضاة الله وجاهدوا حق الجهاد فی اظهار امره المبرم المتین قد قدرنا الجهاد فی سبیل الله بجنود الحکمة والبیان وبالاخلاق والاعمال کذلک قضی الامر من لدن قوی قدیر لیس الفخر لمن یفسد فی الارض بعد اصلاحها اتقوا الله یا قوم ولا تکونوا من الظالمین

لاتستبوا احدا بینکم قد جبلنا لاتحاد من علی الارض واتفاقهم

ودر مقام دیگر یشهد بذلک ما ظهر من بحر بیانی بین العباد ولکن القوم اکثرهم فی بعد مبین ان یسیکم احد او یمسکم ضر فی سبیل الله اصبروا وتوکلوا علی الله المتعال البصیر انه یشهد ویری ویعمل ما اراد بسلطان من عنده انه هو المقتدر القدیر قد منعتم عن النزاع والجدال فی کتاب الله العزیز العظیم تمسکوا بما تنتفع به انفسکم واهل العالم کذلک یأمرکم مالک القدم الظاهر بالاسم الاعظم انه هو الآمر الحکیم .

ودر مقام دیگر ایاکم ان تسفکوا الدماء اخرجوا سیف اللسان عن غمد البیان لان به تفتح مدائن القلوب انا رفعنا حکم القتل عن بینکم ان الرحمة سبقت الممکنات ان کنتم تعلمون .

ودر مقام دیگر یا قوم لاتفسدوا فی الارض ولا تسفکوا الدماء ولا تاکلوا اموال الناس بالباطل ولا تتبعوا کل ناعق رجیم .

آفتاب بینش الهی را غروب اخذ ننماید و افول از پی در نیاید

و در مقام دیگر امروز در این کلبهٔ علیا از سدرهٔ منتهی ندا شد انّی انا الله لا اله الّا انا

و اخذ اوامری و نبذ ما نهی عنه فی کتابی .

امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمت است خود را محروم ننمائید

و در مقام دیگر شاید حروفات کلمات و کلمات کتاب و شاخ نهال های

هستید که از دست عنایت در ارض رحمت کشته شده اید و از امطار کرم نمو نموده اید شما را از صفات

شرک و قاصفات کفر حفظ فرماید و بایادی شفقت تربیت نماید حال وقت اثمار و اوراق

و اثمار سدرهٔ انسانی اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست این ثمار را از خاطئین منع ننمائید

اگر پذیرفتند مقصد حاصل و حیات ظاهر والّا فروهم فی خوضهم یلعبون .

یا حزب الله جهد نمائید شاید قلوب احزاب مختلفه عالم به آب بردباری و شفقت شما

از ضغینه و بغضا پاک و پاکیزه شود و قابل و لایق تجلیات آفتاب حقیقت گردد .

در اشراق چهارم از اشراقات ذکر نمودیم از برای هر امری ناصری لازم و جنودی

منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار

این جنس تقوی الله بصرف اوست دارای کتب و حاکم بر کل .

در تجلی سوم

از کتب تجلیات ذکر نمودیم سبب علو و جد و تعلم آن علوم و فنون وضایع است علم بمنزله جناح است از برای وجد و ترقیات است از برای صعود تحصیلش بر کل لازم ولکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومی که ذکرش ابتدا شود و بحرف منتهی گردد صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم باید بذلک آتم البیان فی هذا المقام المبین .

فی الحقیقه

کنز حقیقی از برای انسان علم او است و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط طوبی لمن تمسک به و ویل للغافلین آنچه باید در جمیع احوال عباد را بآنچه سبب ظهور اخلاق روحانیه و اعمال طیبه است دعوت فرمایند تا کل آگاه شوند بآنچه که سبب ارتفاع وجد است و بهجت کامل قصد مقام اعلی و ذروه علیا نمایند و آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشیة الله بوده طوبی للفائزین .

که در ورق اول فرجه پس از قلم اعنی مذکور و مسطور اینست :

کلمهٔ اولی

براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیة الله بوده و هست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت ورق علی در وجه آیتی موجود و آنچه انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده اند ولکن این مقام محمود و مقصود بعد و دی کل در این مقام نبوده و نیستند باید سلاطین ایام و علمای انام به دین تمسک نمایند چه که اوست علت ظهور خشیة الله فیما سواه .

که در ورق ثانی از فرجه پس ذکر نمودیم اینست : قلم بیان در این حین

کلمهٔ ثانی

مظاهر قدرت و مشارق اقتدار اعنی حضرات ملوک و سلاطین ارتدیم الله را نصیحت مینماید و به دین و تمسک به آن وصیت میکند اوست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولی الابصار ثم اعتبروا یا اولی الانظار امید آنکه احباب در آنچه ذکر شد باذن واعیه اصغا فرمایند شاید عباد را از ما عندهم بما عند الله آگاه نمایند از حق می طلبیم نور انصاف و آفتاب عدل سلطان را از سحاب تیره غفلت نجات بخشد و ظاهر فرماید

هیچ نوری بنور عدل معادله ننماید آنست سبب نظم عالم و راحت امم .

در صحیفهٔ یاران از کلمهٔ علیا مسطور و مرقوم بکوشید در ترویج آن جهد نمائید شاید مصیبات تاکه فی سبیل الله بر مظلوم وشما وارد شده بین ناس ضایع نشود بذیل عفت تمسک نمائید و همچنین بحسن امانت و دیانت صلاح عالم را ملاحظه نمائید نه هوای نفس را یا حزب المظلوم شما ئید رجاء عالم اغنام را از ذئب نفسی و هوی متقدس دارید و بطراز تقوی الله مزین نمائید این است حکم محکم که از قلم قدم در این حین جاری شده لعمر الله سیف الاخلاق و الآداب احد من سیوف الحدید ان الفطرة فی هذا الحین تنادی و تقول یا قوم قد اتی الیوم و اظهر فی ربی بنور کشف عند اشراقه شموس البیان اتقوا الرحمن و لا تکونوا من الغافلین .

که در ورق سوم فرمودند ذکر نمودیم این است :

کلمهٔ سوم یا ابن الانسان لو تکون ناظراً الی الفضل ضع ما ینفعک و خذ ما ینتفع به العباد و ان تکن ناظراً الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک ان الانسان مرة یرفعه الخضوع الی سماء العزة و الاقتدار و اخری ینزله الغرور الی مقام الذلة و الانکسار .

است و ندای بزرگ در لوحی از الواح این کلمه علیا را ذکر نمودیم

یوم عظیم

اگر عالم روح تمامه بقوه سامعه تبدیل شود میتواند آنچه گفت لایق

اصغاء این ندا است درک نماید اعلی مرتفع و الا این آذانهای آلوده بقصص کاذبه لایق نبوده و نیست

طوبی للمتسامعین و ویل للغافلین از حق جل جلاله سائلیم و آملیم که مشارق ثروت و اقتدار

و مطالع عزت و اختیار یعنی ملوک ارض ایدهم الله را بر صلح اکبر تائید فرماید این است سبب

اعظم از برای راحت امم سلاطین آفاق وفقهم الله باید باتفاق باین امر که سبب اعظم است از برای

حفظ عالم تمسک فرمایند امید آنکه قیام نمایند بر آنچه سبب آسایش عباد است باید مجلس

بزرگ ترتیب دهند و حضرات ملوک و یا وزراء در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری

فرمایند و از سلاح باصلاح توجه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخیزد سلاطین دیگر بر منع او

قیام نمایند در این صورت عساکر و آلات و ادوات حرب لازم نه الا علی قدر مقدور

لحفظ بلادهم و اگر باین خیر اعظم فائز شوند اهل مملکت کل براحت و مسرت با مور خود مشغول

گردند و نوحه و ندبه اکثری از عباد ساکن شود نسأل الله ان یؤیدهم علی ما یحب و یرضی انه

هو رب العرش و الثری و مالک الآخرة و الاولی احسن و اول آنکه در آن مجلس خطاب

سلاطین عظام حاضر شوند و حکم فرمایند و هر یک از سلاطین که بر این امر و اجرای آن قیام

فرماید او سید سلاطین است عند الله طوبی له و نعیما له در این ارض هر یک مقام نوبت

عسکریه میشود از هر جهتی فرع اکبر ظاهر و هر یک از دول در هر سنه بر عساکر میافزاید
چه که در برای حرب در این فقره حریصند و بهمین مزید ناطق از قرار مذکور حرکت ایران ایشان
هم از اصفهان بر عسکر بیفزایند تظلم مظلوم حال صد هزار عسکر منظم مرتب کفایت مینماید
امید آنکه آنحضرت بر نور عدل بیفزایند لعمر الله عدل خصلتیست قوی اوست در مقام اول
و رتبه اولی فاتح افئده و قلوب و اوست مبین اسرار وجود و دارای رایت محبت و وجود
و در خزائن علوم الهی علمی موجود که عمی بر آن خوف راه نمیبرد ولکن علی قدر مقدور و آن ترتیبی
است که باید از ایام طفولیت به آن عمی شود بسیار فرق مینماید و آنچه از آن کاهد بر جرات
میافزاید اگر اراده الهی مدد فرماید شرح مبسوطی در آنچه ذکر شد از قلم جاری میگردد و
شاید در مکاتب علوم و فنون هم ظاهر شود آنچه که سبب تجدید عالم و امم گردد و همچنین کلمه در صحیفه
حمراء از قلم اعلی مرقوم و مسطور در آن کلمه قوت مکنونه در عباد را بتمامها ظاهر فرماید بلکه مثل آن
بر آن بیفزاید نسأل الله تبارک و تعالی ان یؤید عباده علی ما یحب و یرضی انه علی ایام از جمیع
جهات اعداء ظاهر و نار بغضا بمشتعلی ارض لعمری و عسر کم انیس مظلوم خیال راحت
برداشته و ندارد و مقصود رفع آنچه سبب اختلاف احزاب عالم و تفریق امم است بلکه وحدت
تا کلی فارغ و آزاد شوند و بسجع پرواز نمایند استمداد آنکه حرستان این ذیل را بغبار اکاذیب نیالایند
و بذکر خوارق عادات که نزد ایشان است از شأن و مقام و تقدیس و تنزیه نکاهند سبحان الله

امروز روزیست که عقلا از برای مظلوم اخذ رأی نمایند و از حق بطلبند آنچه را که سبب عزت و آسایش ایست ولکن کل بر خلاف بر اطفاء این نور ساطع لمیع جاهد و ساعی و هر نفسی در صدد آنست که تقصیری ثابت نماید و یا ایرادی وارد آورد امر بمقامی رسیده که از جمیع اطوار این مظلوم اظهار نمیدارند آنچه را که ذکر آن شایسته نیست یکی از حوادث این ارض نفس جمعیه در مدینه کبیره ذکر نمیشود که گفته در هر سنه سبع پنجاه هزار تومان از اینجا بعکا میرود و بمثال افسوس این فقره را ذکر نمیشود معلوم نشد محاسب که بهر ودفتر دارد که بار سنگین این مظلوم در جمیع آنچه وارد آورده اند و گفته اند صابر و صامت چه که از بحر رأفت حق جل جلاله و رحمت مسبوقه حکم جدال و نزاع و سفک دماء را از عالم بقوه بیان محو نمائیم در جمیع احوال در آنچه گفته اند بصبر جمیل تمسک جسته ایم و بحق گذارده ایم ولکن در جواب این فقره ذکر نمیشود اگر فی الحقیقه در آنچه ذکر نمیشود صادق است باید مالک وجود و سلطان غیب و شهود را شکر نماید که نفسی را از ایران مبعوث فرموده که در سجن غیر ناصر و معین ایران را تصرف فرموده و یک مالیات هر سنه از آن اخذ میفرماید این مقام شایسته است نه نکوهش لو یکون من المنصفین و اگر نفسی اراده نماید بر امور این مظلوم واقف شود جواب اینست که در بعضی از لیالی و ایام اسرای عالم و مظلومهای ارض بقوت شب را بروز آورده اند و روز را بشب. از این اذکار را دوست نداشته و نداریم و از گوینده هم شکایت ننموده و نمینمائیم در این سجن شخص معزز چندی از سنگ تراش کسب معاش مینمود و در بعضی از اوقات هم بعضی بطعام آمد مرزوق میشد جمیع

نسأل الله تبارک وتعالی ان یؤید الکل علی العدل والانصاف ویوفقهم علی الانابة والرجوع انه هو السامع المجیب .

سبحانک اللهم یا الهی تری ما ورد علی المظلوم من الذین ما عاشروني وقاموا علی ضرّی ومکنتی بحیث عجزت الاقلام عن ذکره والألسن عن بیانه والألواح عن حمله تسمع حنین قلبی وضجیج کینونتی وما ورد علی اُمنائک فی بلادک واصفیائک فی مملکتک من الذین نقضوا عهدک ومیثاقک ای رب اسألک بضجیج العشاق فی الآفاق وبحنینهم فی بعدهم عن ساحة قربک وبالدماء التی سفکت فی محبتک وبالاکباد التی ذابت فی سبیلک ان تحفظ اولیائک من ظلم الذین غفلوا من اسرار اسمک المختار ای رب ایدهم بقدرتک التی غلبت الأشیاء ووفقهم علی الصبر والاصطبار انک انت المقتدر العزیز الوهاب لا اله الا انت الکریم الفیاض .

این ایام بعضی از عدل و انصاف گذشته اند و با سیف ضغینه و سنان بغضاء هجوم نموده اند وحال آنکه شأن منصفین آنکه مردود عالم و مطرود امم را احاطه نمایند و بر و تقوی تمسک جویند اکثری الی حین ندانسته اند که از اراده این مظلوم چیست و بچه جهت حمل بلایای لاتحصی نموده بارسنان قلب بسالیت قوی یعلمون ناطق و مظلوم منقطعاً عن الکتب باین کلمه علیا متکلم قد احاطت الأمواج سفینة الله

المبین الیوم انک یا ملاح لا تضطرب عن الاریاح ان فالق الاصباح معک فی
هذه الظلمة التی بها اضطربت افئدة العباد الا من شاء الله العزیز المختار .

یا شیخ

قسم بآفتاب حقیقت که از افق سماء بحر مشرق و لائح این مظلوم
خبر اصلاح قصد نرا داشته نیشد بذلک کل عارف بصیر و کل عالم
خبیر و فی حین البلایا کان متمسکا بحبل الصبر و الاصطبار و راضیا بما ورد علیه من الاعداء و
هو یقول یا الهی ترکت ارادتی لارادتک و مشیتی لظهور مشیتک و غربتک لا ارید نفسی و
بقائها الا للقیام علی خدمة امرک و لا احب وجودی الا للفداء فی سبیلک ای رب تری
و تعلم ان الذین اردنا منهم العدل و الانصاف قاموا علینا بالظلم و الاعتساف فی النهار
کانوا معی و فی الباطن نصروا اعدائی الذین قاموا علی هتک حرمتی الهی الهی اشهد انک
خلقت عبادک لنصرة امرک و اعلاء کلمتک و هم نصروا اعدائک اسالک بامرک الذی
احاط بالوجود و باسمک الذی به سخرت الغیب و الشهود ان تزین اهل الارض بنور عدلک
و نور قلوبهم بضیاء معرفتک ای رب انا عبدک و ابن عبدک اشهد بوحدانیتک
و فردانیتک و تقدیس ذاتک و تنزیه کینونتک ای رب تری امانک بین ایادی
الخائنین من خلقک و المقربین من بریتک و تعلم ما ورد علینا من الذین انت اعلم بهم منا

قدارتکبوا ما انشق به ستر المقربین من خلقک اسالک ان تؤیدهم علی القیام علی
ما فات عنهم فی ایام مشرق وحیک ومطلع الهامک انک انت المقتدر علی ما تشاء
وفی قبضتک زمام من فی السموات والارضین قدارتفع نداء الفطرة وحنینها وتنادی
بأعلی النداء وتقول یا قوم تالله انی فزت بمظهری ومنزلی هذا یوم فیه ابتسم الطور
بکلمه وکرمل بمنزلها والسدرة بمعلمها اتقوا الله ولا تکونوا من المنکرین لا تحرموا انفسکم
عما ظهر بالفضل خذوا کوثر البقاء باسم ربکم مالک الاسماء ثم اشربوا منه بذکره العزیز البدیع.

در جمیع احوال عباد را بمعروف امر نمودیم وازمنکر نهی مالک وجود شاهد وگواه که این مظلوم
از حق برای خلق طلبیده وآنچه را که سبب الفت واتحاد ومحبت واتفاق است لعمرالله این مظلوم
قادر بر بسترنبوده آنچه اظهر مالراد وهو المقتدر المختار این کلمات عالیات که در لوح حضرت
سلطان نازل بعضی از آنرا مکرر ذکر مینمائیم تا آنجناب بیقین مبین بدانند که آنچه ذکر شده نزد الله بوده:

انی کنت کاحد من العباد وراقدا علی المهاد مرت علی

یا سلطان نسائم السبحان وعلمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من
لدن عزیز علیم وامرنی بالنداء بین الارض والسماء بذلک ورد علی ما ذرفت به
دموع العارفین ما قرأت ما عند الناس من العلوم وما دخلت المدارس فاسأل المدینة

التی کنت فیها لو تقل بأنی لست من الکاذبین هذه ورقة حرکتها ارياح مشیة ربک العزیز الحمید هل لها استقرار عند هبوب أریاح عاصفات لا ومالک الاسماء والصفات بل تتحرکها کیف ترید لیس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء أمره المبرم وانطقنی بذکره بین العالمین انی لم أکن الا کالمیت تلقاء امره قلبتنی بیراده ربک الرحمن الرحیم هل یقدر أحد أن یتکلم من تلقاء نفسه بما یعترض به علیه العباد من کل وضیع وشریف لا والذی علم القلم اسرار القدم الا من کان مؤیدا من لدن مقتدر قدیر یا سلطان انظر بطرف العدل الی المظلوم ثم احکم بالحق فیما ورد علیه ان الله قد جعلک ظله بین العباد وآیة قدرته لمن فی البلاد أحکم بیننا وبین الذین ظلمونا من دون بینة ولا کتاب منیر.

ان الذین حولک یحبونک لأنفسهم والعلام یحبک لنفسک وما أراد الا أن یقربک الی مقر الفضل ویقلبک الی یمین العدل وکان ربک علی ما أقول شهیدا یا سلطان لو تسمع صریر القلم الأعلی وهدیر ورقاء البقاء علی افنان سدرة المنتهی فی ذکر الله موجد الأسماء وخالق الأرض والسماء لیبلغک الی مقام لا تری فی الوجود الا تجلی حضرة المعبود وتری الملک أحقر شیئ عندک تضعه لمن أراد وتتوجه الی أفق کان بانوار الوجه مضیئا ولا تحمل ثقل الملک أبدا الا لنصرة ربک العلی الأعلی اذا یصلی علیک الملأ الأعلی بهذا المقام الأسنی لو ترتقی الیه سلطان کان باسم الله معروفا.

آنجناب یا غیر گفته سورهٔ توحید را ترجمه نمایند تا نقطهٔ معلوم و مبرهن گردد که حق لم یلد و لم یولد است و بایها بربوبیت و الوهیت قائلند .

یا شیخ این مقام مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدل بر چیزی بحث بات است این مقام لا املک لنفسی نفعاً و لا ضراً و لا حیاةً و لا نشوراً است .

یا شیخ علمای عصر در تجلیات سدرهٔ بیان لانجم عرفان در طور عرفان چه میگویند آنجناب حضرت کلمه را از سدره اصغا نموده و قبول فرموده ولکن اکثری از ادراک این مقام محروم چه که بما عندهم مشغولند و از ما عند الله غافل سید فندرسکی در این مقام خوب گفته : این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری گر ابو نصر ستی و بو علی سینائی آیا در این فقره که خاتم انبیا روح ماسواه فداه فرموده چه میگویند میفرماید : « سترون ربکم کما ترون القمر لیلة البدر فی لیلة اربعة عشر » و حضرت امیر علیه السلام در خطبهٔ طنجیه میفرماید : « فتوقعوا ظهور متکلم موسی من الشجرة علی الطور » و همچنین حسین بن علی علیه السلام میفرماید : « ایکون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک عمیت عین لا تراک . » امثال این ذکر

از بیانات اولیاء صلوات الله علیهم مذکور و مشهور و در کتب معتبره موجود. طوبی لمن ینظر و یتکلم بالصدق الخالص. نعیم از برای نفسی که خود را بمدد دلکو تربیان مقصود عالمیان از رحیق عنایتش و اوهام طاهر نموده و بسجات جلال او را باسم غنی متعال متوجه نموده و از عالم و عالمیان گذشته و قصد سجن اعظم نموده.

یا شیخ

نفحات وحی از رشحی ممتنع روبیانی الهی ما بین کتب بمثابه آفتاب مشرق و لائح. طوبی لمن وجد و عرف و قال لک الحمد یا مقصود العالم و لک الشکر یا محبوب افئدة المخلصین. مقصود از ذکر الوهیت و ربوبیت را اعبار ملتفت نشده اند چه اگر ببینند از مقام خود قیام نکنند و بکلمه تبتلا الی الله ناطق گردند، حضرت ختمی روحی لاسواره الفداء میفرماید: «لا تنازع الله حالاتک نحن فیها هو و هو نحن و هو هو و نحن نحن.» از این مقام هم گذشته چه از مقامات دیگر را که از قلم اعلی نازل ذکر ننموده اند. لسان مظلوم در اکثری از ایام و لیالی بهمین کلمات عالیات ناطق:

الهی الهی

اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بانک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت مقدسا عن ذکر دونک و ثنا غیرک و لاتزال تکون بمثل ما قد کنت من قبل و من بعد. اسالک یا مالک القدم بالاسم الاعظم

وتجلیات نیر ظهورک فی طور البیان و بامواج بحر علمک فی الامکان ان توئیدنی علی ما یقربنی
الیک ویقطعنی عن دونک وعزتک یا الٰه الکائنات ومقصود الممکنات احب ان
اضع وجهی علی کل بقعة من بقاع ارضک لعلّه یتشرف بمقام تشرف بقدوم اولیائک
لعمر الله روحهم عبارا زافق ایقانی محروم نمیشود وظنون از رحیق مختوم منع نکند برای میگویم
ولوجه الله میگویم از این عبد واین مظلوم شرم دارد خود را بهتری و وجهی نسبت دهد تا چه رسد
بمقامات فوق آن انسان بصیر هر هنگام بر ارض مشی مینماید خود را مجبور مشاهده میکند چه که
بیقین مشاهده مینماید که علت ثروت وعزت وعلو وسمو واقتدار او باذن الله ارض را
در تحت جمیع اقدام عالم است ونفسی که باین مقام آگاه شد البته از نخوت وکبر وغرور مقدس
ومبرا است آنچه گفته شد من عند الله بوده و از نفسی شهد ویشهد وهو العلیم الخبیر از حق بشنوید
واعیه وابصار حدیده وصدور منشرحه وقلوب مقبله مسئلت نمائید شاید عباد مقصود را بیابند
وبشطر حق توجه نمایند بلایائی بر این مظلوم وارد شد که شبه آنرا عیون مشاهده نکرده و در
اظهار امر بهیچوجه توقف ننمود وبحضرات ملوک وسلاطین ایدهم الله تعالی القا نمود آنچه را که سبب
آسایش و افتخار واتفاق وعمار عالم ورحمت امم است از جمله هر کلمه از ناپلئون ثالث اصغا شد
وآنکه سبب شد که در ادرنه لوحی باو ارسال نمودیم جواب نفرمودند وبعد از ورود در سجن اعظم از
وزیر ایشان نامه و دستخطی رسید اول آن بخط عجمی و آخر آنرا بخط خود شان مرقوم داشته بودند واظهار

عنایت فرموده بودند و مذکور داشتند که نامه را حسب الخواهش رساندم و الی حین جوابی نفرموده اند
ولکن بزودی بمحضر خواهند رسید در خصوص قونسلوس آن ارض سفارش نمودیم هر مطلبی باشد اظهار فرمایند
اجرا میگردد از این بیانات چنین معلوم شد مقصود از عبد را اصلاح امور ظاهره دانسته اند
لذا آیاتی باسم ایشان در سورهٔ هیکل نازل بعضی از آن ذکر میشود تا آنجناب بدانند که امر این
مظلوم لله و من عند الله بوده :

یا ملک باریس

نبیّ القیّوم أن لا یدقّ النواقیس تالله الحق قد ظهر الناقوس
الأعظم علی هیکل الاسم الأعظم و تدقّه أصابع مشیّة ربّک العلیّ
الأعلی فی جبروت البقاء باسمه الأبهی کذلک نزلت آیات ربّک الکبری تارةً اخری
لتقوم علی ذکر الله فاطر الأرض و السّماء فی هذه الأیام التی فیها ناحت قبائل الأرض
کلّها و تزلزلت ارکان البلاد و غشت العباد غبرةُ الالحاد الّا من شاء ربّک العلیم الحکیم
قل قد أتی المختار فی ظلل الأنوار لیحیی الأکوان من نفحات اسم الرحمن و یجمع العالم و
یجتمعوا علی هذه المائدة التی نزلت من السّماء ایّاکم ان تکفروا بنعمة الله بعد اذ أتاکم هذا
خیر لکم مما عندکم لا تتبعوا الهوی و ما عند الله یبقی انّه هو الحاکم علی ما یرید قد هبّت نسمات الغفران
من شطر ربّکم الرحمن من اقبل الیها طهّرته عن العصیان و عن کلّ داء و سقم طوبی لمن اقبل الیها

ويل للمعرضين لو تتوجه بسمع الفطرة إلى الأشياء تسمع منها قد أتى القديم ذو المجد العظيم
يسبح كل شيء بحمد ربه منهم من عرف الله ويذكر ومنهم من يذكر ولا يعرف كذلك جعلنا
الأمر في لوح مبين يا ملك اسمع النداء من هذه النار المشتعلة من هذه الشجرة الخضراء
في هذا الطور المرتفع على البقعة المقدسة البيضاء خلف قلزم البقاء انه لا إله إلا أنا الغفور
الرحيم قد أرسلنا من أيدناه بروح القدس ليخبركم بهذا النور الذي أشرق من أفق مشية
ربكم العلي الأبهى وظهرت في الغرب آثاره توجهوا إليه في هذا اليوم الذي جعله الله
غرة الأيام وفيه تجلى الرحمن على من في السموات والأرضين قم على خدمة الله ونصرة أمره إنه
يؤيدك بجنود الغيب والشهادة ويجعلك سلطانا على ما تطلع الشمس عليه إن ربك هو المقتدر
القدير قد فاحت نفحات الرحمن في الامكان طوبى لمن وجد عرفها وأقبل إليها بقلب سليم
زينوا هياكلكم بطراز اسمي ولسانكم بذكري وقلبكم بحبي العزيز المنيع ما أردنا لكم إلا ما هو
خير لكم مما عندكم ومن خزائن الأرض كلها إن ربك هو العليم الخبير قم بين العباد باسمي وقل
يا ملأ الأرض أقبلوا إلى من أقبل إليكم إنه لوجه الله بينكم وحجته فيكم ودليله لكم قد جاءكم بآيات
عجز عنها العالمون إن شجرة الطور تنطق في صدر العالم وروح القدس ينادي بين الأمم
قد أتى المقصود بسلطان مبين يا ملك قد سقطت أنجم سماء العلم الذين يستدلون بما عندهم
لإثبات أمري ويذكرون الله باسمي فلما جئتهم بحجتي أعرضوا عني ألا إنهم من الساقطين.

هذا ما اخبرکم به الروح اذ اُتی بالحق واعترض علیه علماء الیهود الی ان ارتکبوا ما ناح به روح القدس وذرفت دموع المقربین .

قل یا ملأ الرهبان

لا تعتکفوا فی الکنائس والمعابد اخرجوا باذنی ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسکم وانفس العباد کذلک یأمرکم مالک یوم الدین اعتکفوا فی حصن حبی هذا حق الاعتکاف لو کنتم من العارفین من جاور البیت انه کان لمن البیت ینبغی للانسان ان یظهر منه ما ینتفع به العباد والذی لیس له ثمر ینبغی للنار کذلک یعظکم ربکم انه هو العزیز الکریم تزوجوا لیقوم بعدکم احد مقامکم انا منعناکم عن الخیانة لانفسها تظهر بالامانة اتخذتم اصول انفسکم ونبذتم اصول الله ورائکم اتقوا الله ولا تکونوا من الجاهلین لولا الانسان من یذکرنی فی ارضی وکیف تظهر صفاتی واسمائی تفکروا ولا تکونوا من الذین استجوا وکانوا من الراقدین ان الذی ما تزوج انه ما وجد مقرا لیکن فیه او یضع راسه علیه بما اکتسبت ایدی الخائنین لیس تقدیس نفسه بما عرفتم وعندکم من الاوهام بل بما عندنا اسألوا لتعرفوا مقامه الذی کان مقدسا عن ظنون من علی الارض کلها طوبی للعارفین یا ملک انا سمعنا منک کلمة تکلمت بها اذ سألک ملک الروس عما قضی من حکم الغراء ان ربک هو العلیم الخبیر قلت کنت راقدا فی المهاد ایقظنی نداء العباد الذین ظلموا الی ان غرقوا فی البحر الاسود لذلک

سمعنا وربّک علیٰ ما اقول شهید نشهد انّک ما ایقظک النّداء بل الهویٰ لانّا بلوناک
وجدناک فی معزل اعرف لحن القول وکن من المتفرّسین انّا ما نحبّ ان نرجع الیک
کلمة سوء حفظا للمقام الّذی اعطیناک فی الحیاة الظّاهرة انّا اخترنا الادب وجعلناه سجیّة المقرّبین
انّه ثوب یوافق النّفوس من کلّ صغیر وکبیر طوبیٰ لمن جعله طراز هیکله ویل لمن جعل محرومًا
من هذا الفضل العظیم لو کنت صاحب الکلمة ما نبذت کتاب الله وراء ظهرک اذ ارسل
الیک من لدن عزیز حکیم انّا بلوناک بما وجدناک علیٰ ما ادّعیت قم وتدارک ما فات
عنک سوف تفنی الدّنیا وما عندک ویبقی الملک لله ربّک وربّ آبائک الاوّلین
لا ینبغی لک ان تقصر الامور علیٰ ما یهویٰ هواک اتّق زفرات المظلوم احفظه من سهام الظّالمین
بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک ویخرج الملک من کفّک جزاء عملک اذا تجد نفسک
فی خسران مبین وتأخذ الزّلازل کلّ القبائل هناک الّا بان تقوم علی نصرة هذا الامر وتتمسّک
الرّوح فی هذا السّبیل المستقیم اعزّک غرّک لعمری انّه لا یدوم وسوف یزول الّا بان
تتمسّک بهذا الحبل المتین قد نری الذّلّة تسعیٰ وراءک وانت من الغافلین ینبغی لک
اذا سمعت النّداء من شطر الکبریاء تدع ما عندک وتقول لبّیک یا الٰه من فی السّموات
والارضین .

قد کنّا بامّ العراق الی أن حمّ الفراق توجّهنا الی ملک

یا ملک الاسلام بامره فلمّا أتیناه ورد علینا من أولی النفاق ما لا یتمّ

بالاوراق بذلک ناح سکّان الفردوس و أهل خطائر القدس ولکن القوم فی حجاب غلیظ

«الی أن قلنا» قد اشتدّ علینا الأمر فی کلّ یوم بل فی کلّ ساعة الی أن أخرجونا

من السجن و أدخلونا فی السجن الأعظم بظلم مبین اذا قیل بأیّ جرم حبستم قالوا انّهم أرادوا أن

یجدّدوا الدین لو کان القدیم هو المختار عندکم لم ترکتم ما شرع فی التوراة والانجیل بیّنوا

یا قوم لعمری لیس لکم الیوم من محیص ان کان هذا جرمی قد سبقنی فی ذلک محمد رسول الله

و من قبله الروح و من قبله الکلیم وان کان ذنبی اعلاء کلمة الله و اظهار امره فأنا اوّل المذنبین

لا أبدّل هذا الذنب بملکوت ملک السموات والأرضین «الی أن قلنا» کلّما ازداد البلاء

زاد البهاء فی حبّ الله و امره بحیث ما منعنی ما ورد علیّ من جنود الغافلین لو یسترونّنی فی

اطباق التراب یجدونّنی راکبا علی السحاب و داعیا الی الله المقتدر القدیر انّی فدیت

بنفسی فی سبیل الله و اشتاق البلایا فی حبّه و رضائه یشهد بذلک ما أنا فیه من البلایا التی

ما حملها أحد من العالمین و ینطق کلّ شعر من شعراتی بما نطق شجر الطور و کلّ عرق من عروقی

یدعو الله و یقول یا لیت قطّعت فی سبیلک لحیاة العالم و اتّحاد من فیه کذلک قضی الأمر من

لدن علیم خبیر و اعلم أنّ الرعیّة أمانات الله بینکم احفظوهم کما تحفظون نفسکم ایّاکم أن تجعلوا

الذئاب رعاة الاغنام وان يمنعكم الغرور والاستكبار عن التوجه الى الفقراء والمساكين
اطلع من افق الانقطاع باسمي ثم اقبل الى الملكوت بامر ربك المقتدر القدير « الى ان قلنا »
زين جسد الملك بطراز اسمي وقم على تبليغ امري هذا خير لك مما عندك ويرفع الله
به اسمك بين الملوك انه على كل شيء قدير امش بين الناس باسم الله وسلطانه
تنظر منك آثاره بين العالمين « الى ان قلنا » قل يا قوم هل ينبغي لكم ان تنسبوا انفسكم
الى الرحمن وترتكبوا ما ارتكبه الشيطان لا وجمال السبحان لو كنتم من العارفين قدسوا قلوبكم
عن حب الدنيا واسكنكم عن الافتراء وارکانکم عما يمنعكم عن التقرب الى الله العزيز الحميد قل اليوم
هي اعراضكم عن مطلع الوحي واقبالكم الى ما لا ينفعكم وما منعكم اليوم عن شطر الله انه اصل
الدنيا اجتنبوها وتقربوا الى المنظر الاكبر هذا المقر المشرق المنير يا قوم لا تسفكوا الدماء
ولا تحكموا على نفس الا بالحق كذلك امرتم من لدن عليم خبير ان الذين يفسدون في الارض
بعد اصلاحها اولئك جاوزوا ما حدد في الكتاب فبئس مثوى المعتدين « الى ان قلنا »
لا تخونوا في اموال الناس كونوا امناء في الارض ولا تحرموا الفقراء عما آتاكم الله من فضله
انه يعطيكم ضعف ما عندكم انه هو المعطي الكريم يا اهل البهاء سخروا مدائن القلوب بسيوف
الحكمة والبيان ان الذين يجادلون باهوائهم اولئك في حجاب مبين قل سيف
الحكمة احرق من السيف واحد من السيف الحديد لو كنتم من العارفين اخرجوه باسمي وسلطاني

ثم افتحوا به مدائن أفئدة الذين اعتكفوا في حصن الهوى كذلك يأمركم قلم الأبهى
اذ كان جالساً تحت سيوف الغافلين ان اطلعتم على خطيئته استروها ليستر الله عنكم انه هو الستار
ذو الفضل العظيم يا ملأ الأغنياء ان رأيتم فقيراً لا تستكبروا عليه تفكروا فيما خلقتم منه قد خلق
كل من ماء مهين « الى ان قلنا » انظروا العالم كهيكل انسان اعترته الأمراض وبرؤه منوط باتحاد
من فيه اجتمعوا على ما شرعناه لكم ولا تتبعوا سبل المختلفين تفكروا في الدنيا وشأن اهلها
ان الذي خلق العالم لنفسه قد حبس في أخرب الديار بما اكتسبت أيدي الغافلين ومن أفق
السجن يدعوا الناس الى فجر الله العلي العظيم هل تفرح بما عندك من الزخارف بعد اذ تعلم
انها تستفنى أو تستر بما تحكم على شبر من الأرض بعد اذ كلها لم تكن عند أهل البهاء الا كسواد
عين نملة ميتة دعها لأهلها ثم اقبل الى مقصود العالمين اين أهل الغرور وقصورهم انظر في
قبورهم لتعتبر بما جعلناها عبرة للناظرين لو تأخذك نفحات الوحي لتفر من الملك مقبلا الى
الملكوت وتنفق ما عندك للتقرب الى هذا المنظر الكريم وأمر نعيم يكي از ملا حضرت
روح رسيم لوح را ارسال دارد واو ذكر نمود لوح وترجمه آنرا ارسال داشتم العلم عند الله العزيز العلام
ديگر از جناب هيكل لوح حضرت اسپرا طور روسر ليده الله تبارك وتعالى است :

اسمع نداء الله الملک القدوس و اقبل الی الفردوس المقر الذی

یا ملک الروس

فیه استقر من سمی بالاسماء الحسنی بین الملأ الأعلی و فی ملکوت

الانشاء باسم الله البهی الأبهی ایاک أن یحجبک شیئ عن التوجه الی ربک الرحمن الرحیم

انا سمعنا ما نادیت به مولاک فی نجواک لذا هاج عرف عنایتی و ماج بحر رحمتی اجبناک

بالحق ان ربک هو العلیم الحکیم قد نصرنی احد سفرائک اذ کنت فی سجن الطاء تحت

السلاسل و الأغلال بذلک کتب الله لک مقاما لم یحط به علم احد الا هو ایاک ان تبدل

هذا المقام العظیم «الی أن قلنا» قد اتی الأب و الأبن فی الواد المقدس یقول لبیک اللهم

لبیک و الطور یطوف حول البیت و الشجر ینادی بأعلی الندا قد اتی الوهاب اکبا

علی السحاب طوبی لمن تقرب الیه ویل للمبعدین قم بین الناس بهذا الأمر المبرم ثم

ادع الأمم الی الله العزیز العظیم لا تکن من الذین کانوا ان یدعوا الله باسم من الأسماء فلما

أتی المسمی کفروا به و أعرضوا عنه الی أن أفتوا علیه بظلم مبین انظر ثم اذکر الأیام التی

فیها اتی الروح و حکم علیه هیرودس قد نصر الله الروح بجنود الغیب و حفظه بالحق و أرسله

الی أرض أخری وعدا من عنده انه هو الحاکم علی ما یرید ان ربک یحفظ من یشاء لو یکون

فی قطب البحر أو فی فم الثعبان أو تحت سیوف الظالمین «الی أن قلنا» اسمع ندائی مرة

أخری من شطر سجنی لیخبرک بما ورد علی جمالی من مظاهر جلالی و تعرف صبری بعد قدرتی و

اصطباری بعد اقتداری وعمری لو تعرف ما نزل من قلمی و تطلع علی خزائن امری و لآلی اسراری فی بحور اسمائی و انواعی کلماتی لتفدی نفسک فی سبیل الله شوقاً الی ملکوته العزیز المنیع اعلم جسمی تحت سیوف الاعداء و جسدی فی بلاء لا یحصی ولکن الروح فی بشارة لا یعادلها فرح العالمین .

وهچنین بعضی از آیات لوح حضرت ملکه ایدها الله تبارک و تعالی ذکر میشود مقصود آنکه شاید نفحات وحی آنجناب را اخذ نماید ولوجه الله برخدمت امر قیام کنند و آنچه از الواح حضرات ملوک و فقهم الله رسیده برسانند زیرا امر عظیم است این خدمت عظیم در این ارض علمای اعلام بسیارند از جمله حضرات سالارات که در بزرگی و شأن معروفند باید با ایشان مشورت نمائید و آنچه از قلم اعلی جاری شده بنمائید شاید بر اصلاح عالم و تهذیب نفوس امم مؤید شوند و ضغینه و بغضای مکنونه مخزونه در افئده را بکوثر نصایح الهی ساکن نمایند زیرا توفیق را از حق می طلبیم و لیس هذا علیه بعزیز .

یا ایتها الملکة

فی لندن اسمعی ندائی و تمسکی بما تمسک به مالک البریة من السدرة الالهیة انه لا اله الا انا العزیز الحکیم ضعی ما علی الارض و زینی رأس الملک باکلیل ذکری و تاج الجلیل انه قد اتی فی العالم بمجده الاعظم و بکل ما ذکر فی الانجیل

قد تشرّف بر الشام بقدوم ربّه مالك الأنام وأخذ سكر خمر الوصال شطر الجنوب والشمال طوبى لمن وجد عرف الرحمن وأقبل إلى مشرق الجمال في هذا الفجر المنير قد اهتزّ المسجد الأقصى من نسمات ربّه الأبهى والبطحاء من ندآء الله العلي الأعلى وكلّ حصاة منها تسبّح الربّ بهذا الاسم العظيم * إلى أن قلنا * أنّا نذكرك لوجه الله ونحبّ أن يعلوا اسمك بذكر ربّك خالق الأرض والسماء إنّه على ما أقول شهيد قد بلغنا أنّك منعت بيع الغلمان والإماء هذا ما حكم به الله في هذا الظهور البديع قد كتب الله لك جزاء ذلك إنّه موفّي أجور المحسنات والمحسنين إن تتّبعي ما أرسل إليك من لدن عليم خبير إنّ الذي أعرض واستكبر بعد ما جاءته البيّنات من لدن منزل الآيات ليحبط الله عمله إنّه على كلّ شيء قدير إنّ الأعمال تقبل بعد الإقبال من أعرض عن الحقّ إنّه من أحبّ الخلق كذلك قدّر من لدن عزيز قدير .

وسمعنا أنّك أودعت زمام المشاورة بأيادي الجمهور نعم ما عملت لأنّ بها تستحكم أصول البنية الأمور وتطمئنّ قلوب من في ظلّك من كلّ وضيع وشريف ولكن ينبغي لهم أن يكونوا أمناء بين العباد ويرون لأنفسهم وكلاء لمن على الأرض كلّها هذا ما وعظوا به في اللوح من لدن مدبّر حكيم وإذا توجّه أحد إلى المجمع يحوّل طرفه إلى الأفق الأعلى ويقول يا إلهي أسألك باسمك الأبهى أن تؤيّدني على ما تصلح به أمور عبادك وتعمر به بلادك إنّك أنت على كلّ شيء قدير طوبى لمن يدخل المجمع لوجه الله ويحكم بين الناس بالعدل الخالص ألا إنّه من الفائزين .

یا اصحاب المجالس هناک و فی دیار اخری تدبروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله لو کنتم من المتوسمین انظروا العالم کهیکل انسان انه خلق صحیحاً کاملاً اعترته الامراض بالاسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه یوماً بل اشتدت مرضه بما وقع تحت تصرف المتطببین الذین رکبوا مطیة الهوی و کانوا من الهائمین الا من شاء الله رب العالمین و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الاعصار بطبیب حاذق بقیت اعضاء اخری فیما کان کذلک نبئکم العلیم الخبیر والیوم نراه تحت ایادی الذین اخذهم سکر خمر الغرور بحیث لا یعرفون خیر انفسهم فکیف هذا الامر الاوعر الخطیر «الی ان قلنا» و ما جعله الله الدریاق الاعظم و السبب الاتم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لا یمکن ابداً الا بطبیب حاذق کامل مؤید لعمری هذا هو الحق و ما بعده الا الضلال المبین کلما اتی ذاک السبب الاعظم و اشرق ذاک النور من مشرق القدم منعه المتطببون و صاروا سحاباً بینه و بین العالم لذا ما طاب مرضه و بقی فی سقمه الی الیمین انتم لم تقدروا علی حفظه و صحته و الذی کان مظهر القدرة بین البریة منع عما اراد بما اکتسبت ایدی المتطببین انظروا فی هذه الایام التی اتی جمال القدم بالاسم الاعظم لحیاة العالم و اتحادهم انتم قاموا علیه بالسیاف شاهده و ارتکبوا ما فزع به الروح الامین الی ان جعلوه مسجوناً فی اخرب البلاد و انقطعت عن ذیله ایادی المقبلین اذا قیل لهم ائتی مصلح العالم قالوا قد تحقق انه من المفسدین مع انهم ما عاشروه و یرون انه ما حفظ نفسه فی اقل من حین کان فی کل الاحیان بین

ایادی اهل الطغیان مرّة حبسوه وطوراً اخرجوه وتارة أداروا به البلاد کذلک حکوا
علینا والله بما اقول علیم و این نسبت فساد همان نسبت فسادیست که از قبطی فراعنه بحضرت
کلیم الله داده اند اقرأ ما انزله الرحمن فی الفرقان قوله تبارک وتعالی: «ولقد أرسلنا
موسی بآیاتنا وسلطان مبین الی فرعون وهامان وقارون فقالوا ساحر کذاب
فلمّا جاءهم بالحقّ من عندنا قالوا اقتلوا أبناء الذین آمنوا معه واستحیوا نساءهم وما کید الکافرین
الّا فی ضلال وقال فرعون ذرونی أقتل موسی ولیدع ربّه إنّی اخاف أن یبدّل دینکم
أو أن یظهر فی الارض الفساد وقال موسی انّی عذت بربّی وربّکم من کلّ متکبّر لا یؤمن بیوم
الحساب» لازال مصلح عالم را مفسد دانسته اند ولگفته اند آنچه را که تمی شنیده اند هر هنگام
نیّر ظهور از افق سما. از لهٔ الهی اشراق نمود جمعی مانند وحوش ضاریه باعتراض وخرق بمقربات تمسّک
جستند وعباد را از شریعهٔ عنایت مالک ایجاد محروم ساختند چنانچه حال نفوسی که این مظلوم
را ندیده اند ومعاشرت نکرده اند لگفته وگویند آنچه را که از جناب شنیده ومیشنوند بگوئید ای قوم امروز
آفتاب بیان از افق سما فضل مشرق ونور ظهور متکلم طور امام ادیان ساطع ولامع صدر وقلب
وسمع وبصر را بکوثر بیان رحمن تقدّس ومطهّر سازید وبعد توجه نمائید لعمر الله از جمیع اشیاء بنداء
قدّاتی الحقّ اصغاء کنید طوبی للمنصفین وهنیئاً للمقبلین از جمله نسبت بسدرهٔ مبارکه لگفته اند آنچه را
که هر عالم بصیری وهر عارف خبیری بر کذبش گواهی دهد البتّه آنجناب آیاتی که در بارهٔ حضرت کلیم

نازل شده ملاحظه و قرائت نمودند قوله تبارک و تعالی: «قال ألم نربک فینا ولیداً و لبثت فینا من عمرک سنین و فعلت فعلتک التی فعلت و أنت من الکافرین قال فعلتها اذاً و أنا من الضالین ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکماً و جعلنی من المرسلین.»

و در مقام دیگر

قوله تبارک و تعالی: «و دخل المدینة علی حین غفلة من أهلها فوجد فیها رجلین یقتتلان هذا من شیعته و هذا من عدوه فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه فوکزه موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطان انه عدو مضل مبین قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له انه هو الغفور الرحیم قال رب بما أنعمت علی فلن أکون ظهیراً للمجرمین فأصبح فی المدینة خائفاً یترقب فاذا الذی استنصره بالأمس یستصرخه قال له موسی إنک لغوی مبین فلما أن أراد أن یبطش بالذی هو عدو لهما قال یا موسی أتریدان أن تقتلنی کما قتلت نفساً بالأمس إن ترید الا أن تکون جباراً فی الأرض و ما تریدان أن تکون من المصلحین.»

حال سمع و بصر مقدس مطهر لازم که بعدل و انصاف تمسک نماید حضرت کلیم هم بظلم و کفر اهل مصر ناظر نبوده و همچنین بخوف و فرار و عصیان و طلب مغفرت از حق جل جلاله کمر به آن فائز گشت.

یا شیخ

حق جلّ جلاله هر حین بمظاهر نفس ظاهر باعلم یفعل ما یشاء
وبحکم ما یرید آمده لیس لأحد أن یقول لمَ وبمَ ومَن قال انّه
اعرض عن الله ربّ الأرباب در ایّام ظهور امور ظاهره وموجود چنانچه درباره این مظلوم
هم گفته اند آنچه را که مقرّبین ومخلصین بر کذبش گواهی داده ومیدهند لعمر الله این ذلیل متقدّس بهره
هست اگرچه حال جمعی را بلطمه نموده اند آنرا بمقدّرات نکذبه نالایقه بیالایند ولکن الله یعلم وهم
لا یعلمون نفسی که بقدرت وقوّت الهی مقاومت جمیع احزاب عالم قیام نموده وکلّی را بافق اعلی
دعوت فرموده اورا انکار نموده اند ونفوسی که لازال خلف استار واحجاب سالکند وبحفظ حق مشغول
بآنچه نفوسی متمسّک جسته اند حال هم جمعی بکذب واقعرا مشغول قصدی جز ادخال شبهات
در افئده وقلوب نداشته ونخواهند هر نفسی از مدینه کبیره بایران ارض توجّه مینماید فوراً بسیاله برقیه
خبر میدهند که وجهی سرقت نموده وبعکّا رفته شخصی عالم وکامل وفاضلی در آخر عمر را ارض مقدّسه
توجّه نموده وتفصیل تشرّف واعتکاف بحضرت در بارهٔ او نوشته اند آنچه را که از فرقات مخلصین ومقرّبین مرتفع
از این مظلوم را مرحوم مغفور حضرت مشیر الدّوله میرزا حسین خان غفر الله له شناخته بود والبتّه
نخواهد بود لیاقت تفصیل ورود این مظلوم را در آستانه واقوال واعمالش را ذکر فرماید
یوم ورود میهماندار حاضر ومارا مجلّی که مأمور بحضور فرمود بحقیقه کمال محبّت وعنایت
از جانب حضرت نسبت باین مظلومان ظاهر ومشهود یوم دیگر شاهزاده شجاع الدّوله ومیرزا صفا

بنیابت مرحوم مغفور مشیرالدوله وزیر مختار تشریف آوردند وهمچنین بعضی از وزرای دولت علیه از جمله مرحوم
کمال پاشا وبعضی دیگر ودر این مظلوم متوکلا علی الله من غیر ذکر حاجت ومطلبی چهار شهر در آن ارض بوده واغلب
نخل معلوم ومشهود لاینکرها الا کل مبغض کذاب من عرف الله لم یعرف دونه هرگز نبوده
وندارد امشب این امور را ذکر نمائیم بعضی از بزرگان ایران همچنین هنگام ورود آن مدینه شده اند
درب خانه ها لاجلی شهریه وانعام کمال جد وجهد را مبذول داشته اند ودر این مظلوم اگر بحب
اعزاز نبوده علت ذلت هم نشده ودر این عملی حضرت مرحوم مغفور اعلی الله مقامه نظر بدو قسم این مظلوم
نبوده بلکه نظر بمقتضیات حکمت وخدمتی که سزاوار نظر داشته اند بوده شهادت میدهم که در خدمت
دولت این بوده شبانی که خیانت را در عرصه اش راهی ومقامی نبوده وسبب ورود این مظلوم آن در سجن اعظم
هم او بوده ولکن حسن در عملی خلوص صادق بوده لائق ذکر خیر است این مظلوم لازال همتش
وقصدش ارتفاع وارتقاء دولت وملت بوده نه ارتفاع مقام خود حال جمعی جمیع را اجیر نموده اند
وبر هتک حرمت این مظلوم قیام نموده اند ولکن المظلوم یسأل الله تبارک وتعالی ان یؤیدهم
علی الرجوع ویوفقهم علی تدارک ما فات عنهم والانابة لدی باب عطائه انه هو الغفور الرحیم .

یا شیخ

ان قلمی ینوح لنفسی واللوح یبکی بما ورد علی من الذی حفظناه
فی سنین متوالیات وکان ان یخدم امام وجهی فی اللیالی و

الایام الی أن أغواه أحد خدامی الذی سمّی بسید محمد یشهد بذلک عباد موقنون
الذین هاجروا معی من الزوراء الی أن وردنا فی هذا السجن العظیم ووردنا منها علی ماصاح به
کل عالم وناح به کل عارف وذرفت دموع المنصفین نسأل الله أن یؤید الغافلین علی العدل
والانصاف ویُعرّفهم ما غفلوا عنه إنه هو الفضال الکریم أی رب لاتمنع عبادک عن
باب فضلک ولاتطردهم عن بساط قربک أیدهم علی کشف سبحات الجلال وخرق حجبات
الأوهام والآمال أنک أنت الغنی المتعال لا إله الا أنت العزیز الفضال .

قسم بر آفتاب برهان که از افق سماء ایقان اشراق نموده بر مظلوم در لیالی وایام تهذیب
نفوس مشغول تا آنکه نور دانائی بر تاریکی نادانی غلبه نماید .

یا شیخ

مکرر ذکر شده ومیشود چه بسا سنه بعنایت الهی وارادهٔ قویهٔ نافذهٔ
ربانی حضرت سلطان ایده الله را نصرت نمودیم نصرتی که کنوز مظاهر
عدل وانصاف ثابت ومتحقق است ولاینکرها الا کل معتد اثیم وکل مبغض مریب .

عجب آنکه وزرای دولت وامنای ملت الی حین باین خدمت ظاهر مبین ملتفت نشده اند
ویا شده اند نظر بحکمت دلکر نفرموده اند قبل از اربعین هر سنه مابین عباد مجادله ومحاربه ظاهر وقائم
وبعد بحسب حکمت وبیان ونصیحت وعرفان کلی بحبل متین صبر وذیل منیر اصطبار تمسک جستند

وتشبث نمودند بشائی که آنچه بر این حزب مظلوم وارد شد تحمل نمودند وبحق گذاشتند مع آنکه
در عازندران ورشت جمع کثیری را بشدیدترین عذاب معذب نمودند از جمله حضرت حاجی نصیر که
فی الحقیقه نوری بود مشرق از افق سماء تسلیم بعد از شهادت چشم او را کندند و دماغش را بریدند
وظلم بمقامی رسید که اهل ممالک خارجه گریستند ونوحه نمودند ودر بلجیک از برای عیال وصغار بعضی
از اطراف ممالک اعانت نمودند پاشیخ قلم حیا میکند از ذکر آنچه واقع شده ودر ارض صاد
نار ظلم مشتعل شبانی که هر منصفی نوحه نمود لعمرک از مدارس علم ومعرفت نجیب وبک، مرتفع تصمیم که اکباد
اهل ترو تقوی محترق نورین نیرین چنین در آسمان ارض را یکدیگر جانفدا نمودند ثروت
وثروت وعزت ایشان کلا منع نمود الله یعلم ما ورد علیهما والقوم اکثرهم لا یعلمون وقبل از
ایشان جناب کاظم ومن معه ودر آخر حضرت اشرف کل شربت شهادت را بکمال شوق واشتیاق
نوشیدند وبرفیق اعلی شتافتند وهمچنین در عهد سردار غیرتخان جناب عارف بالله میرزا
مصطفی ومن معه را اخذ نمودند وبرفیق اعلی واقوم اعلی فرستادند باری در هر بلدی آثار ظلم ظاهر
ومشهود ظلمی که شبه ومثل نداشته مع ذلک نفسی بر دفاع قیام ننمود در حضرت بدیع که حامل لوح
حضرت سلطان بود تفکر نما که چگونه جانسوز بود آن فارس میدان را تقطیع اعضا نمودند حیات را
نثار دوست یکتا نمود .

یا شیخ از این امور انکار شود کدام امر لایق اقرار است بین لوجه الله
ولا تکن من الصامتین حضرت شیخ علی را اخذ نمودند و با کمال
جذب و شوق قصد مقام شهادت نمود و با این کلمه ناطق : « ما جها و خون بها را یافتیم »
این گفت و جان داد در اشراق و تجلی نیر انقطاع که از شطر اعلای قلب ملا علیجان
اشراق نمود نظر نمائید نفحات کلمه علیا و اقتدار قلم اعلی شأنی خبر بشر کرد که سید این شهادت
و ایوان عشرت نقش سجن بل الأولی اولی در جناب ابا بصیر و سید اشرف زنجانی تفکر
نمائید امم اشرف را حاضر نمودند که ایشان را نصیحت نماید ترغیب نمود الی ان فاز بالشهادة
الکبری . یا شیخ این حزب از خلیج آسمان گذشته اند و بر شاطی بحر انقطاع خرگاه برافراشته اند
از این صد هزار جان را یکسان نثار نمایند و بما اراده الا عداء تکلم ننمایند با اراده الله متمسکند و از
ما عند القوم فارغ و آزاد سر داده اند و کلمه نا لائقه نگفته اند تفکر نمائید گویا از بحر انقطاع نوشیده اند
زندگی دنیا ایشان را از شهادت در سبیل الهی منع ننمود در این جمع کثیر از عباد الله را تمام
نمودند حاکم منقریات جمعی را تاراج کرد از جمله ذکر نمود حضرات اسلمی جمع کثیر بودند و بعد از تفحص ملاحظه
شد یک لوله تفنگ خبر غیر اسباب بیت سبحان الله این حزب بسلاح محتاج نه چه که کمر همت
لاجل اصلاح عالم بسته اند جند ایشان اعمال طیبه سلاح ایشان اخلاق مرضیه و سردار ایشان تقوی الله
طوبی لمن انصف لعمر الله این حزب از صبر و سکون و تسلیم و رضا مظاهر عدل شده اند و در اصطبار

بمقامی رسیده‌اند که گشته شده‌اند و نگشته‌اند مع آنکه بر مظلومیهای ارض وارد شد آنچه
در تاریخ عالم شبه آنرا ذکر ننموده و چشم امم مثلش را ندیده آیا بسبب آنکه این بلایای عظیمه را
قبول ننموده‌اند و در دفع آن دست در نیاورده‌اند چه بوده و علت تسلیم و سکون چه سبب منع
قلم اعلی در صباح و مساء و اخذ زمام امور بقدرت و قوت مولی الوری در ابادیع تفکر
نمائید آن مظلوم را اخذ ننمودند و بسب و لعن این مظلوم امر کردند ولکن بعنایت الهی و رحمت
ربانی شهادت اختیار نمود و به آن فائز گشت ان تعدّوا الشهداء فی سبیل الله لا تحصوهم ،
در حضرت سید اسمعیل علیه سلام الله و عنایته نظر نمائید که قبل از فجر باب بیت را با عمامه خود
جارو نمود و بعد در کنار شط مقبلاً الی البیت بدست خود جان نثار نمود در نفوذ کلمه نظر نمائید
این نفوس را اول بسب و لعن امر ننمودند ولکن هیچکدام از ارادهٔ خود را بر ارادهٔ الله مقدم ندانستند

یا شیخ

از قبل حضرت ذبیح یک نفس بوده و حال این مظلوم ظاهر شده
از بلای شما آنچه را که علت حیرت منصفین است انصف بالله
و قم علی خدمة ربک انه یجزیک جزاءً لا تعادله کنوز الارض و لا خزائن الملوک و
السلاطین توکّل فی کلّ الامور علی الله و فوّضها الیه انه یعطیک اجراً کان فی الکتاب
عظیماً و در این چند روزهٔ عمر باعمالی مشغول شو که عرف رضا از آن متضوع گردد و بطراز قبول

مزین شد حضرت بلال حبشی چون عالمش مقبول اقدار سین او از شین عالم سبقت گرفت
امروز باید جمیع احزاب بنور اتحاد و اتفاق منور گردند باری کبر و غرور بعضی از احزاب عالم دانائی
را خراب کرده و بیت عدل و داد را ویران نموده .

یا شیخ

وارد شد بر این مظلوم آنچه که شبه و مثلی نداشته و نگاری را بکمال تسلیم
و رضا لاجل تهذیب نفوس و ارتفاع کلمة الله حمل نمودیم در ایامی
که در سجن ارض میم بودیم ما سالیانه یوم مدت علما دادند دیگر معلوم است که چه وارد شد و اگر
وقتی انتخاب در انظار حضرت سلطانی وارد شوند از نائب و رئیس آن محکمه طلب کنند که آن خونریز را
در یکی بقره کهر و یکی بسلاسل معروفست بنمایند قسم به نیر عدل که چهار شهر از این مظلوم در
یکی از این حبس معذب و مغلول . وحزنی ما یعقوب بث اقله وکل بلا ایوب بعض بلیتی

وهمچنین در شهادت حاجی مجتهد رضا در مدینه عشق تفکر نمایید ظالم‌های عالم بر آن مظلوم
وارد آوردند آنچه را که بعضی از ملل خارجه گریستند و نوحه نمودند چه که از قرار مذکور و معلوم سی و
زخم بر جسد مبارکش وارد مع ذلک احدی از امر تجاوز ننمود و دست در نیاورد در هر حال حکم
کتاب را برارادهٔ خود مقدم داشتند مع آنکه در آن مدینه جمعی از این حزب بوده و هستند استدعا
از آنکه حضرت سلطانی ایده الله تبارک و تعالی در این امور بنفسه تفکر فرمایند و بعدل و انصاف حکم نمایند

مع آنکه در اکثری از بلاد ایران در این سنین اخیره این حزب کشته شدند و نکشتند مشاهده میشه بعضی افتاده بعضی زیاده از قبل ظاهر و از سید اعمال شفاعت مظلومها از اعداء نخواهد بسیج بعضی رسیده که حزب مظلوم در آخر مدینه نخواهد حاکم از قائمها شفاعت نمودند و تخفیف طلب نکنند فاعتبروا یا اولی الابصار .

یا شیخ

این آیات محکمات در یکی از الواح از قلم اعلی نازل :

یا عبد اسمع نداء المظلوم الذی حمل الشدائد والبلایا فی سبیل الله مالک الاسماء الی ان سُجن فی ارض الطاء انه دعا الناس الی الجنة العلیا وهم اخذوه وداروا به فی المدن والدیار کم من لیل طار النوم من عیون احبائی حبّاً لنفسی وکم من یوم قام علیّ الاحزاب مرّة رایت نفسی علی اعلی الجبال واخری فی سجن الطاء فی السلاسل والاغلال لعمر الله قد کنت شاکراً ناطقاً ذاکراً متوجهاً راضیاً خاضعاً خاشعاً فی کل الاحوال کذلک مضت ایامی الی ان انتهت الی هذا السجن الذی به تزلزلت الارض وناحت السموات طوبی لعبد نبذ الظنون اذا تی المکنون برایات الآیات انا اخبرنا الناس بهذا الظهور الاعظم ولکن القوم فی سکر عجاب عند ذلک ارتفع النداء من شطر الحجاز نادت وقالت طوبی لک یا عکا بما جعلک الله مطلع نداء الاعلی و

مشرق آیاته الکبری ونعیاً لک بما استقر علیک کرسی العدل واشرق من افقک
نیر العنایة والالطاف طوبی لمنصف انصف فی هذا الذکر الاعظم وویل لکل غافل
مرتاب وبعد از شهادت بعضی از شهدا لوح برهان از سماء امر مالک ادیان نازل:

هو المقتدر العلیم الحکیم

قد احاطت ارياح البغضاء سفينة البطحاء بما اكتسبت ايدي الظالمين يا ايها المشهور
بالعلم قد افتيت على الذين ناح لهم كتب العالم وشهد لهم دفاتر الاديان كلها وانك انت
يا ايها البعيد في حجاب غليظ تالله قد حكمت على الذين بهم لاح افق الايمان ليشهد
بذلك مطالع الوحي ومظاهر امر ربك الرحمن الذين انفقوا ارواحهم وما عندهم في سبيله المستقيم
قد صاح من ظلمك دين الله فيما سواه وانك تلعب وتكون من الفرحين ليس في قلبي
بغضك ولا بغض احد من العباد ان العارف يراك وامثالك في جهل مبين انك
لو اطلعت على ما فعلت لألقيت نفسك في النار او خرجت من البيت متوجهاً الى الجبال و
صحت الى ان رجعت الى مقام قدر لك من لدن مقتدر قدير يا ايها الموهوم اخرق حجبات
الظنون والاوهام لترى شمس العلم مشرقة من هذا الافق المنير قد قطعت بضعة الرسول و
ظننت انك نصرت دين الله كذلك سولت لك نفسك وانت من الغافلين قد احترق

من فعلک قلوب الملأ الأعلی والذین طافوا حول أمر الله رب العالمین قد ذاب
کبد البتول من ظلمک وناح أهل الفردوس فی مقام کریم انصف بالله بای برهان
استدل علماء الیهود وافتوا به علی الروح اذ أتی بالحق وبای حجة انکر الفریسیون
وعلماء الأصنام اذ أتی محمد رسول الله بکتاب حکم بین الحق والباطل بعدل اضاء بنوره
ظلمات الأرض وانجذبت قلوب العارفین وانک استدللت الیوم بما استدل به
علماء الجهل فی ذاک العصر یشهد بذلک مالک مصر الفضل فی هذا السجن العظیم انک
اقتدیت بهم بل سبقتهم فی الظلم وظننت انک نصرت الدین ودفعت عن شریعة الله
العلیم الحکیم ونفسه الحق ینوح من ظلمک الناموس الأکبر وتصیح شریعة الله التی بها سرت
نسمات العدل علی من فی السموات والأرضین هل ظننت انک ربحت فیما افتریت لا وسلطان
الأسماء یشهد بخسرانک من عنده علم کل شیء فی لوح حفیظ یا ایها الغافل انک ما رأیتنی
وما عاشرت وما آنست معی فی اقل من آن فکیف أمرت الناس بسبی هل اتبعت فی ذلک
هواک أم مولاک فأت بایة ان أنت من الصادقین نشهد انک نبذت شریعة الله
وراءک واخذت شریعة نفسک انه لا یعزب عن علمه من شیء انه هو الفرد الخبیر.

یا ایها الغافل اسمع ما أنزله الرحمن فی الفرقان: «لا تقولوا لمن القی الیکم السلام
لست مؤمنا» کذلک حکم من فی قبضته ملکوت الأمر والخلق ان انت من السامعین

انّك نبذت حكم الله واخذت حكم نفسك فويل لك يا ايّها الغافل المريب انّك
لو تنكرنى بأىّ برهان ثبتُ ما عندك فأت به يا ايها المُشرك بالله والمعرض عن سلطانه
الّذى احاط العالمين اعلم أنّ العالم من اعترف بظهورى وشرب من بحر علمى و
طار فى هواء حُبّى ونبذ ما سوائى واُخذ ما نزل من ملكوت بيانى البديع انّه بمنزلة
البصر للبشر وروح الحيوان لجسد الأمكان تعالى الرّحمن الّذى عرّفه واقامه على خدمة أمره
العزيز العظيم يصلّى عليه الملأ الأعلى واهل سرادق الكبريا الّذين شربوا رحيقى المختوم
باسمى القوىّ القدير انّك ان تكُ من أهل هذا المقام الأعلى فأت بآية من لدى
فاطر السّماء وان عرفتَ عجز نفسك خُذ اعنّة هواك ثمّ ارجع الى مولاك لعلّ يكفّر عنك
سيئاتك الّتى بها احترقت اوراق السّدرة وصاحت الصخرة وبكت عيون العارفين
بك انشقّت ستر الرّبوبيّة وغرقت السّفينة وعقرت النّاقة وناح الرّوح فى مقام رفيع تعترض
على الّذى اُتاك بما عندك وعند اهل العالم من حجج الله وآياته افتح بصرك لترى المظلوم
مشرقاً من اُفق ارادة الله الملك الحقّ المبين ثمّ افتح سمع فؤادك لتسمع ما تنطق به السّدرة
الّتى ارتفعت بالحقّ من لدى الله العزيز الجميل ان السّدرة مع ما ورد عليها من ظلمك
واعتساف اُمثالك تنادى بأعلى النّداء وتدعو الكلّ الى سدرة المنتهى والاُفق الأعلى
طوبى لنفس رأت الآية الكبرى ولاذن سمعت ندائها الأحلى وويل لكلّ مُعرض اثيم يا ايها

المعرض بالله لو ترى السدرة بعين الانصاف لترى آثار سيوفك في أفنانها وأغصانها
وأوراقها بعد ما خلقك الله لعرفانها وخدمتها تفكر لعل تطلع بظلمك وتكون من التائبين
أظننت أنا نخاف من ظلمك فاعلم ثم أيقن أنا في أول يوم فيه ارتفع صرير القلم الأعلى
بين الأرض والسماء أنفقنا أرواحنا واجسادنا وأبنائنا وأموالنا في سبيل الله العلي العظيم
ونفتخر بذلك بين أهل الانشاء والملأ الأعلى يشهد بذلك ما ورد علينا في هذا الصراط
المستقيم تالله قد ذابت الأكباد وصلبت الأجساد وسفكت الدماء والأبصار كانت ناظرة
إلى أفق عناية ربها الشاهد البصير كلما زاد البلاء زاد اهل البهاء في حبهم قد شهد بصدقهم
ما أنزله الرحمن في الفرقان بقوله: «فتمنوا الموت إن كنتم صادقين» هل الذي حفظ نفسه
خلف الأحجاب خير أم الذي انفقها في سبيل الله انصف ولا تكن في تيه الكذب من الهائمين
قد اخذهم كوثر محبة الرحمن على شأن ما منعتهم مدافع العالم ولا سيوف الأمم عن التوجه إلى بحر
عطاء ربهم المعطي الكريم تالله ما اعجزني البلاء وما أضعفني اعراض العلماء نطقت وانطق أمام
الوجوه قد فتح باب الفضل وأتى مطلع العدل بآيات واضحات وحجج باهرات من لدى الله
المقتدر القدير إحضر بين يدي الوجه لتسمع أسرار ما سمعه ابن عمران في طور العرفان
كذلك يأمرك مشرق ظهور ربك الرحمن من شطر سجنه العظيم عند ذلك ارتفع نداء الطور مرة
أخرى وحنينها وتقول ان الطور ينادي ويقول يا ملأ البيان اتقوا الرحمن اني فررت بمكلمي

واخذ جذب فرحی حصاة الارض وترابها والسدرة تقول یا ملاء البیان انصفوا فیما ظهر
بالحق قد ظهرت النار التی اطفئها الله للکلیم یشهد بذلک کل ذی بصر علیم .

یا شیخ

بعضی از شهدای این ظهور ذکر شد و همچنین بعضی از آیات که در ذکر ایشان
از ملکوت بیان نازل امید آنکه منقطعاً عن العالم در آنچه ذکر شده
تفکر فرمایند حال در میرزا هادی ورقهٔ آبادی و صاحب اصفهانی در ارض طا تفکر لازم اوّل بمجرد آنکه
شنید او را بلایی بگیرند اضطراب او را خواهد گرفت نه شأنی که وقار و سکون منقطع گشت بر منابر از تقا
جست و نطق نمود بکلماتی که سزاوار نبود لازال گفتارهای عالم محض حبّ ریاست عمل نمودند
آنچه را که سبب و علت بزرگی عباد گشته آنجناب جمیع را مشی آن نفوس ندانند استقامت و
ثبوت و رسوخ و اطمینان و تمکین و وقار شهدای این ظهور ذکر شد تا آنجناب آگاه شوند و مقصود از
آنچه بیان شد از الواح ملوک و غیره آنکه آنجناب بیقین مبین بدانند که این مظلوم امر الله را ستر
ننمود و به آنچه مأمور بود امام وجوه عالم با فصح بیان ذکر نمود و القا فرمود ولکن از اشال آن نفوس
ضعیفهٔ مشی هادی و غیره امر الله را ابداً یمنع نبوده و نظر بنداشتهای خود روزه دنیا عمل نمودند و گفتند آنچه را
در عین عدل گریست و قلم اعلی نوحه نمود مع آنکه از احدی امر بی خبر بوده و هستند و این مظلوم الوجه الله
اظهار نمود یا هادی نخراسانی رقی و دیدی حال بساحت مظلوم توجه نما شاید نفحات وحی و فوحات

الهام تا تأیید نماید و بمقصد فائز گردند هر نفس الیوم بمشاهدهٔ آثار فائز شود حق را از باطل بشناسد
شمس از ظلّ تمیز دهد و بمقصد آگاه گردد حق شاهد و گواه است آنچه ذکر شده لوجه الله بوده که شاید
احبّاء بسبب هدایت خلق شوند و احزاب عالم سلاح ظنون و اوهام نجات بخشند .
سبحان الله الی حین مُعرضین و مُنکرین نمیدانند آنچه گذشت بعینه نقطه رفته از آنکه بوده العلم عند الله
ربّ العالمین .

یا شیخ

همت کن و بر خدمت امر قیام نما امروز ربّ ختوم ایّام وجوه
ظاهر خنده باسم ربّک ثمّ اشر به بذکره العزیز البدیع این مظلوم
در لیالی و ایّام بتألیف قلوب و تهذیب نفوس مشغول اُمورات واقعه در ایران در سنین اوّلیه
فی الحقیقه سبب حزن مقرّبین و مخلصین بوده و در هر سنه قتل و غارت و تاراج و سفک دماء موجود
یک سنه در زنجان ظاهر شد آنچه که سبب فزع اکبر بود و همچنین یک سنه در نی ریز و سنه دیگر
در طبرسی تا آنکه واقعه ارض طا واقع و از آن سنه این مظلوم باعانت حقّ جلّ جلاله این حزب مظلوم
را بما ینبغی آگاه نمود کلّی از ما عندهم و ما عند القوم مقدّس و بما عند الله متشبّث و ناظر حال
باید حضرت سلطان حفظه الله تعالی بعنایت و شفقت با این حزب رفتار فرمایند و این مظلوم تا آخر
لعبهٔ الهی عهد مینماید از این حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر نشود که مُغایر رأی جهان آرای

حضرت سلطانی باشد هر متی باید مقام سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع باشد و با مر شرع عمل
و بحکمش متمسک سلاطین مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند از این مظلوم
با احدی مدارا نه نمنوده نمیکند بر این فقره شاهد و گواهند ولکن ملاحظه شئونات سلاطین حق عز اسمه بوده و
از کلمات انبیاء و اولیاء واضح و معلوم خدمت حضرت روح علیه السلام عرض نمودند :
« یا روح الله ایجوز ان تعطی جزیة لقیصر ام لا قال بلی ما لقیصر لقیصر و ما لله لله . » منع نفرمودند
و این چه کلمه یکی از نقطه متصرین چه که ما لقیصر اگر حق عز اسمه بخود نسبت میفرمودند و همچنین در آیه مبارکه :
« اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم » مقصود از این اولوالامر در مقام اول و رتبه اولی ائمه
صلوات الله علیهم بوده و هستند ایشانند مظاهر قدرت و مصادر امر و مخازن علم و مطالع حکم الهی و در
رتبه ثانی و مقام ثانی ملوک و سلاطین بوده اند یعنی ملوکی که بنور عدلشان آفاق عالم منور و روشن است
امید آنکه از حضرت سلطان نور عدل اشراق نماید که جمیع اعراب امم را احاطه کند کل باید از حق
ذوالجلال طلبند آنچه را که الیوم سزاوار است .

الهی الهی

وسیدی و سندی و مقصودی و محبوبی اسالک بالاسرار التی
کانت مکنونة فی علمک و بالآیات التی منها تضوع عرف عنایتک
و بامواج بحر عطائک و سماء فضلک و کرمک و بالدماء التی سفکت فی سبیلک و بالاکباد التی

ذابت فی حبک ان توئید حضرة السلطان بقدرتک وسلطانک لیظهر منه ما یکون باقیاً فی کتبک وصحفک والواحک ای رب خذ یده بید اقتدارک ونوره بنور معرفتک وزینه بطراز اخلاقک انک انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتک زمام الاشیاء لا اله الا انت الغفور الکریم .

حضرت بولس قدس سره در رساله باهلی رومیه نوشته : « تخضع کل نفس للسلاطین العالیة فانه لا سلطان الا من الله والسلاطین الکائنة انما رتبها الله فمن یقاوم السلطان فانه یعاند ترتیب الله . » الی ان قال : « لانه خادم الله المنتقم الذی ینفذ الغضب علی من یفعل الشر » میفرماید ظهور سلاطین وشوکت واقتدارشان عند الله بوده در احادیث قبل هم ذکر شده آنچه در علما دیده وشنیده اند نسال الله تبارک وتعالی ان یؤیدک یا شیخ علی التمسک بما نزل من سماء عطاء الله رب العالمین علماء باید با حضرت سلطان متحد شوند وبآنچه سبب حفظ وحراست ونعمت وثروت عباد است تمسک نمایند سلطان عادل عند الله اقرب است از کل شهید بذلک من ینطق فی السجن الاعظم الله لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم اگر آنجناب یکساعت لوجه الله در امور که از قبل وبعد ظاهر شده تفکر فرمایند از ما عنده بما عند الله توجه نمایند وسبب اصلاح کلمة الله گردند آیا از اول ابداع الی حین از مشرق الطاف الهی نوری و یا ظهوری اشراق ننموده که قابل ارض او را قبول نموده وامرش را پذیرفته اند آنچه که بوده واست چه از حضرت خاتم

روح ماسواه فداه و من قبله حضرت روح الی آخر منتهی الی البدیع الاول در احیان ظهور کل مبتلی بوده اند بعضی را مجنون نگفته اند و برخی را کذاب نامیده اند و عمل نموده اند آنچه را که قلم حیا مینگارد از ذکرش لعمر الله ورد علیهم ما ناحت به الاشیاء کلها ولکن اکثرهم فی جهل مبین نسأل الله ان یؤیدهم علی الرجوع الیه والانابة لدی باب رحمته انه علی کل شیء قدیر

فی هذا الحین ارتفع صریر قلمی الاعلی و قال وصی حضرة الشیخ بما وصیت به احدا غصانک لعل نفحات البیان تجذبه و تقربه الی الله رب العالمین .

کن فی الامة منفقاً و فی مفقدها شاکراً و فی الحقوق امیناً و فی الوجه طلقاً و للفقرا کنزاً و للاغنیاء ناصحاً و للمنادی مجیباً و فی الوعد وفیاً و فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً و فی القضاء عادلاً و للانسان خاضعاً و فی الظلمة سراجاً و للهموم فرجاً و للظمان بحراً و للمکروب ملجأ و للمظلوم ناصراً و عضداً و ظهراً و فی الاعمال متقیاً و للغریب وطناً و للمریض شفاء و للمستجیر حصناً و للضریر بصراً و لمن ضل صراطاً و لوجه الصدق جمالاً و لهیکل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً و لجسد العالم روحاً و لجند العدل رایة و لافق الخیر نوراً و للارض الطیبة رذاذاً و لبحر العلم فلکاً و لسماء الکرم شمساً و لرأس الحکمة اکلیلاً و لجبین الدهر بیاضاً و للشجر المنفوع ثمراً نسأل الله ان یحفظک من حرارة الحقد و صبارة البرد انه قریب مجیب کذلک

نطق لسانی لأحد اغصانی وذکرناه لأحبائی الذین نبذوا الأوهام واخذوا ما أمروا به
فی یوم فیه اشرقت شمس الایقان من افق ارادة الله رب العالمین هذا یوم فیه غردت
طیر البیان علی الأغصان باسم ربها الرحمن طوبی لمن طار باجنحة الاشتیاق الی الله
مالک یوم التلاق حق لگاه ومعشر أمناء کواه که این مظلوم للأزال تحت خطر عظیم بوده ولو
لا البلایا فی سبیل الله ما التذ لی بقائی وما انقضی حیاتی ولا یخفی علی أهل البصر والناظرین الی المنظر
الاکبر بأنی فی اکثر ایامی کنت کعبد جالس تحت سیف معلق بخیط واحد ولا یدری متی ینزل
أینزل فی الحین او بعد حین وفی کل ذلک نشکر الله رب العالمین ولسنا نسر در لیالی وایام بان
مناجات ناطق :

سبحانک یا الهی

لو البلایا فی سبیلک من این لطیف مقام عاشقیک ولو الرزایا
فی حبک باقی شیئ ثبت شأن مشتاقیک وعزتک انیس
محبتک دموع عیونهم ومونس مریدیک زفرات قلوبهم وغذاء قاصدیک قطعات
اکبادهم وما ألذ سهم الردی فی سبیلک وما أعز سهام الأعداء لاعلاء کلمتک یا الهی
وسیدی اشربنی فی أمرک ما أردته وانزل علی فی حبک ما قدرته وعزتک لا ارید الا
ما تریده ولا أحب الا ما أنت تحبه توکلت علیک فی کل الأحوال انک انت الغنی المتعال

أسألك يا إلهي أن تطهر نصرة هذا الظهور من كان قابلا لأسمك وسلطانك ليذكرك بين خلقك ويرفع أعلام نصرك في مملكتك ويزينهم بأخلاقك وأوامرك لا إله إلا أنت لهيمن القيوم عند ذلك ارتفع نداء النطرة مرة بعد مرة نادت وقالت يا ملأ الأرض تالله أتى لنطرة الله بينكم إياكم أن تنكروني قد أظهرني الله بنور احاط على من في السموات والأرضين أنصفوا يا قوم في ظهوري وبروزي واشراقي ولا تكونوا من الظالمين

يا شيخ ان المظلوم يسأل الله تبارك وتعالى أن يجعلك فاتح باب الانصاف و يظهر بك امره بين العباد انه هو المقتدر العزيز الوهاب .

يا شیخ از حق بطلب آذان و ابصار و افئدهٔ عالم را مقدس فرماید و از هوای نفس حفظ نماید چه که غرض مرضیت بزرگ انسان بوده از عرفان حضرت موجود محروم میماند و از تجلیات انوار نیر ایقان ممنوع میماند از فضل و رحمت الهی سائل و آمل که این مانع اکبر را از میان بردارد انه هو القوی الغالب القدیر فی هذا الحین ارتفع النداء عن یمین البقعة النورا، الله لا اله الا هو الآمر الحکیم أتق علی الشیخ بقیة لوح البرهان لیجذبه الی أفق ظهور ربه الرحمن لعله یقوم علی نصرة الأمر بآیات محکمات و براهین عالیات و ینطق بین العباد بما ینطق به لسان البرهان الملک لله رب العالمین .

اقرأ کتاب الایقان وما انزله الرحمن لملک باریس وامثاله لتطلع بما قضی من قبل وتوقن
بانا ما اردنا الفساد فی الارض بعد اصلاحها انما نذکر العباد خالصا لوجه الله من شاء
فلیقبل ومن شاء فلیعرض ان ربنا الرحمن لهو الغنی الحمید یا معشر الاحزاب هذا یوم
لا ینفعکم شیئ من الاشیاء ولا اسم من الاسماء الا بهذا الاسم الذی جعله الله مطلع امره و
مطلع اسمائه الحسنی لمن فی ملکوت الانشاء نعیما لمن وجد عرف الرحمن وکان من الراسخین
ولا یغنیکم الیوم علومکم وفنونکم ولا زخارفکم وعزکم دعوا الکل وراءکم مقبلین الی الکلمة
العلیا التی بها فصلت الزبر والصحف وهذا الکتاب المبین یا قوم ضعوا ما انتم فیه من
الظنون والاوهام قد اشرقت شمس العلم من افق الیقین یا ایها الغافل ان کنت
فی ریب مما نحن علیه انا نشهد بما شهد الله قبل خلق السموات والارض انه لا اله الا هو العزیز
الوهاب ونشهد انه کان واحدا فی ذاته وواحدا فی صفاته لم یکن له شبه فی الابداع
ولا شریک فی الاختراع قد ارسل الرسل وانزل الکتب لیتبروا الخلق الی سواء الصراط
هل السلطان اطلع وغض الطرف عن فعلک ام اخذه الرعب بما عوت شیئ من اذنابک
الذین نبذوا صراط الله وراءهم واخذوا سبیلک من دون بینة ولا کتاب انا سمعنا
بان ممالک الایران تزینت بطراز العدل فلما تفرسنا وجدنا ها مطالع الظلم ومشارق الاعتساف
انا نری العدل تحت مخالب الظلم نسأل الله ان یخلصه بقوة من عنده وسلطان من لدنه

انّه هو المهيمن على من فى الأرضين والسموات ليس لأحدان يعترض على نفس فيما ورد على أمر الله ينبغى
لكلّ من توجّه الى الأفق الأعلى ان يتمسّك بحبل الاصطبار ويتوكّل على الله المهيمن المختار يا أحبّاء الله
إستبشروا من حين الحكمة وطيروا فى هواء الحكمة وتكلّموا بالحكمة والبيان كذلك يأمركم ربّكم العزيز العلّام
يا غافل لا تطمئنّ بعزّك واقتدارك تمسّك كمثل بقيّة أثر الشمس على رؤس الجبال سوف يدركها
الزوال من لدى الله المتعال قد أخذ عزّك وعزّ أمثالك وهذا ما حكم به من عنده
أمّ الالواح أين من حارب الله وأين من جادل بآياته وأين من أعرض عن سلطانه وأين الذين
قتلوا أصفيائه وسفكوا دماء أوليائه تفكّر لعلّ تجد نفحات أعمالك يا أيّها الجاهل المرتاب
بكم ناح الرسول وصاحت البتول وخربت الديار وأخذت الظلّة كلّ الأقطار .
يا معشر العلماء بكم انحطّ شأن الملّة وتنكّس علم الاسلام وثلّ عرشه العظيم كلّما اراد ميقات أن
يتمسّك بما ينتفع به شأن الاسلام إرتفعت ضوضاؤكم بذلك منع عمّا اراد وبقى الملك
فى خسران كبير يا قلمى الأعلى اذكر الرقشاء التى ظلمها ناحت الأشياء وارتعدت فرائص
الأولياء كذلك يأمرك مالك الأسماء فى هذا المقام المحمود قد صاحت من ظلمك
البتول وتظنّ أنّك من آل الرسول كذلك سوّلت لك نفسك يا أيّها المعرض عن الله
ربّ ما كان وما يكون اصغى يا أيّتها الرقشاء بما جرم لدغت أبناء الرسول وهتكت
اموالهم أكفرت بالذى خلقك بأمره كن فيكون قد فعلت بأبناء الرسول ما لا فعلت

عادٌ وثمود بصالحٍ وهودٍ ولا اليهود بروح الله مالك الوجود اتنكر آيات ربك التي اذ
نزلت من سماء الأمر خضعت لها كتب العالم كلها تفكر لتطلع بفعلك يا ايها الغافل المردود
سوف تأخذك نفحات العذاب كما اخذت قوما قبلك انتظر يا ايها المشرك بالله
مالك الغيب والشهود هذا يوم اخبر به الله بلسان رسوله تفكر لتعرف ما انزله الرحمن
في الفرقان وفي هذا اللوح المسطور هذا يوم فيه اتى مشرق الوحي بآيات بينات
التي عجز عن احصائها المحصون هذا يوم فيه وجد كل ذي شم عرف نسمة الرحمن في الامكان
وسرع كل ذي بصر الى فرات رحمة ربه مالك الملوك يا ايها الغافل تالله قد رجع
حديث الذبيح والذبيح توجه الى مقر الفداء وما رجع بما اكتسبت يدك يا ايها المبغض العنود
اظننت بالشهادة يحيط شأن الأمر لا والذي جعله الله مهبط الوحي ان انت من الذين
هم يفقهون ويل لك يا ايها المشرك بالله وللذين اتخذوك اماما لانفسهم من دون
بينة ولا كتاب مشهود كم من ظالم قام على اطفاء نور الله قبلك وكم من فاجر قتل يهب
الى ان ناحت من ظلمه الافئدة والنفوس قد غابت شمس العدل بما استوى على الظلم
على اريكة البغضاء ولكن القوم هم لا يشعرون يا جاهل قد قتلت ابناء الرسول ونهبت اموالهم
قل هل الاموال كفرت بالله ام ما لكها على زعمك انصف يا ايها الجاهل المحجوب
قد اخذت الاعتساف ونبذت الانصاف بذلك ناحت الاشياء وانت من الغافلين

قد قتلت الكبير ونهبت الصغير هل تظن انك تأكل ما جمعته بالظلم لا ونفسي كذلك يخبرك الخبير تالله لا يغنيك ما عندك وما جمعته بالاعتساف يشهد بذلك ربك العليم قد مت على الطغاء نور الامر سوف تتخذ مالك امرا من عنده انه هو المقتدر القدير . لا تعجزه شئونات العالم ولا سطوة الامم يفعل ما يشاء بسلطانه ويحكم ما يريد تفكر في الناقة مع انها من الحيوان رفعها الرحمن الى مقام نطق ألسن العالم بذكرها وثنائها انه هو المهيمن على من في السموات والارض لا إله الا هو العزيز العظيم كذلك زينا آفاق سماء اللوح بشموس الكلمات نعيما لمن فاز بها واستضاء بأنوارها وويل للمعرضين وويل للمنكرين وويل للغافلين الحمد لله رب العالمين .

يا شيخ

قد اسمعناك تغردات عندليب الفردوس وأريناك الآثار التي أنزلها الله بأمره المبرم في السجن الاعظم لتقر بها عينك وتطمئن بها نفسك انه هو الفياض الكريم قم بقوة البرهان على خدمة أمر الله ربك الرحمن لو تخاف من إمائك خذ اللوح ثم احفظه في جيب توكلك واذا دخلت موقف الحشر وسألك الله بأي حجة آمنت بهذا الظهور اخرج اللوح وقل بهذا الكتاب المبارك العزيز البديع اذا ترتفع اليك ايادي الكل ويأخذون اللوح ويضعونه على عيونهم ويجدون منه عرف بيان الله

ربّ العالمین لو یعذّبک اللّه بما آمنت بآیاته فی هذا الظّهور فبأیّ حجّة یعذّب الّذین
ما آمنوا بمحمّد رسول اللّه و من قبله بعیسی بن مریم و من قبله بالکلیم و من قبله بالخلیل الی أن
تنتهی الظّهورات الی البدیع الأوّل الّذی خلق بارادته ربّک القادر المحیط کذلک أنزلنا
الآیات لأحد قبلک و ذکرناها لک فی هذا الیوم لتعرف و تکون من الموقنین .
یا أیّها النّاطق بالعلم انّ الأمر أظهر من أن یخفی و أبین من أن یستر انّه کالشّمس فی وسط
الزّوال لا ینکرها إلّا کلّ مبغض مریب .
در این حین سزاوار آنکه بحضرت مقصود توجّه نمائیم و بنیّر کلمات عالیات متمسّک شویم :

الهی الهی

سراج امرت را بدهن حکمت برافروختی از ریاح مختلفه حفظش نما
زجاج زرتو زجاج زرتو اسباب آسمان و زمین در قبضهٔ قدرت تو
امرا را عدل عنایت فرما و علما را انصاف تو ئی آن مقتدری که بحرکت قلم امر مبرمت را
نصرت فرمودی و اولیای راه نمودی تو ئی مالک قدرت و ملیک اقتدار لا إله إلّا أنت
العزیز المختار و قل الهی الهی لک الحمد بما سقیتنی من ید عطاء اسمک القیوم رحیقک المختوم
أسألک بانوار فجر ظهورک و نفوذ کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الأعلی الّذی بحرکته
انجذبت حقایق الأشیاء ان توفّق حضرة السّلطان علی نصرة امرک و الاقبال الی أفق ظهورک

والتوجه الی انوار وجهک اَی ربّ اَیّده علیٰ ما یقرّبه الیک ثمّ انصره بجنود السّموات
والارض اَسئالک یا الٰه الاَسماء وفاطر السّماء بنور اَمرک ونار سدرة عنایتک اَن تؤیّد
حضرته علی اظهار اَمرک بین خلقک ثمّ اَفتح علیٰ وجهه اَبواب فضلک ورحمتک وعطائک
انّک اَنت المقتدر علیٰ ما تشاء بقولک کن فیکون .

یا شیخ

زمام اُمور بقوّت اَلٰهی وقدرت ربّانی اَخذ شده بید اخذ عزیز مقتدر
اَحدی قادر بر فساد وفتنه نبوده حال چنین قدر عنایت والطاف را
ندانستند بجزای اعمال خود مبتلی شده ومیشوند ومأمورین نظر بجرئت سرّی جنبی محدود از جمیع جهات
حزب مخالف را تحریک وتائید نموده اند در مدینه کبیره جمعی را بر مخالفت این مظلوم برانگیختند
وامر بمقامی رسیده که بنفوس مأموره در آن ارض تمسک نموده اند بآنچه سبب ذلّت دولت وملّت
است یکی از سادات بزرگوار که نزد اکثری از منصفین معروف وشعرش مقبول وتجارتش
مشهور واز جمله تجّار یکه مشهود بسمت بیروت توجّه نمود نظر بدوستی انجناب بایشان مظلوم از رساله
برقیه بمتصرّف ایران خبر دادند که سیّد مذکور با آدم خود وجهی از نقد وغیره سرقت کرده اند وبعکا توجّه
نموده اند ومقصود از اینحرکت ذلّت این مظلوم بوده ولکن عنایت الٰهیه اَحدی این دیار باین کلمه
نالایقه از صراط مستقیم صدق ودرایت منحرف نشوند باری از هر جهت هجوم نموده اند وطرف مقابل را

تأیید فرمایند و این مظلوم از حق میطلبد کلّ را موفق دارد بر آنچه سزاوار ایّام است و در لیالی و ایّام باین کلمات محکمات ناظر و ناطق :

الهی الهی

أسألک بشمس فضلک و بحر علمک و سماء عدلک أن تؤیّد المنکرین علی الاقرار و المعرضین علی الاقبال و المقرّین علی العدل والانصاف أی ربّ ایّدهم علی الرّجوع الیک و الانابة لدی باب فضلک أنّک أنت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام من فی السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین عن قریب آنچه در افئده و قلوب مستور مشاهده نمائید یوم یومیست که حضرت لقمان زر برای پسرش ذکر فرموده و رب العزّة از آن خبر داده و حبیبش را آگاه نموده بقوله تعالی : « یا بنیّ انّها ان تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة أو فی السّموات أو فی الأرض یأت بها الله انّ الله لطیف خبیر » امروز خائنه اعین و خافیهٔ صدور کلّ لدی الله کرسی ظهور ظاهر و هویدا لا یعزب عن علمه من شیئ یسمع و یری و هو السّمیع البصیر بسیار عجیب که امین و خائن را از هم فرق نهند ای کاش حضرت پادشاه ممالک ایران ادام الله سلطانه از قفس هویّت علیّهٔ ایران در این جهات بصیر اند استفسار فرمایند تا بر افعال و اعمال این مظلوم آگاه شوند باری جمیعی را از اختر و غیره برانگیختند و در انتشار منقریات مشغول این بسی واضح و معلوم نفسی را که مردود عباد

ومطرود بلا مشاهده نمایند با سیف ضعینه وسهام بغضاء احاطه کنند لیس هذا اول ما
ظهر بالظلم ولا اول فاروره کسرت ولا اول سترهتک فی سبیل الله رب العالمین وزین مظلوم
ساکتا صامتا در سجن اعظم سجن مشغول واز غیر الله منقطع ظلم بمقامی رسیده که اقلام عالم از تحریر
آن عاجز وقاصر است در این مقام لازم امری که ظاهر شد ذکر شد شاید عباد بحبل عدل وراستی
تمسک نمایند :

جناب حاجی شیخ محمد علی علیه بهاء الله الابدی از تجار معروف بمبئی اکثری از اهل مدینه
کبیره او را میشناسند در ایام اخیره که سفارت ایران در آستانه در ستر سجن مشغول
آن مقبل صادق سالها پریشانی دیده اند تا آنکه شبی از شبها خود را در بحر انداخت واز قضا جمعی از
عباد حاضر واو را اخذ نمودند واین عمل را هر حزبی تعبیری نمود وذکری کرد تا آنکه قرة العین شبی از
شبها در جامعی رقه وخادم آن مجلس ذکر نمود این شخص شب را احیا داشت وتا صبح بمناجات ودعا
وعجز وابتهال مشغول وبعد ذکرش قطع شد واین عبد توجه نمود مشاهده شد روح را تسلیم نمود و
شیشه خالی نقش دیده شد نشعر برانکه سم خورده باری بکمال تحیر قوم را اطلاع داد ودو وصیت نامه
از او ظاهر شد اول مشعر بر اقرار واعتراف بوحدانیت حق وتقدیس ذاته تعالی
عن الاشباه والامثال وتنزیه کینونته عن الاوصاف والاذکار والاقوال والاقرار بظهور
الانبیاء والاولیاء والاعتراف بمقاماتهم مرقوما من کتب الله مولی الوری ودر ورقه دیگر مناجاتی

عرض کنیم و در آخر ورقه ذکر نمیم این عبد و اولیاء متحیر مانده اند چه که در یک مقام قلم اعلی
کتمی را از فساد و نزاع و جدال منع فرموده و در مقامی هم از قلم اعلی این کلمه علیا نازل الرکفی
سوء قصدی از احدی در حضور مشاهده نماید باید تعرض ننماید و بحق گذارد این حکم محکم از یک جهت
ظاهر و ثابت و از جهت دیگر مشاهده شد مقربین بکلمات ناطق مشاهده نمودند که قوه بشری از حمل و
اصغاء آن عاجز و قاصر است لذا این عبد این ذنب اعظم را اختیار نمود و از بحر کرم الهی و سماء
رحمت ربانی سائل و آمل که جمیع آیات این عبد سلف از قلم فضل و عطا محو فرماید سیئات بسیار
و خطایا بیشمار و للکن بحبل جنسیش متمسک و بذیل کرمش متشبث حق شاهد و مقربان درگاه آگاه که
این عبد قادر بر اصغاء مقالات مغتنین نبود لذا این عبد را از ارتکاب نمود لو یعذبنی انه هو محمود
فی فعله و لو یغفر لی انه مطاع فی امره .

حال جناب شیخ در نفوذ کلمه تفکر نماید شاید از شمال و هم یمین تقیین توجه کند این مظلوم
در امر الهی با احدی مداهنه ننموده و کلمه حق را از اول وجود خلق باعلی الندا ذکر کرده من شاء
فلیقبل و من شاء فلیعرض و للکن الیوم این امور ظاهره واضحه مشهوده انکار شود چه امری نزد متبصرین
بطراز قبول و اقرار مزین گردد انا نسئل الله تبارک و تعالی ان یغفر لنا ما ذکر و یبدل سیئاته
بالحسنات انه هو المقتدر العزیز الوهاب امور در این ظهور ظاهر که از برای مظاهر علم و فضل و
مشارق انصاف و عدل جز تصدیق مجال نه امروز بر شما لازم و واجب که بقوت ملکوتی قیام

نمائی و شبهات اصحاب عالم را بقدرت علم محو فرمائی تا کی معدتش شده قصد بحر اعظم
نمایند و بما اراده الله تمسک جوینده بارسی هر معرضی بکلمه تمسک نمود و برحق اعتراض کرده
سبحان الله ذکر الوهیت و ربوبیت که از اولیاء و اصفیاء ظاهر شده آنرا اسباب اعراض و انکار
قرار داده اند حضرت صادق فرمود : « العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة » و حضرت امیر
در جواب اعرابی که از نفس سؤال نمود فرموده : « و ثالثها اللاهوتیة الملکوتیة و هی قوة لاهوتیة و
جوهرة بسیطة حیة بالذات » الی ان قال علیه السلام : « فی ذات الله العلیا و شجرة
طوبی و سدرة المنتهی و جنة المأوی » حضرت صادق فرمود : « اذا قام قائمنا اشرقت
الارض بنور ربها » و همچنین از ابی عبد الله علیه السلام حدیث طویلی ذکر شده و از جمله نصوص
حدیث مذکور این کلمه علیاست : « فعند ذلک یهبط الجبار عز و جل من الغمام و الملائکة »
و فی القرآن العظیم : « هل ینظرون الا ان یأتیهم الله فی ظلل من الغمام » و در حدیث مفضل مسطور
« یسند القائم ظهره الی الحرم و یمد یده المبارکة فتری بیضاء من غیر سوء و یقول هذه ید الله
و یمین الله و عن الله و بامر الله » هر نحو این احادیث را معنی نمود اند آثار قلم اعلی را هم معنی نمایند
حضرت امیر فرمود : « انا الذی لا یقع علیه اسم و لا صفة » و همچنین فرمود : « ظاهری
امامة و باطنی غیب لا یدرک » قال ابو جعفر الطوسی « قلت لابی عبد الله انتم الصراط فی کتاب الله
و انتم الزکاة و انتم الحج قال یا فلان نحن الصراط فی کتاب الله عز و جل و نحن الزکاة و نحن بعهدنا

ونحن الحج ونحن الشهر الحرام ونحن البلد الحرام ونحن كعبة الله ونحن قبلة الله ونحن وجه الله»

روی جابر عن أبی جعفر علیه السلام قال: «یا جابر علیک بالبیان والمعانی فقال علیه السلام أما البیان وهو أن تعرف الله سبحانه لیس کمثله شیئ فتعبده ولا تشرک به شیئاً وأما المعانی فنحن معانیه ونحن جنبه ویده ولسانه وأمره وحکمه وعلمه وحقه اذا شئنا شاء الله وبدا له ما نریده.» ایضاً حضرت امیر علیه السلام فرمود: «کیف اعبد ربّاً لم أره» و در مقام دیگر میفرماید: «ما رأیت شیئاً الّا وقد رأیت الله قبله او بعده او معه.»

یا شیخ

در آنچه ذکر شده تفکر فرما شاید بقوت اسم قیوم از رحیق مختوم بیاشامی و بیابی آنچه را که کل از ادراکش عاجزند لم کمثله را محکم نما و قصد ملکوت اعلا کن شاید در حین تنزیل نفحات وحی والهام را بیابی و به آنچه فائز شوی برای من بگو تا من هم از بلای امر الهی شبه و مثل نبوده و نیست حجبات اوهام را خرق نما انه یؤیدک و یؤیدک فضلاً من عنده وهو القوی الغالب القدیر تا وقت باقی و سدرهٔ مبارکه مابین بریه یا ملأ الانشاء ناطق خود را منع منما توکل علی الله وفوض أمورک الیه ثم احضر فی السجن الأعظم لتسمع مالا سمعت الآذان شبهه وتری مالا رأت العیون والأبصار آیا بعد از این بیانات از برای أحدی حجتی باقیست لا وخفر الله القائمة علی الأمر برآنی میگویم امروز کلمهٔ مبارکه ولکن رسول الله وخاتم النبیین بیوم

یقوم الناس لرب العالمین منتهی شد. اشکر الله بهذا الفضل العظیم.

یا شیخ. نفحات وحی بدونش مشتبه نشده و نمیشه حال سدرهٔ منتهی بالاتر از لاتحصی
ارتفاع و جهت حاضر خود را با وهام مشی حزب قبلی میالای از نفس
بین فطرة الله ظاهر و مشهود است کوه کل در اثبات ظهورش بما عندی محتاج نبوده و نیست حال
قریب صد جلد آیات باهرات و کلمات محکمات از سمآء مشیت منزل آیات نازل و حاضر:
لک أن تقصد المقصد الأقصی والغایة القصوی والذروة العلیا لتسمع وتری ما ظهر من لدی الله
رب العالمین قدری در آیات لقا که از مالک ملکوت اسمآء در فرقان نازل شده تفکر نما،
شاید راه مستقیم را بیابی و سبب و علت هدایت خلق شوی مشی شما امروز باید بر خدمت امر قیام نماید
ذلت این مظلوم و عزت شما هر دو بغنا راجع جهد کنید شاید فائز شوی بمقامی که عرفش از عالم قطع نشده
در ذکر لقا نازل شده آنچه که از بیان منکرین مجال رد و عدم قبول نمانده و نیست قوله تبارک و تعالی:
« الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها ثم استوی علی العرش وسخر الشمس والقمر کل یجری
لأجل مسمی یدبر الأمر یفصل الآیات لعلکم بلقاء ربکم توقنون. » ومیفرماید: « من کان
یرجو لقاء الله فإن أجل الله لآت وهو السمیع العلیم. » الی قوله تعالی: « والذین کفروا
بآیات الله ولقائه أولئک ییسوا من رحمتی وأولئک لهم عذاب ألیم » وهمچنین میفرماید:

« قالوا أئذا ضللنا فی الأرض أئنا لفی خلق جدید بل هم بلقاء ربهم کافرون » وهمچنین میفرماید : « الا انهم فی مریة من لقاء ربهم الا انه بکل شیئ محیط » وهمچنین میفرماید : « ان الذین لا یرجون لقاءنا ورضوا بالحیاة الدنیا واطمأنوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون اولئک مأواهم النار بما کانوا یکسبون » وهمچنین میفرماید : « واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون لقاءنا ائت بقرآن غیر هذا او بدله قل ما یکون لی ان أبدله من تلقاء نفسی ان أتبع الا ما یوحی الی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم » وهمچنین میفرماید : « ثم آتینا موسی الکتاب تماما علی الذی احسن وتفصیلا لکل شیئ وهدی ورحمة لعلهم بلقاء ربهم یؤمنون » وهمچنین میفرماید : « اولئک الذین کفروا بآیات ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامة وزنا ذلک جزائهم جهنم بما کفروا واتخذوا آیاتی ورسلی هزوا » وهمچنین میفرماید : « هل اتاک حدیث موسی اذ رأی نارا فقال لأهله امکثوا انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بقبس أو أجد علی النار هدی فلما أتاها نودی یا موسی انی أنا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی وأنا اخترتک فاستمع لما یوحی انی أنا الله لا إله الا أنا فاعبدنی » وهمچنین میفرماید : « أولم یتفکروا فی أنفسهم ما خلق الله السموات والأرض وما بینهما الا بالحق وأجل مسمی وان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون » وهمچنین میفرماید : « الا یظن اولئک أنهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین » وهمچنین میفرماید :

« ولقد آتینا موسی الکتاب فلا تکن فی مریة من لقائه » ومیفرماید : « کلا اذا دکت الأرض دکا دکا وجاء ربک والملک صفا صفا . » وهچنین میفرماید : « یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون . » وهچنین میفرماید : « فلما قضی موسی الأجل و سار باهله آنس من جانب الطور نارا قال لأهله امکثوا انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بخبر او جذوة من النار لعلکم تصطلون فلما اتاها نودی من شاطئ الوادی الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین . » انتهی .

در جمیع کتب الهی وحدة لقا صریح بوده وهست ومقصود از این لقاء لقاء مشرق آیات ومطلع بینات ومظهر اسماء حسنی ومصدر صفات علیای حق جل جلاله است حق بذاته وبنفسه غیب منیع لایدرک بوده وهست پس مقصود از لقاء لقاء نفسی است که قائم مقام اوست ما بین عباد واز برای او هم شبه ومثلی نبوده ونیست چه اگر از برای او شبه ومثلی مشاهده شود کیف ثبوت تقدیس ذاته وتنزیه لکینونته عن الأشباه والأمثال ما بری در مقامات لقاء وتجلی در کتاب ایقان نازل شده آنچه که مضفین براعت نماید نسأله تعالی أن یؤید الکل علی الصدق الخالص ویقربهم الیه انه هو المقتدر القدیر لا اله الا هو السامع الناطق العزیز الحمید .

یا ایها المعروف بالعلم مر العباد بالمعروف ولا تکن من المتوقفین ببصر حدید نظر نما آفتاب حقیقت بامر مالک ملکوت بیان وسلطان جبروت عرفان از افق سما بجنب عکاء مشرق

ولائح اعلاخضر او سلا محجوب نمی وصفوف و الوف منعش نمی از بلای آنجناب هیچ عذری باقی نمانده یا باید اقرار نمائی و یا نعوذ بالله بر انکار کمر قیام بندی .

یا شیخ

در حزب شیعه تفکر نما چه مقدار عمارتها که با یاری ظنون و اوهام تعمیر نمودند و چه شهرها بنا نهادند بالاخره آنرا اوهام برباد تبدیل شد و بر سید عالم وارد و یک نفس از رؤسای آن حزب در یوم ظهور اقبال ننمود نعوذ بالله از نقمت متکلم و ناطق چنانچه دیده شد ساذج و جهل و عالک غیب و شهود را او سخته و عمی نمودند آنچه را که لوح گریست و قلم نوحه نمود و رفرفات مخلصین مرتفع و عبرات مقربین نازل .

یا شیخ

فکر نما و بانصاف تکلم کن حزب شیخ احسائی با عنایت الهی عارف شدند با آنچه که از آن حزب از رائحه محروم و محجوب مشاهده گشتند باری در هر عصری و هر قرنی ایام ظهور مشارق وحی و مطالع الهام و مهابط علم الهی از اختلاف ظاهر و سبب و علت آنرا نفوس کاذبه مجتهده بهانه نمودند شرح این مقام جائز نه آنجناب خود اعرف و اعلمند باوهام متوهمین و ظنون مرتابین الیوم این مظلوم از آنجناب و سائر علمائی که از کأس علم الهی نوشیده اند

و از کلمات انوار نیر عدل منور ند مسلت مینماید نفسی را معین فرمایند من عند الله اطلاع احدی و او را باین جهات
بفرستند و چندی در جزیرهٔ قبرس توقف نماید و با میرزا یحیی معاشرت شود شاید بر اصل امر و مصدر او امر و
احکام الهی آگاه شود اگر قدری تفکر نماید شهادت میدهد بر حکمت و قدرت و سلطنت حق جل جلاله
معدود است که از امر آگاه نبوده و با ما نبوده اند گفته اند آنچه را که اشیاء کلها و نفوس مطمئنه راضیه و مرضیه
گواهی داده اند بر کذب آن نفوس غافله حال اگر آن جناب همت فرمایند حقیقت امر بر عالمیان مکشوف شود
و ناس را از این ظلمات مظلم صیلم نجات بخشد لولا البهاء من یقدر ان یطیق امام وجوه الانام و لولا
من یقدر ان یتکلم بما امر به من لدی الله رب الجنود حال نفس غافلی بسبب روضه خوانی تمسک جسته
لعمر الله انه فی کذب مبین چه که این حزب را اعتقاد آنکه در ظهور حضرت قائم ائمه السلام الله علیهم
از قبور برخواسته اند هذا حق لا ریب فیه از حق می طلبیم متوجهین را از کوثر ایقان که از معین
قلم اعلی جاری است قسمت عطا فرماید تا کل فائز شوند به آنچه که سزاوار ایام اوست .

یا شیخ

در بحبوحهٔ بلایا این مظلوم بتحریر این کلمات مشغول از جمیع جهات
ناز ظلم و اعتساف مشهود از یک جهت خبر رسیده اولیا را در ارض طا
اخذ نموده اند مع آنکه آفتاب و ماه و بر و بحر گواه که این حزب بطراز وفا مزین و حزب بارتفاع دولت و
نظم مملکت و راحت ملت بامری تمسک نجسته و نخواهند جست .

مگر نگفتیم حضرت پادشاه را در سنین معدودات نصرت نمهر ایم سالهای

یا شیخ

در ایران امر مغایری ظاهر نشده زمام مفسدین احزاب در قبضه اقتدار

مقبوض احدی از حد تجاوز ننمود لعمرالله این حزب اهل فساد نبوده و نیستند قلوبشان بنور تقوی منور و بطراز

محبة الله مزین همتشان اصلاح عالم بوده و هست و از اراده آنکه اختلاف از میان برخیزد و نار ضغینه

و بغضا خاموشی پذیرد تا جمیع ارض قطعه واحده مشاهده گردد و از جهت دیگر دائره سفارت ایران در

مدینه کبیره بتمام قدرت و قوت بتضییع امر مظلومان مشغول انتم ارادوا امراً و الله اراد امراً آخر

حال تفکر فرمائید در آنچه بر احبای حق در هر دیار وارد شده گاهی نسبت سرقت و دزدی داده اند و

هنگامی بمقر تاتی تکلم نموده اند که در عالم شبه و مثلی نداشته. حال آن جناب بانصاف تکلم فرمایند

آیا نسبت سرقتی و از جانب سفارت کبری بر عبیت خود داده ثمر و اثرش در ممالک خارجه چیست

از این فقره ها این مظلوم خجل شد نه از جهت آنکه سبب و علت تضییع این عبد بوده بلکه علت خجلت

اطلاع سفرای اجنبیه بر مراتب تدبیر و ادراک جمیع از معتبرین ایران در سفارت کبری بوده.

« متهم داری کسانی را که حق کرد امین مخزن منقم طبق »

باری از مقامی که باید مقامات عالیه طلب نمایند و اخذ را کنند در اطفاء نور شمس عالم و جاهدند.

ولکن در ظهور این فقره از قرار مذکور جناب سفیر کبیر معین الملک میرزا محسن خان ایده الله در آستانه شریف

مذاکره نموده اند و این امور نظر به آنست که حضرت پادشاه ایران ایده الرحمن را از محرمان حرم عزفان محسوب

حق شاهد و گواه که این مظلوم لازال باسبابی که سبب عزت دولت و ملت است متمسک بوده و
کفی بالله شهیداً در وصف احدی بجز از قلم اعلی این کلمات نازل انتم رجال لو یمرّون علی مدائن
الذهب لا یلتفتون الیها و لو یمرّون علی ملکوت الجمال لا یتوجهون الیه کذلک نزّل من القلم الاعلی
لاهل البهآء من لدن ناصح علیم . و در آخر لوح حضرت امپراطور پارسیس این کلمه علیا نازل :
هل تفرح بما عندک من الزخارف بعد اذ تعلم انها تستفنی او تستر بما تحکم علی شیء من الارض بعد
اذ کلها لم تکن عند اهل البهآء الا کسواد عین بمثله میتة دعها لاهلها ثم اقبل الی مقصود العالمین
جز حق جل جلاله احدی بر آنچه بر این مظلوم وارد شده آگاه نه در هر یوم ذکری در دایرهٔ سفارت
کبری در آستانه اصفهان میشد سبحان الله جمیع تدابیر منعکس شده باسبابی که سبب و علت تضییع
امر عبد است غافل از آنکه ذلت در سبیل الهی عین عزت است در ورقهٔ اخبار این کلمات مذکور
قوله : « در تعقیب کاری بعضی از منفیان عکا و تعدیات دراز آنان بر بعضی وارد شده » الی آخر قوله : نحو منظر
عدل و مطالع انصاف قصدش معلوم و مقصودش واضح بارها بانواع اذیت و ظلم و اعتساف قیام نمود
لعمر الله این مظلوم این منفی را بوطن اصلی تبدیل ننماید نحو اهل بصر آنچه در سبیل الهی وارد شده عزت
مبین و مقامیست کبیر از قبل گفتیم . سبحانک یا الهی لولا البلایا فی سبیلک من این نظهر مقام
عاشقیک و لولا الرزایا فی حبک بای شیء تثبت شأن مشتاقیک ذلت بمقامی رسیده که
هر یوم بانتشار مفتریات مشغولند و لکن این مظلوم بصبر جمیلی تمسک جسته ایکاش حضرت پادشاه

ممالک ایران آنچه در آستانه وارد شده صورت آنرا طلب فرمایند تا بر حقیقت امر آگاه شوند
یا سلطان اُقسمک برتبک الرحمن در این فقره بنظر عدل ملاحظه فرما هَل مِن ذی عدلٍ یحکم
الیوم بما انزله الله فی الکتاب وهَل مِن ذی انصاف ینصف فیما ورد علینا من دون بینة وبرهان

یا شیخ

در اطوار نفوس تفکر نما ساکنین مدارس علم وحکمت متحیر که آیا چه واقع شده
حزب شیعه که خود را اعلم واورع واتقی از جمیع احزاب عالم میشمردند در
یوم ظهور اعراض نمودند وظلمی از آن حزب ظاهر شد که شبه نداشته ونخواهد داشت
از جمله تفکر لازم
از اول ظهور آن حزب الی حین چه مقدار از علما که آمدند ویک نفس از ایشان بر کینونت ظهور آگاه نه
آیا این غفلت را سبب چه بوده لو تذکر بالتنظر ارکانکم تفکر لازم بلی تفکر هزار هزار سنه لازم
شاید بشری از بحر علم فائز شوند وبیابند آنچه را که الیوم از آن غافلند قد کنت ماشیاً فی ارض لقاء
مشرق آیات ربک سمعت حنین المنابر ومناجاتها مع الله تبارک وتعالی نادت وقالت یا آله
العالم وسید الامم تری حالنا وما ورد علینا من ظلم عبادک قد خلقتنا واظهرتنا لذکرک وثنائک
اذا تسمع ما یقول الغافلون علینا فی ایامک وعزتک وابت اکبادنا واضطربت ارکاننا
آه آه یا لیت ما خلقتنا وما اظهرتنا قلوب مقربین از این کلمات محترق وز فرات مخلصین از آن
متصاعد مکرر علمای اعلام را لوجه الله نصیحت نمودیم وبافق اعلی دعوت فرمودیم که شاید در ایام ظهور از

امواج بحر بیان مقصود عالمیان فیض برند و بثمره محروم نمانند در اکثری از الواح این نصیحت کبری از سماء رحمت سابقه نازل : قلنا یا معشر الامراء والعلماء اسمعوا النداء من افق عکا انه یرشدکم ویقربکم ویهدیکم الی مقام جعله الله مطلع الوحی ومشرق الانوار یا اهل العالم قد اتی الاسم الاعظم من لدن مالک القدم وبشر العباد بهذا الظهور الذی کان مکنونا فی العلم ومخزونا فی کنز العصمة ومرقوما من القلم الاعلی فی صحف الله رب الارباب یا اهل التشتین انسیتم عنایتی ورحمتی التی سبقت الاشیاء من لدی الله مالک الرقاب ودر کتاب اقدس نازل : قل یا معشر العلماء لا تزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد والعلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم وانه بنفسه لو انتم تعلمون تبکی علیکم عین عنایتی لانکم ما عرفتم الذی دعوتموه فی العشی والاشراق وفی کل اصیل وبکور توجهوا یا قوم بوجوه بیضاء وقلوب نورآء الی البقعة المبارکة الحمراء التی فیها تنادی سدرة المنتهی انه لا اله الا انا المهیمن القیوم یا معشر العلماء فی ایران هل یقدر احد منکم ان یستقیم معی فی میدان المکاشفة والعرفان او یجول فی مضمار الحکمة والتبیان لا وربی الرحمن کل من علیها فان ویبقی وجه ربکم العزیز المحبوب یا قوم انا قدرنا العلوم لعرفان المعلوم وانتم اجتجبتم بها عن مشرقها الذی به ظهر کل امر مکنون قل هذه سمائی فیها کنز اتم الکتاب لو انتم تعلمون هذا الهو الذی به صاحت الصخرة ونادت السدرة علی الطور المرتفع علی الارض المبارکة الملک لله الملک

العزیز الودود انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم به هذا الامی
الی الله الابدی انه خیر لکم عما کنز فی الارض لو انتم تفقهون ان الذی یؤول ما نزل من سماء الوحی
و یخرجه عن الظاهر انه ممن حرف کلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین عند
ذلک سمعنا ضجیج الفطرة قلنا مالی یا فطرة اسمع فی اللیالی صریخک و فی الایام ضجیجک و فی
الاسحار حنینک قالت یا سید العالم الظاهر بالاسم الاعظم قد عقر الغافلون ناقتک
البیضاء و غرقوا سفینتک الحمراء و ارادوا ان یطفئوا نورک و یستروا وجه امرک بذلک
ارتفع حنینی و حنین الاشیاء کلها و الناس اکثرهم من الغافلین امروز فطرت باذیال کرم
تشبث نموده و طائف حول گشته .

یا شیخ

احضر لتری ما لا رأت عیون الابداع و تسمع ما لا سمعت آذان
الاختراع لعلک تخلص نفسک من طین الاوهام و تتوجه الی
المقام الاعلی الذی فیه ینادی المظلوم الملک لله العزیز الحمید امید آنکه بهمت انجناب
از جنهٔ غبار از طین نفس و هوا مطهر شوی و قابل طیران در هوای محبت الهی گردی پرهای تبتل
قادر بر طیران نبوده و نیست یشهد بذلک مظاهر العدل و الانصاف و لکن القوم فی ریب
مبین .

تنبیه

از هر جهتی از جهات عباد اعتراضاتی منتهی شده که قلم از تحریر آن استغفار مینماید مع ذلک بنظر رحمت کبری جواب علی قدر مراتب داده شده تا شاید از نار نفس و افکار بنور اثبات و اقرار منور گردند انصاف کمیاب و عدل مفقود از جمله این آیات محکمات در جواب بعضی از ملکوت علم الهی ظاهر و نازل :

یا ایها المتوجه الی انوار الوجه قد احاطت الاوهام سکان الارض و منعتهم عن التوجه الی افق الیقین و اشراقه و ظهوراته و انواره بالظنون منعوا عن القیوم یتکلمون باهوائهم و لا یشعرون منهم من قال هل الآیات نزلت قل ای و رب السموات هل اتت الساعة بل قضت و مظهر البینات قد جائت الحاقة و اتی الحق بالحجة و البرهان قد برزت الساهرة و البریة فی وجل و اضطراب قد اتت الزلازل و ناحت القبائل من خشیة الله المقتدر الجبار قل الصاخة صاحت و الیوم لله الواحد المختار هل القائمة قامت قل ای و رب الارباب هل القیامة قامت بل القیوم بملکوت الآیات هل ترى الناس صرعی بلی و ربی العلی الاعلی هل انقعرت الاعجاز بل نسفت الجبال و مالک الصفات قال این الجنة و النار قل الاولی لقائی و الاخری نفسک یا ایها المشرک المرتاب قال انا ما نری المیزان قل ای و ربی الرحمن لا یراه الا اولوا الابصار هل سقطت النجوم قل ای اذ کان القیوم فی ارض السر فاعتبروا یا اولی الانظار قد ظهرت العلامات

کلّما اذا اُخرج بنا یدالقدرة من جیب العظمة والاقتدار قد نادی المناد اذ اُتی المیعاد
وانصعق الطّوریّون فی تیه الوقوف من سطوة ربّک مالک الایجاد یقول الثّاقور هل نفخ
فی الصّور قل بلی وسلطان الظّهور اذ استقرّ علی عرش اسمه الرّحمن قد اُضاء الدّیجور من
فجر رحمة ربّک مطلع الأنوار قد سرّت نسمة الرّحمن واهتزّت الأرواح فی قبور الأبدان
کذلک قضی الأمر من لدی اللّه العزیز المنّان قال الّذین غفلوا متی انفطرت السّماء
قل اذ کنتم فی اجداث الغفلة والضّلال من الغافلین من یمسح عینیه وینظر الیمین والشّمائل
قل قد عمیت لیس لک الیوم من ملاذ منهم من قال هل حشرت النّفوس قل ای وربّی
اذ کنت فی مهاد الأوهام ومنهم من قال هل نزّل الکتاب بالفطرة قل انّها فی الحیرة
اتّقوا یا اُولی الألباب ومنهم من قال اُحشرت اعمی قل بلی وراکب السّحاب
قد تزیّنت الجنّة بأوراد المعانی وسعّر السّعیر من نار الفجّار قل قد اشرق النّور من اُفق الظّهور
واضاءت الآفاق اذ اتی مالک یوم المیثاق قد خسر الّذین ارتابوا وربح من اقبل
بنور الیقین الی مطلع الایقان طوبی لک یا ایّها النّاظر بما نزّل لک هذا اللّوح الّذی
منه تطیر الأرواح احفظه ثمّ اقرأه لعمری انّه باب رحمة ربّک طوبی لمن یقرؤه فی العشیّ و
الأشراق انّا نسمع ذکرک فی هذا الأمر الّذی منه اندکّت جبال العلم وزلّت الأقدام
البهاء علیک وعلی کلّ مقبل اقبل الی العزیز الوهّاب قد انتهی وما تمّ اصبر انّ ربّک

هُوَ الْقَهَّار هٰذِهِ آيَاتٌ أَنْزَلْنَاهَا مِنْ قَبْلُ فِي أَوَّلِ وُرُودِنَا فِي سِجْنِ عَكَّا وَأَرْسَلْنَاهَا إِلَيْكَ
لِتَعْرِفَ مَا نَطَقَتْ بِهِ أَلْسُنُهُمُ الْكَذِبَةُ إِذْ أَتَى الْأَمْرُ بِقُدْرَةٍ وَسُلْطَانٍ قَدْ تَزَعْزَعَ بُنْيَانُ الظُّنُونِ
وَانْظَرَتْ سَمَاءُ الْأَوْهَامِ وَالْقَوْمُ فِي مِرْيَةٍ وَشِقَاقٍ قَدْ أَنْكَرُوا حُجَّةَ اللّٰهِ وَبُرْهَانَهُ بَعْدَ إِذْ أَتَى
مِنْ أُفُقِ الْاقْتِدَارِ بِمَلَكُوتِ الْآيَاتِ تَرَكُوا مَا أُمِرُوا بِهِ وَارْتَكَبُوا مَا مُنِعُوا عَنْهُ فِي الْكِتَابِ
وَضَعُوا أَلْهَمَ أَخَذُوا أَهْوَائَهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَضَلَالٍ يَقْرَئُونَ الْآيَاتِ وَيُنْكِرُونَهَا
يَرَوْنَ الْبَيِّنَاتِ وَيُعْرِضُونَ عَنْهَا أَلَا إِنَّهُمْ فِي رَيْبٍ عُجَابٍ إِنَّا وَصَّيْنَا أَوْلِيَائَنَا بِتَقْوَى اللّٰهِ
الَّذِي كَانَ مَطْلَعَ الْأَعْمَالِ وَالْأَخْلَاقِ إِنَّهُ قَائِدُ جُنُودِ الْعَدْلِ فِي مَدِينَةِ الْبَهَاءِ طُوبَى لِمَنْ دَخَلَ
فِي ظِلِّ رَايَتِهِ النَّوْرَاءِ وَتَمَسَّكَ بِهِ إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ الَّتِي نُزِّلَ ذِكْرُهَا فِي قَيُّومِ الْأَسْمَاءِ
قُلْ يَا حِزْبَ اللّٰهِ زَيِّنُوا هَيَاكِلَكُمْ بِطِرَازِ الْأَمَانَةِ وَالدِّيَانَةِ ثُمَّ انْصُرُوا رَبَّكُمْ بِجُنُودِ الْأَعْمَالِ وَالْأَخْلَاقِ
إِنَّا مَنَعْنَاكُمْ عَنِ الْفَسَادِ وَالْجِدَالِ فِي كُتُبِي وَصُحُفِي وَزُبُرِي وَأَلْوَاحِي وَمَا أَرَدْنَا بِذٰلِكَ إِلَّا عُلُوَّكُمْ
وَسُمُوَّكُمْ تَشْهَدُ بِذٰلِكَ السَّمَاءُ وَأَنْجُمُهَا وَالشَّمْسُ وَإِشْرَاقُهَا وَالْأَشْجَارُ وَأَوْرَاقُهَا وَالْبِحَارُ وَأَمْوَاجُهَا
وَالْأَرْضُ وَكُنُوزُهَا نَسْأَلُ اللّٰهَ أَنْ يُؤَيِّدَ أَوْلِيَائَهُ وَيُؤَيِّدَهُمْ عَلَى مَا يَنْبَغِي لَهُمْ فِي هٰذَا الْمَقَامِ الْمُبَارَكِ
الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ إِلَى أَنْ قَالَ فِي لَوْحٍ آخَرَ يَا أَيُّهَا النَّاظِرُ إِلَى الْوَجْهِ وَصِّ الْعِبَادَ بِتَقْوَى اللّٰهِ تَالِلّٰهِ
هُوَ الْقَائِدُ الْأَوَّلُ فِي عَسَاكِرِ رَبِّكَ وَجُنُودُهُ الْأَخْلَاقُ الْمَرْضِيَّةُ وَالْأَعْمَالُ الطَّيِّبَةُ وَبِهَا فُتِحَتْ
فِي الْأَعْصَارِ وَالْقُرُونِ مَدَائِنُ الْأَفْئِدَةِ وَالْقُلُوبِ وَنُصِبَتْ رَايَاتُ النَّصْرِ وَالظَّفَرِ عَلَى أَعْلَى الْأَعْلَامِ

انا نذکرلک الامانة ومقامها عند الله ربک رب العرش العظیم انا قصدنا یوماً
من الایام جزیرتنا الخضراء ولما وردنا رأینا انهارها جاریة واشجارها ملتفة وکانت
الشمس تلعب فی خلال الاشجار اذا توجهنا الی الیمین رأینا مالا یتحرک القلم علی ذکره وذکر ما
شهدت عین مولی الوری فی ذاک المقام الالطف الاشرف المبارک الاعلی ثم اقبلنا
الی الیسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلی قائمة علی عمود من النور ونادت
بأعلی النداء یا ملأ الارض والسماء انظروا جمالی ونوری وظهوری واشراقی تالله الحق
انا الامانة وظهورها وحسنها واجر لمن تمسک بها وعرف شأنها ومقامها وتشبث بذیلها
انا الزینة الکبری لأهل البهاء وطراز العز لمن فی ملکوت الانشاء وانا السبب الاعظم لثروة
العالم واُفق الاطمینان لأهل الامکان کذلک انزلنا لک ما یقرب العباد الی مالک الایجاد
انه یظلوم لازال اهل عالم را بمایرفعهم ویقربهم دعوت نموده واز اُفق اعلی اشراق نموده
واز بلایای احدی بجال توقف واعراض واعتراض نمانده ولکن غافلین را نفعی نبخشیده ولا یزیدهم الا خسارا

یا شیخ

باید علما با حضرت سلطان ایده الله متحد شوند ودر لیالی وایام بمایرتفع
به شأن الدولة والملة تمسک نمایند ودر خیر عباد بتمام همت بتهذیب
نفوس واصلاح امور تشبث ومشغول شوند یشهد بذلک ما نزل من القلم الاعلی فی هذا اللوح المبین

چه بسا از اُموری که سهل و آسان بنظر می آید و للکن اکثری از آن غافل و به اُموری که سبب تضییع اوقات است
مشغول در آستانه یومی از ایام بکمال پادشاه مظلوم حاضر و از اُمور نافعه ذکری بمیان آمد
ذکر نمودند که السن متعدده آموخته اند در جواب ذکر شد عمری صرف تعلم نمودید باید مشغول انتخاب
و سایر وکلای دولت مجلسی بیارایند و در آن مجلس یک لسان از السن مختلفه و همچنین یک خط از خطوط
موجهه را اختیار نمایند و یا خط و لسانی بدیع ترتیب دهند و در مدارس عالم اطفال را بآن تعلیم فرمایند
در این صورت دارای دو لسان میشوند یکی لسان وطنی و دیگری لسانی که عموم اهل عالم بآن تکلم نمایند
اگر به آنچه ذکر شد تمسک جویند جمیع ارض قطعه واحده مشاهده شود و از تعلیم و تعلم السن مختلفه فارغ
و آزاد شوند در حضور قبول فرمودند و بسیار هم اظهار فرح و مسرت نمودند و بعد با پادشاه مظلوم ذکر شد که
این فقره را بوکلاء و وزرای دولت برسانند تا حکمش در ممالک جاری شود و بعد مکرر تشریف آوردند
و از این فقره ذکری ننمودند و حال آنکه آنچه ذکر شد سبب اتحاد اهل عالم و اتفاق بهم است امید آنکه
دولت ایران به آن تمسک فرماید و چرا ندارد حال خط بدیعی و لسان جدیدی اختراع شده اگر
طالب باشند ارسال شود مقصود آنکه تا کی تمسک نمایند باموری که از زحمت و مشقت نکاهد و ایام
در آنچه سزاوار است صرف شود و بانتها رسد ان الله هو المؤید العلیم و المدبر الخبیر ان شاء الله
ایران مزین شود و فائز شود به آنچه که الی حین از آن محروم بوده قل یا سلطان همت فرما تا جمیع
اهل عالم تجلیات انوار نیر عدل آنحضرت منور شود انه یسمع المظلوم و یجزیه بما انت و صدق و صفا

وأمور نافعه به امری ناظر نبوده و نیست او را از خائنین مشمرید سبحانک یا الهی و سیدی
وسندی ایدِ حضرتَه السلطان علی اجراءِ اوامرک و احکامِک و اظهار عدلک بین
عبادِک انک انت الفضال الفیاض المقتدر القدیر قد اتی امر الله بالفضل طوبی
للعاملین وطوبی للعارفین وطوبی لمن تمسک بالحق منقطعاً عمن فی السموات والارضین .

یا شیخ

قصد شاطی بحر اعظم فرما ثم ادخل فی السفینة الحمراء التی قدرها
الله لاهل البهاء فی قیوم الاسماء وانها تمر علی البر والبحر
من دخل فیها نجی ومن اعرض هلک اذا دخلت وفرت دل وجهک شطر کعبة الله
المهیمن القیوم وقل اللهم انی اسالک من بهائک بابهاه وکل بهائک بهی اذا تفتح
علی وجهک ابواب الملکوت وتری ما لا رأت العیون وتسمع ما لا سمعت الآذان
ان المظلوم یعظک لکما وعظک وما اراد لک الا الدخول فی بحر احدیة الله رب
العالمین هذا یوم فیه تنادی کل الاشیاء وتبشر الناس بهذا الظهور الذی به ظهر ما
کان مکنونا مخزونا فی علم الله العزیز الحمید .

یا شیخ

تعزّزات حمامات بیانی را بر اغصان سدرهٔ عرفانی اصغا نمودی
حال تغنیات طیور حکمت رانیه در جنت علیا مرتفع است بشنو

انّه یعرّفک ما کنت عنه غافلا عنه اسمع ما نطق به لسان القوّة و القدرة فی کتب الله مقصود العارفین فی هذا الحین ارتفع النداء من سدرة المنتهی فی قطب الفردوس الاعلی و امرنی بأن اذکر لجنابک ما نزل فی الزبر و الألواح و ما نطق به مبشّری الّذی فدی بنفسه لهذا النبأ العظیم و الصراط المستقیم قال و قوله الحقّ « و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لا یشار باشارتی و لا یبان بذکری فی البیان . » الی قوله عزّ و جلّ فی ذکر هذا الظهور الأعظم و النبأ العظیم « انّه أجلّ و أعلی من أن یکون معروفاً بدونه او مستشیراً باشارة خلقه و انّی انا اوّل عبد قد آمنت به و بآیاته و أخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّته هو الحقّ لا اله الّا هو کلّ بامره قائمون . » انتهی .

حمامهٔ حقیقی بر اغصان سدرهٔ الهی مابین کلمات تغنّی فرموده طوبی از برای نفسی که ما صغای آن فائز شد و از بحور بیان الهی در هر کلمه مستور اخذ نمود و آشامید و همچنین در مقام دیگر میفرماید بیان از اعلی الاغصان مرتفع قوله تبارک و تعالی : « و فی سنة التسع انتم کلّ خیر تدرکون . » و در مقام دیگر میفرماید : « و فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون . » انتهی . این نغمات که از طیور حدائق عرفان ظاهر گشته مطابق است با آنچه از قلم الرحمن فی الفرقان طوبی للمتصبّرین و طوبی للفائزین

یا شیخ لعمرالله فرات رحمت جاری و بحر بیان متواج و شمس ظهور مشرق و منیر بقلب فارغ و صدر منشرح و لسان صدق مبین این کلمات عالیات از قلم اعلی بنقطه اولی ظاهر شده قرائت نما قوله عزبیانه مخاطبا بحضرة العظیم : « هذا ما قد وعدناک قبل حین الذی اجتباک اصبر حتی یقضی عن البیان تسعة فاذا اقل فتبارک الله احسن المبدعین قل هو نبأ لم یحط بعلمه احد الا الله ولکن انتم یومئذ لا تعلمون . » انتهی و در سنه تسع این ظهور اعظم از مشرق ارادهٔ الهی مشرق و لائح لا ینکره الا کل غافل مریب نسأل الله ان یؤید عباده علی الرجوع الیه والاستغفار عما عملوا به فی الحیاة الباطلة انه هو التواب الغفور الرحیم و در مقام دیگر میفرماید : « انی انا اول عبد قد آمنت به و بآیاته » انتهی و همچنین در بیان فارسی میفرماید : « انه هو الذی ینطق فی کل شأن انی انا الله . » الی آخر بیانه جل و عز و مقصود از ذکر ربوبیت و الوهیت از قبل ذکر شد قد خرقنا الاحجاب و اظهرنا ما یقرب الناس الی الله مالک الرقاب طوبی لمن فاز بالعدل و الانصاف فی هذا الفضل الذی احاط من فی السموات و الارضین امراً من لدی الله رب العالمین .

یا شیخ نغمات انجمیری را باذن انصاف بشنو قوله عزبیانه که از بعد اخبار میفرماید : « و اما ذلک الیوم و تلک الساعة فلا یعلم بها احد

ولا الملائکة الذین فی السّماء ولا الابن الّا الأب » ومقصود از اب در اینمقام حق جلّ جلاله است

واوست مربّی حقیقی ومعلّم معنوی یوشیع میفرماید : « لانّ یوم الرّب عظیم ومخوف جدا فمن یطیقه . »

رسول در بیانات خطبی مرقوم در انجیل میفرماید : « احدی عشر ظهور آگاه نه لم یحط به الّا الله العلیم الخبیر »

و در ثانی عظمت ظهور را ذکر مینماید وهمچنین در فرقان میفرماید : « عمّ یتسائلون عن النّبإ العظیم . »

رمیت آن نبائیکه عظمتش در اکثری از کتب قبل وبعد مذکور رمیت آن نبائی که از تعدت به فراص

العالم الّا من شاء الله الحافظ النّاصر المعین چنانچه بابصار ظاهره مشاهده شد که جمیع عباد

من فی البلاد منقلب ومتحیّر گشتند الّا من شاء الله .

یا شیخ

امر عظیم است ونبأ عظیم بصبر وسکون در آیات باهرات و

کلمات عالیات و مظاهر فرهنده الایام تفکّر نما شاید بسرّ امر مکنونه

در کتب رابیاب و برهدایت عباد همت نما ندای ربّ را بسمع حقیقی بشنو میفرماید : « آه لانّ

ذلک الیوم عظیم ولیس مثله . » اگر آنجناب بانصاف نظر نمایند بر عظمت یوم آگاه شوند سمع نداء

هذا الشّاصح العلیم ولا تجعل نفسک محرومة عن الرّحمة الّتی سبقت الوجود من الغیب والشّهود

نقطه حضرت داود را بشنو میفرماید : « من یقودنی الی المدینة المحصنة » مدینه محصنه عکّا است

در بحر اعظم نامیده شده ودارای حصن وقلعه محکم است .

یا شیخ

اقرأ ما نطق به اشعیا فی کتابه قوله : « علی جبل عال اصعدی یا مبشرة صهیون ارفعی صوتک بقوة یا مبشرة اورشلیم ارفعی لاتخافی قولی لمدن یهوذا هوذا الهکم هوذا السید الرب بقوة یأتی وذراعه تحکم له . » امروز جمیع علامات مخبره از مدینه بزرگ که از آسمان نازل شده و صهیون که ظهور حق متجلی و مسرور چه که ندا، الله را از کل جهات اصغا نموده امروز اورشلیم مبشارت جدید فائز چه که مقام جمیع سروآزاد ایستاده اورشلیم محل زیارت جمیع احزاب عالم است و بقدس نامیده شده و آن صهیون و فلسطین همچنین در این ارض واقع است که میفرماید « طوبی لمن هاجر الی مکانی » حامو صی میفرماید : « ان الرب یخرج من صهیون و یأتی صوته من اورشلیم فتنوح مراعی الرعاة و یبس رأس الکرمل . » و کرمل در کتب الهی بکوم الله و کرم الله نامیده شده کوم تپه را میگویند و این مقامیست که در این ایام از قصد دارای ظهور خباء مجد بر آن مرتفع گشته طوبی للوارد و طوبی للمقبلین و همچنین میفرماید : « یأتی الهنا ولا یصمت . »

یا شیخ

در این بیان مقصود حالیست که به حامو صی فرموده تفکر نما قوله : « فاستعد للقاء الهک یا اسرائیل فانه هوذا الذی صنع الجبال وخلق الریح واخبر الانسان ما هو فکره الذی یصیر الفجر ظلاما و یمشی علی مشارف الارض یهوه الله الجنود اسمه » میفرماید فجر را تاریک مینماید مقصود آنکه اگر در حین ظهور متکلم طور نفس خود را صبح صادق داند بقوت

وقدرت الهی تاریکی مشیه صبح کاذب وخبر را صادق میدانند ویل له وویل لمن اتبعه من دون بینة من الله رب العالمین راشیا میفرماید : « یسمو الرب وحده فی ذلک الیوم » ودر عظمت ظهور میفرماید : « ادخل الی الصخرة واختبئ فی التراب من امام هیبة الرب ومن بهاء عظمته . » ودر مقام دیگر میفرماید : « تفرح البریة والارض الیابسة ویبتهج القفر ویزهر کالنرجس یزهر ازهارا ویبتهج ابتهاجا ویترنم یدفع الیه مجد لبنان بهاء کرمل وشارون هم یرون مجد الرب بهاء الهنا . » اشی درین فقرات احتیاج بتفسیر ندارد بمثابه آفتاب مشرق وظاهر وبمثابه نور ساطع ولامع هر منصفی ازعرف این بیان بدیعه عرفان را یابد وفائز شود بانچه اکثر اهل عالم ازان محجوب ومنوعند قل اتقوا الله یا قوم ولا تتبعوا شبهات الناعقین الذین نقضوا عهد الله وميثاقه وانکروا رحمته التی سبقت من فی السموات والارضین وهمچنین میفرماید « قولوا الخائفی القلوب تشددوا لا تخافوا هو ذا الهکم . » اشی درین آیه مبارکه دلیل است بر عظمت ظهور وعظمت امر چه که نفخه صور عالم را مضطرب مینماید زلزله وخوف کل را احاطه میکند طوبی از برای نفسی که بنور توکل وانقطاع منور گشت شدائد آن یوم اورا منع نکند وتر نساند .

کذلک نطق لسان البیان امرا من لدی الرحمن انه هو المقتدر القوی الغالب القدیر حال ازبرای صاحبان آذان وابصار واجب که در این کلمات عالیات که در هر یک بحور معانی وبیان مستور تفکر نمایند تعرف بیان مالک ادیان عباد خود را بکمال روح وریحان مقصد اقصی ودروه علیا که مطلع افق امنیه است فائز فرماید

یا شیخ

اگر نفحات بیان را لقتی از دست ابره بیابی عالم و عالمیان را بگذاری
و بانوار وجه حضرت مقصود توجه نمائی باری در کلمات حضرت روح
مقالی لا تحصی مستور ذکر امور کثیره فرموده ولکن نظر بعدم وجود سامعین و ناظرین اکثری را مستور نموده چنانچه
میفرماید: « ولکن لا تستطیعون ان تحملوا الآن . » آنجا مطلع وحی میفرماید: در آنروم اخبار بعد را
حضرت موعود ذکر میفرماید چنانچه در کتاب اقدس و الواح حضرات ملوک و لوح رئیس و لوح فؤاد
از قلم اعلی ثبت امور که در ارض واقع از قبل جاری و نازل گشته در کتاب اقدس نازل: یا ارض الطاء
لا تحزنی من شیء قد جعلک الله مطلع فرح العالمین لو یشاء یبارک سریرک بالذی یحکم بالعدل
و یجمع اغنام الله التی تفرقت من الذئاب انه یواجه اهل البهاء بالفرح و الانبساط الا انه من
جوهر الخلق لدی الحق علیه بهاء الله و بهاء من فی ملکوت الامر فی کل حین انتهی آیات از قبل
نازل ولکن در این حین این آیه نازل:

الهی الهی

یدعوک البهاء و یسألک بانوار وجهک و امواج بحر امرک و
تجلیات شمس بیانک ان تؤید السلطان علی العدل و الانصاف
و لو تری یا رب به سریر الامر و الحکم انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت السامع المجیب
افرحی یا ارض الطاء بما جعلک الله اشق النور بما ولد فیک مطلع الظهور و سمیت بهذا الاسم الذی

به لاح نیّر الفضل و أشرقت السّموات و الأرضون سوف تتقلّب فیک الأمور بحکم
علیک جمهور النّاس انّ ربّک هو العلیم المحیط طوبی لمن یفضل ربّک انّه لا تنقطع عنک
نحظات الألطاف سوف یأخذک الاطمینان بعد الاضطراب کذلک قضی الأمر فی
کتاب بدیع و همچنین در لوح فؤاد و لوح ماپرس و الواح اخری نازل شده آنچه که هر صاحب انصافی
شهادت میدهد بر قدرت و عظمت و علم حق جلّ جلاله اگر بعدل ملاحظه نمایند بر تسرّ انیس آیهٔ
مبارکه : « لا رطب و لا یابس الّا فی کتاب مبین » آگاه میشوند و ادراک مینمایند ولکن الیوم
منع النّاس اعراضهم عن ادراک ما نزّل بالحق من لدن منزّل قدیم سبحان الله آیات باهرات
از جمیع جهات احاطه نموده مع ذلک اکثری از عباد از مشاهده و آگاهی آن محرومند از حق
می طلبیم توفیق عطا فرماید تا جمیع بر لآلی مستوره در اصداف بحر اعظم آگاه شوند و بلسان الحمد
یا اله العالم ناطق گردند یا معشر المنصفین در امواج بحر بیان و علم الهی نظر نمائید و تفکر کنید
تا بلسان ظاهر و باطن شهادت دهید بانّ عنده علم کلّ شیئ فی الکتاب لا یعزب عن علمه من
شیئ الّا الّذی ما کان مکنونا اذ استوی علی عرش البیان فی المآب آنچه نازل شده کلمه بکلمه
در ارض ظاهر گشته و میشود از برای احدی مجال اعراض و اعتراض نه ولکن چون انصاف مخذول و مستور
اکثری باوهامات خود تکلّم مینمایند .

الهی الهی

لاتمنع عبادک عن التوجه الی نور الایقان الذی اشرق من افق سماء مشیتک ولاتجعلهم یاالهی محرومین عن بحور آیاتک ای ربّ هم عبادک فی بلادک وارقاؤک فی دیارک ان لم ترحمهم من یرحمهم خذ یاالهی ایادی الذین غرقوا فی بحر الاوهام وخلصهم بقدرتک وسلطانک ثمّ انقذهم بذراعی اقتدارک انّک انت المقتدر علی ماتشاء وفی یمینک زمام من فی السموات والارضین وهمچنین نقطهٔ اولی میفرماید: «بچشم او او را ببینید واگر بچشم غیر ملاحظه کنید هرگز بشناسائی واگاهی فائز نشوید.» واین فقره مخصوص است بایّام ظهور اعظم طوبی للمصغین وهمچنین میفرماید: «نطفهٔ یک سالهٔ ظهور او اقوی است از کلّ من فی البیان.» واین شاء از بهای بیان وکتب قبلی مکرّر در کتب جدیده باسامی مختلفه ذکر شده لعلّ الناس من یضیفون فیما اشرق ولاح من افق ارادة الله ربّ العرش العظیم.

یا شیخ

قل لملأ البیان در این کلمهٔ مبارکه تفکّر نمائید میفرماید: «جمیع بیان ورقی است از اوراق جنّت او.» انصفوا یاقوم ولاتکونوا من الآخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین. امروز سدرهٔ مبارکه باثمار جدیده بدیعه امام وجهت موجه انظر الیها منقطعاً عن دونها کذلک نطق لسان القوّة والقدرة فی هذا المقام الذی جعله الله مزیّناً بقدوم اسمه الاعظم ونبأه العظیم وهمچنین میفرماید:

« من أوّل ذلک الأمر إلی قبل أن یکمل تسعة کینونات الخلق لم تظهر وانّ کلّ ما قدّرت من النّطفة إلی ما کسوناه لحماً ثمّ اصبر حتّی تشهد خلق الآخر قل فتبارک الله أحسن الخالقین »

وهمچنین از اقتدار ظهور ذکر فرموده وقال : « حلّ لمن یظهره الله أن یردّ من لم یکن فوق الأرض أعلی منه اذ ذلک خلق فی قبضته وکلّ له قانتون فانّ لکم بعد حین أمر تستعلمون . »

ومیفرماید : « فاعرف بالیقین الأقطع والأمر المثبت الأحتم بأنّه جلّ جلاله وعزّ اعزازه و قدّس اقداسه وکبّر کبریاؤه ومجد شئوناته یعرّف کلّ شیئ نفسه بنفسه فمن یقدر أن یعرفه بغیره »

إلی قوله عزّ وجلّ : « ایاک ایاک أیّام ظهوره أن تحتجب بالواحد البیانیّة فانّ ذلک الواحد خلق عنده وایاک ایاک أن تحتجب بکلمات ما نزّل فی البیان . » إلی قوله تعالی :

« ولا تنظر الیه الّا بعینه فانّ من ینظر الیه بعینه یدرکه والّا یحتجب ان أردت الله ولقاءه فاردده وانظر الیه . » وهمچنین میفرماید : « اگر یک آیه از آیات من یظهره الله را تلاوت کنی أعزّ از خلاهبه از آنکه کتب بیان را تلاوت کنی زیرا که آن روز آن یک آیه ترا نجات میدهد و آن کل بیان نمیدهد . » أیضاً قل یا معشر البیان أنصفوا أنصفوا ثمّ أنصفوا انصفوا ولا تکونوا من الّذین ذکروا مظهر أمر الله فی اللّیالی والأیّام ولمّا أتی بالفضل واشرق أفق الظهور أعرضوا علیه بما ناح به سکّان الملکوت والجبروت والّذین طافوا حول ارادة الله العلیم الحکیم درباره کلمه علیا تفکّر نمائید میفرماید : « انّی مؤمن به وبدینه وبکتابه وبآیاته وبمناهجه وبمطالعه

من عنده فی کل ذلک مفتخراً بنسبتی الیه ومتعززاً بایمانی به . » وهمچنین میفرماید : « ان یا کل شیئ فی البیان فلتعرفن حد انفسکم فان مثل نقطة البیان یؤمن بمن یظهره الله قبل کل شیئ وانی انا بذلک افتخرن علی من فی ملکوت السموات والارض . » اگر لعمر الله جمیع ذرات کائنات بوجه وندبه مشغول شوند از ظلم معرضین بیانش آیا صاحبان ابصار واذان کجا رفتند . نسأل الله تبارک وتعالی ان یحفظهم وینصحهم بما ینفعهم ویمنعهم عما یضرهم انه هو القوی الغالب القدیر وهمچنین میفرماید : « لاتحجبن عن الله بعد ظهوره فان کل ما رفع البیان کخاتم فی یدی وانی انا خاتم فی یدی من یظهره الله جل ذکره یقلبه کیف یشاء ولما یشاء بما یشاء انه لهو المهیمن المتعال » وهمچنین میفرماید : « فانه لو یجعل ما علی الارض نبیاً لیکونن انبیاء عند الله . » وهمچنین میفرماید « واذا یوم ظهور من یظهره الله کل من علی الارض عنده سواء فمن یجعله نبیاً کان نبیاً من اول الذی لااول له الی آخر الذی لاآخر له لان ذلک مما قد جعله الله ومن یجعله ولیاً فذلک ماکان ولیاً فی کل العوالم فان ذلک مما قد جعله الله لان مشیة الله لن تظهر الا بمشیته وارادة الله لم تظهر الا بارادته وانه لهو القاهر المقتدر المنیع . » اگر بیان در هر مقامی ذکر فرموده اند آنچه را که سبب اقبال وارتفاع وارتقاء وهدایت خلق است ولکن معدودی غیر منصفین محجوب شدند وسدی حائل گشته اند وعباد را از توجه بانوار وجه منع کرده اند نسأل الله ان یطهرهم بسلطانه ویأخذهم باخذه انه هو المقتدر العزیز الحکیم وهمچنین میفرماید : « فان مشله جل ذکره کمثل الشمس لو یقابله

الی مالانهایة مرایا کلهن لیستعکسن من تجلّی الشمس فی صدرهم و ان لم یقابلها من احد فیطلع الشمس ویغرب والحجاب للمرایا و انّی ما قصرت عن نصحی ذلک الخلق وتدبیری لاقبالهم الی الله ربّهم وایمانهم بالله بارئهم وان یؤمنن به یوم ظهوره کل ما علی الارض فاذاً یستر کینونتی حیث کل قد بلغوا الی ذروة وجودهم ووصلوا الی طلعة محبوبهم وادرکوا ما یمکن فی الامکان من تجلّی مقصودهم والا یحزن فؤادی وانّی قد رضیت کل شیئ لذلک فکیف یحجب احد علی هذا قد دعوت الله ولا دعوته انه قریب مجیب .» وهمچنین میفرماید : «بقدر اسم مؤمن هم در حق آن شجرهٔ لاشرقیه ولاغربیه راضی نمیشوند چه اگر راضی شوند حزن براو وارد نمیاورند .» ای یاذن عالم آیا شنیدی چه عجز از بیانات از مشرق ارادهٔ مطلع اسمار ظاهر گشته میفرماید کلّی را ترا بیت نمودم از بلای عرفان این ظهور ولکن اهل بیان بقدر اسم مؤمن هم در حق آن سدرهٔ مبارکه لاشرقیه راضی نمیشوند آه آه عما ورد علی نفسی لعمر الله قد ورد علیّ من الذی ربیته فی اللیالی والایام ما ناح به روح القدس واهل جبار عظمة الله مالک هذا الیوم البدیع وهمچنین ردّ البعض از معرضین میفرماید : «چه بسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شخص باید کلّی تصدیق بنقطهٔ حقیقت ننماید و شکر الهی بجای آورد» ای معرضین بمثابه امت سابق تکلم نمودند چه که آن نفوس هم بر حضرت روح اعتراض مینمودند که شریعت سابق تمام نشده تو از کجا پیدا شدی حال هم معرضین مع آنکه ابداً با ما نبودند و اطلاع از امر ما نداشته و ندارند که از کجا بوده و چه بوده بگفت اند آنچه را که اشیاء کلّهن بوحه و ندبه مشغول لعمری ان الاخرس

لایقدر ان یقوم امام ملکوت البیان اتقوا الله یا قوم ثم اقرأوا ما نزل بالحق فی الباب الثامن من الواحد السادس من البیان ولا تکونوا من المعرضین وهمچنین امر فرمود « که در هر نوزده روز یک دفعه در این باب نظر کنند لعلی در ظهور خدای نفسهٔ الله معجب نشوند بشئونی در شأن آیات که اعظم حجج و براهین بوده و هست . » ثمّ حضرت یحیی بن زکریا فرمود آنچه را که تبشیر فرمود : « قائلاً توبوا انه قد اقترب ملکوت السموات انّی أعمدکم بماء للتوبه ولکن الذی یأتی بعدی هو اقوی منّی الذی لست أهلاً أن أحمل حذاوه . » این است که تبشیر میفرماید در مقام خضوع و خشوع « که جمیع بیان فرقی است از اوراق صحیفهٔ او . » وهمچنین میفرماید : « من اوّل عابدیم و افتخار میکنم بعبدیّة الیه . » یا قوم مع ذلک اهل بیان عمل نمیکنند آنچه را که ذوق بجوش و نفس او را از آن منع نموده بخدا برده و میبرند این مظلوم در شب و روز بارتفاع امر الهی لدی الوجوه او دیانی مشغول و از نفوس بیان بلا که سبب ذلّت و علّت ادنیّت بوده متمسّک وهمچنین میفرماید : « او را نشناخته به آیات او و احتیاط در عرفان او نکرده که بقدر همان در نار معجب خواهید بود . » ثمّ ای معرضین بیان در این کلمه علیا که از مطلع بیان نقطهٔ عرفان خدای شده تفکّر نمائید و در این حین آن کلمه را بشنوید میفرماید : « در این روز آن آفتاب حقیقت الهی بیان را خطاب مینماید و در این سورهٔ فرقان را تلاوت میفرماید : « قل یا ایّها الکافرون لا أعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما أعبد ولا أنا عابد ما عبدتم ولا انتم عابدون ما أعبد لکم دینکم ولی دین . »

سبحانک اللهم مع امنین بیانات واضحه و آثار لامعه مشرقه کتبی بادهام خود مشغولند و از حضرت مقصود غافلی و محجوب یا معرضین از نوم غفلت بیدار شوید و از نسیم کلمهٔ منتشر را بشنوید میفرماید: «شجرهٔ اثبات باعراضش از او از نفی محسوب و شجرهٔ نفی به اقبالش به او از اثبات محسوب.» و همچنین میفرماید: «اگر نفسی اقدام نماید و آیاتی بحجت ننماید تعرض منمائید و حزن وارد میاورید.» اشی باری این مظلوم در لیالی و ایام به قل یا ایها الکافرون ناطق که شاید سبب تنبه شود و خلق را طراز انصاف مزین دارد حال در این کلمات که عرف یأسی از آن متضوع تفکر نمائید فی مناجاته مع الاحزان الی الله رب العالمین قوله:

سبحانک اللهم

فاشهد باقی بذلک الکتاب قد اخذت عهد ولایته من تطهره عن کل شیئ قبل عهد ولایتی وکفی بک وبمن آمن بآیاتک علیّ شهیداً وانک انت حسبی علیک توکلت وانک کنت علی کل شیئ حسیباً.» و در مقام دیگر میفرماید: «آن یا شموس المرایا انتم الی شمس الحقیقة تنظرون فانّ قیامکم بها لو انتم تتبصرون کلکم کحیتان بالماء فی البحر تتحرکون وتحبون عن الماء وتسألون عما انتم به قائمون.»

و همچنین میفرماید: «لاتشکوّن الیک آن یا مرآة جودی عن کل المرایا کل مألوفهم الی لیس تنظرون» اشی این خطاب از مصدر امر حضرت وهاب بجناب آقا سید جواد مشهور بکربلائی نازل حق شاهد

وعالم گواه که آن سید با این مظلوم بوده و در رد معرضین هم شرحی مبسوط نوشته و حرف هم که در آن
ز ظهور حق گواهی داده و از روش اشارات اعراض ظاهر و هویدا نفوس جناب سید قبل علی فرستادیم
و خط او نفوسی معلوم و واضحست و مقصود از این عمل آنکه شاید منکرین بفیوضات الهیه فائز شوند
و معرضین بنور اقبال منور گردند حق شاهد که این مظلوم مقصودی جز القای کلمهٔ الهی نداشته طوبی
للمنصفین و ویل للمعرضین معرضین تدبر ننموده اند و بحجبها تمسک جسته اند از جمله صورت
این سید را گرفته اند و همچنین صور بعضی را بعد هر کدام را در ورقی چسبانده اند و فوق انها صورت
میرزا یحیی را مادر سبب از برای انکار حق تمسک جسته اند قل:

حق عیان چون مهر رخشان آمده حیف کاندر شهر کوران آمده

و سید مذکور منکرین را نصیحت نموده و به افق اعلی دعوت کرده ولکن در احجار ملساء تاثیری ننموده
و در باره اش گفته اند آنچه را که لو از آن سبحق جل جلاله پناه ببرد و حال عرائضی که بساحت اقدس
ارسال داشته موجود است طوبی للمنصفین حال در شکایت نقطهٔ اولی از مرایا تفکر نمایید شاید
سبب انتباه گردد و عباد از شمال اوهام و ظنون بیمین ایمان و ایقان توجه نمایند و آگاه گردند به آنچه که از
او مجبوبند مع آنکه از عالم نتیجه بهتری مخصوص عرفان این امر اعظم آمده اند و همچنین میفرماید: «و اجعل
اللهم تلک الشجرة کلها لیطهرن منها ثمرات ما قد خلق الله فیها لمن قدر او الله ان یطهره به ما اراد
فانی انا و غیرتک ما اردت ان یکون علی تلک الشجرة من غصن و لا ورق و لا ثمر لن یسجد له یوم

ظهوره ولا یستحک به بما ینبغی لعلوّ علوّ ظهوره وسموّ سموّ بطونه وان شهدت یا الهی علیّ من غصن أو ورق أو ثمر لم یسجد له یوم ظهوره فاقطعه اللهم عن تلک الشجرة فانه لم یکن منّی ولا یرجع الیّ » انتهی

یا اهل بیان

لعمر الله این مظلوم خیالی نداشته الّا اظهار امری که به آن مأمور بوده اگر بسمع فطرت توجه نمائید از جمیع ارکان و اعضاء و عروق حتّی از موهای مظلوم اصغاء مینمائید آنچه را که سبب توجه و انجذاب ملأ اعلی و ناسوت انشا است .

یا هزار حمیّهٔ جاهلیّهٔ قبلی عباد بیچاره را از صراط مستقیم منع نمود در حزب شیعه تفکر نما هزار رویه است سنه یا قائم گفتند و بالاخره جمیع بر شهادتش فتوی دادند و شهید شش نمودند مع آنکه بحق حقّ جلاله حضرت خاتم و اوصیاء قائمی و مقرّ و معترف بودند حال قدری فکر لازم که شاید معلوم شود سبب که مابین حق و خلق حائل شده چه بوده و علت اعراض و انکار چه عمل شده یا هزار نالهٔ منبار بلا اصغا نمودیم که علمای عصر ظهور بقول جمیع بر آنش ارتقا جستند و حق را سب نمودند و بر آنش جوهر وجود و اصحابش وارد آوردند آنچه که چشم عالم ندید و گوش عالم نشنید حال تو باسم وصایت و مرآتیت مردم را دعوت نمودی مع آنکه اطلاع از امر نداشته و نداری چه که با ما نبوده جمیع این حزب میدانند که سیّد مجتهد یکی از خدام بوده در ایامی که حسب الخواهش دولت علیّه عثمانی به آن شطر توجه نمودیم همراه بوده و بعد از او ظاهر شده آنچه که لعمر الله قلم اعلی گریست و لوح نوحه نمود لذا طرد شش نمودیم و به میرزا یحیی پیوست و

عمل نمود آنچه را که هیچ ظالمی ننمود ترک نماند و قلم از خرج یا غافل بعد از ظهور این کلمه بمولوی خانه
رقمه با انضمام به الی آن جناب امر الخروج یا هادی سبب اوهام جدیده شود مرة اخری بترتیب
خرابی شدی حزب شیعه راضی بباش تفکر نما چه مقدار خون ریخته شد از جمله خود تو که مدعی علم بودی
و همچنین علمای شیعه طرا در سنه اولی و اخری حق را لعن نمودند و فتوی بر سفک دم اطهرش دادند اتق الله
یا هادی راضی مشو عباد مجدد باوهام قبلی مبتلی شوند اتق الله ولا تکن من الظالمین این ایام اصغا شد
در جمیع بیان و محو آن همت نمود این مظلوم از تو میطلبد این اراده را لوجه الله ترک ننمائی ادراک و تعقل تو از
سید عالم برتر و بالاتر نبوده و نیست حق شاهد و گواه است که این مظلوم بیان را تلاوت ننمود و
مطالبش را ندیده این مقدار معلوم و واضح و مبرهن است که کتاب بیان را از کتب خود قرار فرموده
از خدا بترس در امور که شأن تو نیست داخل مشو هزار و دویست سنه شیعه بیچاره را امثال تو مبتلا
و هام و ظنون مبتلی نمودند بالاخره در یوم جزا ظاهر شد آنچه که ظالمها قلبی بحق پناه بردند حال
صریح حضرت نقطه را از بیانش ادراک نما غوص میکند: « الهی الهی از زمین سدره که آن وجه مبارک باشد
ثمری بار ورقی بغصنی ظاهر شد که بتوانی نسبت دهد او را این حین قطع نما. » و همچنین میفرماید:
« اگر نفسی بگوید من غیر برهان رد شی نمائید. » و حال با صد جلد کتاب رد شی کرده و مسرور
مجدد میگویم و التماس میکنم بصر حدید در آنچه نازل شده ملاحظه نما نفحات بیان این ظهور غیر بیانات
قبلی است این مظلوم لازال مبتلی بوده و متصر از این که در کتب حضرت اعلی و یا غیر نظر نمایند داشته

بعد از ورود در عراق با مر حضرت پادشاه ایران ایده الله چهار ماه و نیم فاصله میرزا یحیی وارد شد
ذکر نمودیم ما را حسب الامر بایشان فرستاده اند تو خوبست در ایران باشی و میرزا موسای اخوی را بیاوری
بطرف دیگر چه که اسم شما در دیوان نیامده میتوانید بخدمتی قیام نمائید بعد از این مظلوم هر نسه منقطعاً
عن العالم هجرت نمود از بغداد بعد از رجوع مشاهده شد توقف کجه و سفرش در عهدهٔ تاخیر مانده
از این مظلوم بسیار محزون شد حق شاهد و گواه که در جمیع احیان بنشر امر مشغول بوده ایم سلاسل و اغلال
منع ننمود و حبس از اظهار باز نداشت و در آن ارض بر منع از فساد و اعمال غیر مرضیه غیر طیبه قیام نمودیم
و لیلاً و نهاراً بجمیع اطراف الواح ارسال شد و مقصود جز تهذیب نفوس و اعلای کلمهٔ مبارکه نبوده
خصوصی چند نفر معین نمودیم بر جمع آثار نقطه و بعد از جمع میرزا یحیی و میرزا وهاب خراسانی که بمیرزا جواد
معروف بود این جزوات را در محلی جمع نمودیم و جزوه کتب حضرت نقطه را حسب الامر نوشته و تمام نمودند
لعمر الله این مظلوم از کثرت مرارت و ناملایمات کتب را ندیده و از آثار نقطه بمقدار ظاهر مشاهده ننموده و این آثار
نقد این جزوات که هجرت واقع شد و قرار شد میرزا یحیی این نوشجات را برداشته بشطر ایران توجه نماید و در
آن ارض اظهار دهد و این مظلوم حسب الاستدعای وزرای دولت علیه به آن شطر توجه نمود بعد از
ورود در موصل مشاهده شد میرزا یحیی پیش از حرکت مظلوم رفته و منظر است باری کتب و آثار در
بغداد ماند و او خود بشطر عتبه توجه نمود و جزو این عیار شد حال حق شاهد است بر این مظلوم چه گذشت
چه که بعد از زحمتهای زیاد آثار را گذاشت و خود بمهاجرین پیوست مدتها این مظلوم با حزان نامتناهیه

مُبتلی تا آنکه ببیند بیک غیر حق کسی آگاه نیست آثار را بمقام دیگر و ارض دیگر فرستادیم چه که
در عراق عرب باید اوراق را در هر شهر ملاحظه نمود والا از هم میریخت و ضایع میشد ولکن الله حفظها
وارسلها الی مقام قدره الله من قبل انه هو الحافظ المعین . هر جا امین مظلوم رفت میرزا یحیی
از عقب آمد خط تو گواهی و میدهد آنچه ذکر شد صدق است ولکن در ستر سید اصفهانی اورا اغوا
نمود و عمل نمود آنچه را که سبب فزع اکبر شد ای کاش از مأمورین دولت سؤال مینمود عمل میرزا یحیی را در آن
ارض از بدو ورود تا حین خروج . اقسمت بالله الفرد الواحد المقتدر القدیر که در نوشتجات که باسم او نوشته
نقطهٔ اولی رفته ملاحظه نمائی تا آثار حق را بمثابهٔ آفتاب ممتاز مشاهده نمائی و همچنین از کلمات نقطه بیان
روح ماسواه فداه ظاهر شده آنچه که هیچ ستری آن را منع ننماید و سبحات جلال و حجبات اهل ضلال
آنرا از ظهور باز ندارد قد خرقت الاحجاب من اصبع ارادة ربک القوی الغالب القدیر بلی
مقربین و مخلصین را چاره نبوده و نیست چندی قبل مذکور شد کتاب ایقان و بعضی از الواح را نسبت
بغیر داده لعمر الله هذا ظلم عظیم غیر از ادراک آنی عاجز است تا چه رسد به تنزیل آن حسن مازندرانی
حامی مشار الیه بوده و چنین فوت شد آن الواح را بصاحبش ندادند و بیکی از اخت های این مظلوم
در عشق غیر حبت اعراضی نمودند سپردند الله یعلم ما ورد علی الواحه و آنی اخت ابداً با ما نبوده قسم
بآفتاب حقیقت بعد از ظهور امین امور میرزا یحیی را ندیده و از امر مطلع نبوده چه که آنی ایام موافق نبوده اند
ایشان در محلهٔ و امین مظلوم در محلهٔ دیگر ساکن ولکن محض عنایت و محبت و شفقت چند یوم قبل از

حرکت نمود او و والده‌اش رفته که شاید از کوثر ایمان بیاشامند و به آنچه الیوم سبب تقرب الی الله است فائز گردند حق میداند و شاهد و گواه که غیر از این هیچ چیز خیالی نبوده تا آنکه الحمد لله از فضل الهی فائز شدند و بطراز محبت مزین گشتند ولکن بعد از اسیری و هجرت ما از عراق به آستانه دیگر از او خبری نرسید و بعد از تفریق در ارض طا با جناب اخوی میرزا رضا قلی ملاقات نشد و خبری از او مخصوصاً نرسید در اوائل ایام کلی در یک بیت ساکن بودیم و بعد آنکه بیت در خریه بقعیت نازلی رفت و فرمانفرما و حسام السلطنه این دو برادر خریدند و قسمت نمودند بعد از این حادثه مابین ما و اخوی تفریق حاصل ایشان بدر مسجد شاه و ما در دروازه شمیران ساکن ولکن از اخت از بعد من غیر جهت آثار غبار ظاهر این مظلوم هیچ چیز نگفته الا آنکه بنت اخوی مرحوم میرزا محمد حسن علیه بهاء الله و سلامه و رحمته که مخطوبه غصن اعظم بوده او را اخت این مظلوم از نور بخانه خود برده و بمقر دیگر فرستاد جمعی از اصحاب و دوستان از اطراف شکایت نمودند چه که این امر بسیار عظیم بود موافق رأی هیچیک از اولیای حق واقع نشد عجب در اینکه اخت او را بمکتب خود برده و ترتیبات داد بمقام دیگر فرستاده مع ذلک این مظلوم ساکت و صامت بوده و هست مگر آنکه مخصوص تسلیت جواب یک کلمه اظهار رفت و حق شاهد و گواه است که آنچه گفته شد حقیقت بوده و بر آنچه گفته و گفته میشود از اولیای این اطراف و آنچه از دوستان نگذشته و نمیگذرد که از اخت چنین امری که خلاف حکمت و محبت و دوستی است واقع شود بعد از ظهور این امر سبیل را مقطوع دیدند و عملی نمودند آنچه را که کلّی میدانید و میدانند دیگر

معلوم است که چه مرتبه حزن از این عمل بر مظلوم وارد شد و بعد بمبیز را این بپوشید و حال مختلف
شنیده میشود معلوم نیست چه میگوید و چه میکند نسأل الله تبارک وتعالی ان یرجعها الیه و
یؤیدها علی الانابة لدی باب فضله انه هو العزیز التواب وهو المقتدر الغفار وهمچنین در مقام
دیگر میفرماید : « اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول ساجدینم » ای قوم انصاف
دهید مقصود حضرت احد از نکه قرب ظهور ناس را از شریعه باقیه الهیه منع نماید چنانچه اصحاب
بیان را از اقتراب بروح منع نمود مکرر فرموده و میفرماید : « بیان و آنچه در او نازل شده شما را از آن
سدرج وجود و مالک غیب و شهود منع ننماید . » و مع این حکم محکم اگر کسی به بیان تمسک نماید از ظل
سدرهٔ مبارکه علیا خارج است انصفوا یا قوم ولا تکونوا من الغافلین وهمچنین میفرماید : « باسماء آلهٔ
مالک رقاب محتجب نمانید حتی اسم النبی فان ذلک الاسم یخلق بقوله » وهمچنین در باب سابع از واحد
ثانی میفرماید « ای اهل بیان نگذرد آنچه اهل فرقان میکنند که ثمرات نبیین خود را باطل ننمایند . »
الی ان قال عز ذکره میفرماید : « اگر بظهور او فائز شدی و اطاعت نمودی ثمرهٔ بیان را ظاهر نمودی
والا لائق ذکر نیستی نزد خداوند ترحم بر خود کرده اگر نصرت نمینی مظهر ربوبیت را محزون نکرده » الی
قوله جل شأنه : « اگر بلقاء الله فائز نمیگردی آیات الله را هم محزون نکرده باش از نفع بعد تبیین بیان
میگذرد و هر گاه شما از ضرر به او بگذرید اگر چه میدانم نخواهید گذشت . » انتهی .

گویا بسبب این بیانات حقه است ارادهٔ نمهٔ بیان را محو کنی بشنو

یا هادی ندای مظلوم را و از این ظلم که در کمین بیان از آن مضطرب است

بگذر. من در حریق بحرم و در ماه کوبنجه‌ام حال ما بین مریدهای شما حرفها ظاهر شده بعینه آنچه حزب شیعه میگفتند که این قرآن تمام نیست حضرات هم میگویند این بیان آخر بیان نیست خط جناب آقا سید حسین موجه خط میرزا احمد موجه نفسی که یک نطفه در دنیا نخورده و همیشه پنج نفس از اماء الله نخورده او را مظلوم میگوئی و حق که از اول عمر تا بحال دست اعداء بهه و بدترین عذابهای عالم معذب گشته به او نسبت داده آنچه را که یهود در حق مسیح نگفته اسمع نداء المظلوم و لا تکن من الآخرین و همچنین میفرماید: «چه بسا نارهای را که خدا نور میکند بمن یظهره الله و چه بسا نورهای را که نار میفرماید به او» وی بینم ظهور او را مثل این شمس در وسط السماء و غروب کل را بمثل نجوم لیلی در نهار. بحر اعظم.

یا عالم هل لک اذن لتسمع نداء الحق و تنصف فی هذا الظهور الذی اذ ظهر نطق الطور قد اتی متکلما بآیات واضحات و براهین لائحات رغما لکل غافل بعید و کل مفتر کذاب الذین ارادوا ان یطفئوا نور الله بمفترياتهم و یمحوا آثار الله بغلهم الا انهم من الظالمین فی کتاب الله رب العالمین. و همچنین میفرماید: «بیان از اول

تا آخر ممکن جمیع صفات اوست وخزانهٔ نار ونور او . » ثمّ سبحانک اللهمّ عرّف نفسک بیّن انسانک را
اخذ مینماید چه که بکمال حزن میفرماید آنچه را که مشاهده مینماید وهمچنین بجناب حرف حیّ یعنی ملّا باقر
علیه بهاء الله وعنایته میفرماید : « لعلّک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقائه . » ثمّ
اعرف یا هادی وکن من القائمین انصاف ده اکثر اصحاب آلهی واولیای حق شهید شدند
تو هنوز موجودی آیا حفظ تو از چه بوده بعد الله از انکار وشهادت نفوس مقدّسه از اقرار .
هر صاحب عدل وانصافی باین فقره گواهی میدهد چه که سبب وعلّت امنیّت هر شبانه آفتاب ظاهر و
مشهود وهمچنین خطاب به دیّان مظلوم شهید میفرماید : « ستعرفن قدرک بقول من یظهره الله »
وهمچنین او را حرف ثالث مؤمن من یظهره الله فرموده بقوله : « وانّک انت یا حرف الثالث
المؤمن من یظهره الله . » وهمچنین میفرماید : « ولکن الله اذا شاء لیعرفنّک بقول من یظهره الله »
حضرت دیّان که بقول نقطه روح ماسواه فداه مخزن لئالی حقّ جلّ جلاله ومکمن لآلی علم اوست
او را بظلم شهید نمودند که ملأ اعلی گریست ونوحه نمود واوست نفسی که علم مکنون مخزون را به او تعلیم فرمود
و در او ودیعه گذاشته بقوله : « اُن یا اسم الدیّان هذا علم مکنون مخزون قد اودعناک و
آتیناک عزّاً من عند الله اذ عین فؤادک لطیف تعرف قدره وتعرّف بهاءه وقد مَنّ الله علی
نقطة البیان بعلم مکنون مخزون ما نزّل الله قبل ذلک الظهور وهو اعزّ من کلّ علم عند الله سبحانه
وقد جعله حجّة من عنده بمثل ما قد جعل الآیات حجّة من عنده . » ثمّ آن مظلوم که دارای خزینهٔ علم آلهی

بجمع جناب میرزا علی اکبر از منتسبین نقطه علیه بهاء الله و رحمته و جناب آقا ابوالقاسم کاشی
و جمعی دیگر بفتوای میرزا یحیی کتمی را شهید نمودند. یا علی کتاب نقطه تو حاضر است آنکه آنرا
مستیقظ گذارده بخوانی اگرچه دیده و للنفس ملکر رشاهده نما لعلک تتخذ لنفسک فی خباء القدس
مقاماً رفیعاً و همچنین آقا سید ابراهیم که درباره اش از قلم نقطه اولی این کلمات جاری قوله تعالی:
«ان یا خلیلی فی الصحف و ان یا ذکری فی الکتب من بعد الصحف و ان یا اسمی فی البیان»
ذهن. او و دیان را ابوالشرور و ابوالله و ظلمی نامیده حال انصاف ده که بر این مظلوم ها چه وارد شده
مع آنکه یکی در خدمتش مشغول و دیگری بر او وارد باری بعمر الله به اعمال عالی بعد که قلم حیا میکند از
ذکرش قدری در عصمت نقطه اولی تفکر کن ملاحظه نما چه ظاهر گشته وقتی که این مظلوم از هجرت دو ساله
در صحاری و جبال سالک بود و بسبب بعضی از نفوس که مدتها در بیابانها جاری بودند رجوع بدار السلام نمود
میرزا محمد علی نامی رشتی بحضور آمد و امام جمعی بکلمه نطق نمود در باره عصمت آنحضرت که فی الحقیقه جزء
جمیع اقطار را اخذ نمود سبحان الله چگونه راضی شدند که به این خیانت اعظم تمسک جستند باری
از حق می طلبیم که عالمی را توفیق بخشد بر توبه و انابه انه هو المؤید الحکیم و جناب دیان علیه بهاء الله
و رحمته بحضور فائز مطابق آنچه از قلم نقطه اولی ظاهر شد نسأل الله ان یؤید الغافلین علی التوجه الیه
و المعرضین علی الاقبال الی شطره و المنکرین علی التصدیق علی هذا الامر الذی اذ ظهر نطقت
الاشیاء کلها قد اتی من کان مکنوناً فی کنز العلم و مرقوماً من القلم الاعلی فی الکتب و الصحف و الزبر

والالواح در این مقام لازم شد احادیثی چند در شأن این مدینه مبارکه مشرفه یعنی عکا وارد شده ذکر شود لعلک تتخذ یا هادی الی الصدق طریقاً و الی الله سبیلاً .

بسم الله الرحمن الرحیم

« ما ورد فی فضل عکا والبحر وعین البقر التی بعکا »

حدثنا عبد العزیز بن عبد السلام عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال ان عکا مدینة بالشام قد اختصها الله برحمته وقال ابن مسعود رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال الا ان افضل السواحل عسقلان وان عکا افضل من عسقلان وفضل عکا علی عسقلان وعلی جمیع السواحل کفضل محمد علی جمیع الانبیاء الا اخبرکم بمدینة بین جبلین فی الشام فی وسط المرج یقال لها عکا الا وان من دخلها راغباً فیها وفی زیارتها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ومن خرج منها غیر زائر الا لم یبارک الله له فی خروجه الا وان فیها عیناً یقال لها عین البقر من شرب منها شربة ملأ الله قلبه نوراً وأمنه من العذاب الاکبر یوم القیامة .

وعن انس بن مالک رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان فی السواحل مدینة معلقة تحت ساق العرش یقال لها عکا من بات فیها مرابطاً احتساباً لله تعالی کتب الله له ثواب الصابرین والقائمین والراکعین والساجدین الی یوم القیامة .

وقال صلى الله عليه وسلم ألا أخبركم بمدينة على شاطئ البحر بفناء حسن بياضها عند الله تعالى يقال لها عكاء وان مكث قرصة برغوث من براغيثها كان عند الله افضل من طعنة نافذة في سبيل الله ألا وان مكث اذن فيها كان له مد صوته في الجنة ومن قعد فيها سبعة ايام مقابل العدو حشره الله مع الخضر عليه السلام وآمنه الله من الفزع الأكبر يوم القيامة وقال صلى الله تعالى عليه وسلم ألا وان في الجنة ملوكاً وسادات وفقراء عكاء وملوك الجنة وساداتها وان شهراً في عكاء افضل من الف سنة في غيرها .

وعن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال طوبى لمن زار عكاء وطوبى لمن زار زائر عكاء طوبى لمن شرب من عين البقر واغتسل من مائها فان الحور العين يشربن الكافور الذي في الجنة من عين البقر وعين سلوان وبئر زمزم طوبى لمن شرب من هؤلاء العيون واغتسل من مائهن فقد حرم الله عليه وعلى جسده نار جهنم يوم القيامة وعن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال في عكاء نوافل وفواضل يمحق الله بها من يشاء من قال في عكاء سبحان الله والحمد لله ولا إله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم كتب الله له الف حسنة ومحا عنه الف سيئة ورفع له الف درجة في الجنة وغفر له ذنوبه ومن قال في عكاء استغفر الله غفر الله له ذنوبه كلها ومن ذكر الله في عكاء بالغدو والآصال والعشي والابكار كان عند الله افضل من نقل السيوف والرماح والسلاح في سبيل الله تعالى وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نظر بالبحر عند الزوال وكبر الله عند الغروب غفر الله له ذنوبه ولو كانت

مثل رمل عالج ومن عدد اربعين موجة وهو يكبر الله تعالى غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر

وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نظر إلى البحر ليلة كاملة كان أفضل من شهرين كاملين بين التركن

والمقام ومن تربى في الساحل خير من تربى في غيرها والنائم في الساحل كالقائم في غيرها. انتهى

صدق رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم.

BAHÁ'U'LLÁH

EPISTLE TO THE SON OF THE WOLF

© BAHA'I-VERLAG GMBH
D-6238 HOFHEIM-LANGENHAIN · 1982-139
ISBN 3 87037 908 1